



د افغانستان اسلامي امارت
د علومو اکاډمي
معاونیت بخش علوم اسلامی

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ
وَهُدًى وَرَحْمَةً وَنُصْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ

تبیان

۴

په دې ګڼه کې:

- راهکارهای همدیگر پذیری در جامعه افغانی.
- په اسلامي فقه کې دقاضي شرطونه.
- ضرورت وحدت و انسجام امت از دیدگاه علامه اقبال.
- د قران کریم او احادیثو له نظره د سستی او تنبلي زیانونه.
- بررسی اسلامیت تقویم هجری شمسی و قمری و مبدأ تاریخ آنها.
- دوره سوم
- ربع: چهارم
- شماره مسلسل: ۸۰
- سال ۱۴۰۲ هـ. ش.
- سال تأسیس: ۱۳۷۹ هـ. ش.
- کابل - افغانستان

مجله علمی - تحقیقی تبیان

شماره ۴ سال ۱۴۰۲ هـ. ش



TEBYAN

Quarterly Journal

Establishment : 2023

Research and Scientific Publication of
Afghanistan Science Academy

Serial No: 80

Address:

Afghanistan Science Academy
Torabaz Khan, Shahbobo Jan Str.
Shahr-e-Now, Kabul, Afghanistan.
Tel: 0202201279



د افغانستان اسلامي امارت
د علومو اکاډمي
معاونیت بخش علوم اسلامی

تبیان

مجله علمی - تحقیقی
عقیده، تفسیر و علوم القرآن، حدیث و علوم حدیث، سیرت، فقه،
اصول فقه، تاریخ اسلام و ثقافت اسلامی

سال تاسیس ۱۳۷۹ هـ.ش

شماره مسلسل ۸۰

یادداشت:

- مقاله رسماً از آدرس مشخص با ذکر نام، تخلص، رتبه علمی، نمبر تیلیفون، و ایمیل آدرس نویسنده به اداره اکادمی علوم فرستاده شود.
- مقاله ارسالی باید علمی - تحقیقی، بکر و مطابق معیارهای پذیرفته شده علمی باشد.
- مقاله باید قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- عنوان مقاله مختصر و با محتوا مطابقت داشته باشد.
- مقاله باید دارای خلاصه حد اقل حاوی ۸۰ الی ۲۰۰ کلمه بوده، و گویای پرسشی اصلی باشد که مقاله در پی پاسخ دهی به آن است. همچنان خلاصه باید به یکی از زبان‌های یونسکو ترجمه شده باشد.
- مقاله باید دارای مقدمه، مبرمیت، هدف، سؤال تحقیق، روش تحقیق، نتایج به دست آمده و فهرست منابع بوده و در متن به منبع اشاره شده باشد.
- مقاله باید بدون اغلاط تایپی با رعایت تمام نکات دستور زبان، تسلسل منطقی موضوعات در صفحه یک رویه کاغذ A۴ در برنامه word تنظیم شده باشد.
- حجم مقاله حد اقل ۷ و حد اکثر ۱۵ صفحه معیاری بوده، با فونت ۱۳ تایپ شود، فاصله بین سطر ها واحد (Single) باشد و به شکل هارد و سافت کاپی فرستاده شود.
- هیأت تحریر مجله صلاحیت رد، قبول و اصلاح مقالات را با در نظر داشت لایحه نشراتی اکادمی علوم دارد.
- تحلیل ها و اندیشه های ارائه شده بیانگر نظریات محقق و نویسنده بوده، الزاماً ربطی به موقف اداره ندارد.
- حق کاپی مقالات و مضامین منتشره محفوظ بوده، فقط در صورت ذکر مأخذ از آن استفاده نشراتی شده می تواند.
- مقاله وارده دوباره مسترد نمی گردد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباط عامه اکادمی علوم افغانستان

مدیر مسؤول: سرمحقق عبدالروف هجرت

مهتمم: خېرنیار عصمت الله رحمتزی

هیأت تحریر:

سرمحقق عبدالولی بصیرت

سرمحقق سید حبیب شاکر

سرمحقق عبدالکریم فضلی

معاون سرمحقق عبدالرحمن حامد

دیزاین: سرمحقق عبدالروف هجرت

محل چاپ: مطبعه بهیر

تیراژ:

آدرس: اکادمی علوم افغانستان، طره باز خان واپ،

کوچه شاه بوبو جان، شهرنو، کابل

شماره تماس ریاست اطلاعات و ارتباط عامه: ۰۰۹۳)۰۲۰۲۲۰۱۲۷۹

ایمیل ریاست اطلاعات و ارتباط عامه: info@asa.gav.af

ایمیل مدیریت مجله: tabiyan.af@gmail.com

اشتراک سالانه:

کابل: ۳۲۰ افغانی

ولایات: ۴۸۰ افغانی

کشورهای خارجی: ۲۰ دالر امریکایی

قیمت یک شماره در کابل:

• برای استادان و دانشمندان اکادمی علوم: ۷۰ افغانی

• برای محصلین و شاگردان مکاتب: ۴۰ افغانی

• برای سایر ادارات: ۸۰ افغانی

ارشاد الهی

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى
فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ
اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْأُولَاءِ (الزمر، آیه ۱۷ و ۱۸).

برگردان: «و آنان که خود را از طاغوت به دور می دارند، تا مبادا او را بپرستند و به سوی خدا بازگشته اند، آنان را مژده باد؛ پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرامی دهند و بهترین آن را پیروی می کنند. اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان.

فهرست موضوعات

شماره	عنوان	نویسنده	صفحه
۱.	راهکارهای همدیگر پذیری در جامعه افغانی.	معاون سرمحقق عبدالناصر باهر	۱
۲.	په اسلامي فقه کې د قاضي شرطونه.	څېړندوی محمد طاهر شرر	۳۲
۳.	ضرورت وحدت و انسجام امت از دیدگاه علامه اقبال.	سرمحقق محمد کبیر مشفق	۶۹
۴.	د قران کریم او احادیثو له نظره د سستي ا وتنبلي زیانونه.	پوهندوی روح الله نجم	۹۰
۵.	بررسی اسلامیت تقویم هجری شمسی و قمری و مبدأ تاریخ آنها.	پوهنمل عبدالحق حبیبی صالحی	۱۲۱
۶.	په حیواناتو کې د حلالو او حرامو احکام.	معاون محقق عصمت الله رحمتزی	۱۵۳

معاون سرمحقق عبدالناصر باهر

راهکارهای همدیگر پذیری در جامعه افغانی

ملخص البحث: ان المجتمع الافغانی فی وقت الحالی یحتاج الی القبول والتقارب المتبادل اکثر من شیئ آخر لأن الحروب الدائمة خلال خمسين سنه عطلت كل القيم و المعايير الحاكم فی المجتمع و عززت الانقسام و الافتراق بین طبقات المجتمع.

وفي الوضع الحالی، یحتاج المجتمع الأفغانی إلى حلول یمكنها أن تجذر الخلافات والاختلافات وتوفر أساسا للتفاهم المتبادل. و من حسن الحظ أن تعالیم الإسلام قدمت أكبر الحلول للقبول المتبادل، والتي یمكن أن تكون فعالة فی الوضع الحالی لمجتمعنا.

من أجل تعزيز أسس القبول المتبادل، أوصی الإسلام بحلول مثل معرفة الآخرين بشكل صحیح والصفح عن أخطائهم فی شكل سلوك لین ولطیف فی حالة الخطأ، والتضحیة بالنفس فی الأوقات الصعبة، مع المساواة وسيادة القانون فی تطبیق العدالة واحترام كرامة الإنسان، والتي یمكن استخدامها فی الوضع الحالی للاندماج الوطنی فی المجتمع الأفغانی.

خلاصه: در شرایط کنونی جامعه ما نسبت به هر چیز دیگر نیازمند همدیگر پذیری و همگرایی است. چون پنج دهه جنگ همه ارزشها و معیارهای موجود در جامعه را برهم و درهم نموده و افتراق و انشقاق را در بین اقشار جامعه ترویج نموده است.

تبیان _____ راهکارهای همدیگر پذیری...

در شرایط کنونی جامعه افغانی نسبت به هرچیز نیازمند راهکارهای است که بتواند ریشه افتراق و اختلافات را گرفته زمینه همدیگر پذیری را فراهم نماید. خوشبختانه آموزه های اسلام بیشترین راهکارهای را برای همدیگرپذیری ارایه نموده که می تواند در شرایط کنونی جامعه ما موثر واقع گردد.

اسلام برای استحکام پایه های همدیگرپذیری راهکارهای چون شناخت درست از دیگران و عفو از خطاهای شان در قالب رفتار نرم وملایم در صورت اشتباه، و ایثار و فداکاری در مواقع سختی، با مساوات و قانونمداری در تطبیق عدالت و رعایت کرامت انسانی توصیه نموده که می توان در شرایط کنونی جهت همگرایی ملی در جامعه افغانی استفاده نمود.

مقدمه: یکی از گران بها بایسته های جامعه ی کنونی ما، پروراندن و روایی کردن فرهنگ هم دیگ‌پذیری ست. بنابراین، بایسته می نماید تا در جستجوی راهی، برای دستیافتن، به این فرهنگ زیبا باشیم چون همدیگر پذیری و همگرایی در جامعه اسلامی یی مانند افغانستان، پیش از آنکه دستوری و حیانی باشد، امری عقلانی است و پیش از آنکه مطلوبی دینی باشد، ضرورتی عینی است؛ چرا که همدیگر پذیری در نظام اجتماعی اسلام نه تنها ریشه در عقاید و در شریعت دارد بلکه حیات امت اسلامی و تاریخ این امت بر آن استوار است.

چون آحاد جامعه به این باور اند که همدیگرپذیری یعنی بریدن، فاصله گرفتن و ریشه کن کردن بسترهای قومی، زبانی نژادی و پیدا کردن حس انسانی که در رفتار کردار و برخورد با دیگران تجسم پیدا کنند. بدین ملحوظ بحث همدیگر پذیری عینی بحث ساده نیست که تنها با شعار خلاصه شود

تبیان _____ راهکارهای همدیگر پذیری...

درحقیقت امری است که باید در عمل پیاده شده و دراعماق پذیرفتنی های ذهنی حک گردد.

هرگاه حوادث و رویداد های چهار دهه گذشته را به صورت جدی تحلیل، تفسیر و ارزیابی کنیم به این نتیجه می رسیم، که قتل عام ها، کشتارها، کله منارها، ویرانیها، تباهیها و مهاجرت های که برسرجامعه ما آمده و تحمیل شده اند، معلول عوامل بوده اند که ریشه های آن ها را می توان درقرائت های قومی، زبانی و گروهی پیدا کرد.

علت اصلی این است که در افغانستان تا هنوز هم متاسفانه همدیگر پذیری به مفهوم واقعی کلمه، فرهنگ سازی و نهادینه نشده. و هنوز هم بر منطق غلط پا فشاری و جان و مال انسانهای بی گناه و بی پناه گرفته شده و جزیره خوشبختی شان ویران گردیده از یک طرف اقوام بر ضد هم استعمال می شوند و از جانب دیگر ملت و حکومت در تقابل با همدیگر قرار می گیرند. چون هر حکومت سوار بر اریکه مفاهیمی است که اهدافش را خدمت می نماید نه منافع ملت را.

مبرمیت موضوع:

در شرایط کنونی جامعه ما نسبت به هر چیز دیگر نیازمند همدیگر پذیری و همگرایی است. چون پنج دهه جنگ همه ارزشها و معیارهای موجود در جامعه را برهم ودرهم نموده و افتراق و انشقاق را در بین اقشار جامعه ترویج نموده است. لذا نیازمند راهکارهای هستیم که بتواند ریشه اختلافات و بدبختی را گرفته زمینه اتحاد وهدملی را فراهم نماید.

تبیان _____ راهکارهای همدیگر پذیری...

روش تحقیق: تحقیق حاضر با توجه به هدف مورد نظر، با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌یی و اسنادی انجام گردیده است.
هدف تحقیق: هدف این مقاله بررسی و ارایه راهکارهای همدیگر پذیری در جامعه افغانی است.

سوال تحقیق: آیا در شرایط کنونی راهکاری برای همدیگر پذیری در جامعه ما وجود دارد؟

فرضیه تحقیق: تصور می‌شود که اسلام برای همزیستی و همدیگر پذیری در سراسر کره زمین بین تمامی افراد بنی بشر و خاصاً برای جامعه مسلمان افغانستان راهکارهای چون شناخت از همدیگر، عفو و گذشت از خطاها، ایجاد رابطه اخوت با نرمی و ایثار و فداکاری با بصیرت و اصولمداری و تطبیق عدالت و احترام به کرامت انسانی را ارایه نموده است.

این در حالی است که آحاد جامعه با همه موانع و مشکلات که پیش رو دارند دیگر نمی‌خواهند به سیاه بختی گذشته و در یک چرخه تنگ و دور باطل قومی و قبیله‌یی زندگی امروزی خویش را ادامه دهند بلکه می‌خواهند در دائره بزرگ ملت و امت داخل و به این بدبختی‌ها مهر پایان بگذارند.

از دیدگاه قرآن اختلاف و تفرقه بعضی اوقات بدتر از شرک بوده که برای مدتی می‌توان افعال شرکی را تحمل نمود اما اختلاف را نی؛ طوریکه می‌بینیم در قصه موسی و هارون؛ هارون علیه السلام تفرقه و پراکندگی را زشت تر از گوساله پرستی ترسیم نموده می‌گوید: اگر آنان را از این کار باز میداشتم مرتکب چندگرایی و چند دستگی می‌شدند که کمتر از گوساله پرستی نیست: « قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا (۹۲) أَلَّا تَتَّبِعَنِ

تبیان _____ راهکارهای همدیگر پذیری...

أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي (۹۳) قَالَ يَبْنَؤُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي» (۱) [موسی] گفت ای هارون وقتی دیدی آنها گمراه شدند چه چیز مانع تو شد، که از من پیروی کنی آیا از فرمانم سر باز زدی. گفت ای پسر مادرم نه ریش مرا بگیر و نه [موی] سرم را من ترسیدم بگویی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سخنم را مراعات نکردی.

با تأسی از آیات فوق به این نتیجه می‌رسیم که در شرایط کنونی ترویج فرهنگ همدیگر پذیری و ملکه پذیرش حقایق در بین جوانان و آینده سازان افغانستان چه به عنوان اعضای حکومت و چه به عنوان ملت احیا گردیده جهت عبور از موانع و اختلافاتی که ایجاد، نهادینه و تقویت یافته، در روشنی احکام اسلام و فرهنگ گذشت، مدارا، همدلی و یکدیگر پذیری مسایل به شکل اساسی و ریشه‌یی حل گردیده زمینه همدیگر پذیری ملی واقعی و مبدل شدن مردم به ملت و امت واحد ممکن گردد. که جهت ایجاد این کار اسلام راهکارهای را ارشاد و به ارمغان گذاشته که می‌توان به تأسی از آن به هدف رسید:

۱. شناخت درست: اولین راهکار همدیگر پذیری از دیدگاه اسلام را می‌توان شناخت از ماهیت خود و دیگران شمرد به این مفهوم که من و دیگران مخلوق الله تعالی و برای بندگی اوتعالی آفریده شده ایم و اینکه انسانها از لحاظ خلقت از یک اصل سر چشمه گرفته اند و هیچ کسی بر کسی دیگری از این نقطه نظر برتری نداشته، چون همه بشریت از یک چشمه سار سرچشمه گرفته و بعدها این چشمه به جویبارها و دریاها بزرگ مبدل گردیده. چنانچه الله (جل جلاله) در زمینه ارشاد می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ

تبیان _____ راهکارهای همدیگر پذیری...

عَلَيْكُمْ رَقِيبًا».^(۳) ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را نیز از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد پروا دارید و از خدایی که به نام او از همدیگر درخواست می کنید پروا نمائید و زنهار از خویشاوندان مبرید که خدا همواره بر شما نگهبان است.

«این یک تاکید صریح بر مساوات اساسی در میان همه افراد جامعه انسانی و بیانگر وحدت مبدأ خلقت آنها است. همه آنها از یک نفس واحد به وجود آمده اند. نفس (روح) واحدی که خداوند (جل جلاله) آن را در کالبد انسان دمید، و مرد و زن هر دو را به ذات خداوند متعال منتسب ساخت. این بدین معنا است که مساوات و برابری همه انسانها اساساً توسط ذات پاک خداوند تعیین گردیده است، و هیچ مرجعی حتی خود انسان نمیتواند این مساوات را نا دیده بگیرد».^(۳)

در جای دیگری ارشاد می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ».^(۴) ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی تردید خداوند دانای آگاه است.

این دو آیت الهام دهنده دو موضوع عمده در قبال وحدت، همزیستی و زدودن تعصب در میان بشریت میباشد. چنانچه در آیه اولی بیان می دارد که انسان از حیث حقیقت و جنس یک واقعیتند و با همه کثرتی که دارند از یک ریشه منشعب شده اند، و در آیت دومی بیان می دارد که افراد انسان از نظر جوهر انسانیت یکسانند و هیچ فرقی از این جهت ندارند که هر یک آنان از پدری و مادری از جنس بشر، متولد شده اند، پس دیگر جا ندارد یکی بر

تبیان _____ راهکارهای همدیگر پذیری...

دیگری تکبر ورزد و خود را از دیگران بهتر بشمارد، مگر به یک ملاک که آن هم تقوا است.^(۵)

آیت دومی در بر گیرنده این هم هست که الله تعالی بنی آدم را از اصل واحد خلق نموده که به آدم و حواء می رسند و بعد از آن ایشان را ملت ها گردانید و بعد از آن در قبایل منحصر نمود تا یکدیگر را شناسای کنند، که در بین شان کسی به غیر پدرش منسوب نگردد. و بر مبنای آن احکام میراث و ولایت در نکاح، وقف در صورت تخصیص، عاقله، در دیت تا یک عاقله با عاقله دیگری خلط نگردیده و احکام آنها موافق به شریعت تطبیق گردد.^(۶)

این نکته **«من ذکر او أنثی»** (حجرات / ۱۲) (زن و مرد بودن شما، جنسیت شما هیچ دخالتی در کرامت شما ندارد. ملاک، ایمان و عمل صالح است و حیات طیبه متعلق به مردان و زنانی است که اهل ایمان و عمل صالح هستند. یا جای دیگر که م یفرمایند **«جعلناکم شعوباً و قبائل»** شما را از ملیت ها، قومیت ها و نژادهای مختلف آفریدیم نه « لتفاخروا» که به هم فخر بفروشید، بلکه لتعارفوا یعنی با یکدیگر رابطه دستانه معرفتی پیدا کنید، از نیاز یک دیگر آگاه شوید و تعامل انسانی برقرار کنید.

بنابر این هرگاه همدیگر را مطابق به اصل خلقت شناختیم و اعتراف به موجودیتش نمودیم در حقیقت اولین گامی را در جهت همدیگر پذیری برداشته ایم؛ چون با شناخت از دیگران و پذیرفتن موجودیت شان در حقیقت این را پذیرفته ایم که کسی غیر از من وجود دارد. این موجودیت تقاضای حق و حقوقی را نیز دارد که باید رعایت گردد. چون تعارف بین افراد جامعه ایجاب می نماید تا علاقات تعاونی بین افراد قایم گردیده برای رفاه وسعادتمندی مردم جهت زندگی بهتر و خوبتر بدون در نظر داشت رنگ، جنس و قبیله و نژاد جهد نماید. از جانب دیگر تعارف استحکام پیدا نمی کند مگر اینکه با تبادل منافع و تحقق مصالح مشترک بین تمامی افراد جامعه.

تبیان _____ راهکارهای همدیگر پذیری...

۲- عفو :

هرگاه در جامعه یی پذیرفته شد که دیگری نیز وجود دارد این را هم باید پذیرفت که این دیگری بحیث انسان ممکن است مرتکب خطاهای نیز شود. هرگاه موضوع خطا در میان آید اینجاست که موضوع انتقام و عفو نیز مطرح می گردد. اسلام با وجود آنکه انتقام مشروع را در قالب قصاص می پذیرد اما عفو را در معاملات اجتماعی بهتر تر دانسته و آن را یکی از راهکارهای مهم همدیگر پذیری و از مفاهیم برتر اخلاقی دانسته که در سعادت و تعالی فردی و اجتماعی انسانها و خاصتا در شرایط کنونی جامعه افغانی نقش مؤثری می تواند ایفا کند اما باید گفت که عفو برای کسی که قدرت بر انتقامجویی و استیفای حقوق خود را دارد کار ساده و آسانی نیست؛ زیرا علاوه بر اینکه باید خشم بر افروخته خود را مهار کرده و آن را فرو بنشانند، باید از حق مسلم خویش نیز بگذرد، به همین خاطر قرآن کریم در برنامه تربیتی خود و در تحریض و تشویق مردم به عفو و گذشت از یکدیگر برای آن پاداشی وصف ناپذیر در نظر گرفته و ارشاد می فرماید: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ». (۷) و جزای بدی بدیی مانند آن است، پس هر که عفو کند و اصلاح نماید پس پاداش او بر خداست همانا او ستمکاران را دوست ندارد.

عفو مطلوب و پسندیده در جایی است که انسان قدرت مقابله با متجاوز را دارد در چنین شرایط عفو باعث اقتدار روحی و اعتماد به نفس عفوکننده گردیده زمینه اصلاح و تربیت خطا کار را فراهم نموده شخصیت انسانی را به مکارم اخلاقی آراسته و اوج اخلاقی شخص را به نمایش می گذارد.

تبیان _____ راهکارهای همدیگر پذیری...

به همین علت عفو کردن از خطاهای دیگران یکی از راه های رسیدن به بسیاری از کمالات و مقامات انسانی است که در نتیجه شخص بهره مند از فضیلت ها و ارزش های اخلاقی گردیده مورد توجه و عنایت الله تعالی قرار گرفته مورد تشویق قرار می گیرد.

طوریکه آیت فوق در حالیکه کیفر و مجازات را برای مجرمان و گناهکاران تشریح می کند و مؤمنان را از خطر و زیان آنان برحذر می دارد، گذشت و چشم پوشی از خطایشان را نیز به عنوان یک ارزش برتر مطرح می سازد. و نکته جالب اینکه رشته برادری بین مجنی و مجنی علیه را حفظ نموده ارشاد می فرماید:

طوری که در جای دیگری الله (جل جلاله) ارشاد می فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ».^(۸) به هر حال با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان " و با آنان ستیزه مکن".

در آیت فوق به سه شیوه یی مهم جامعه پذیری اشاره شده که عبارتند از گذشت و آسان گیری نسبت به امور ناروایی که از مخالفین صادر می شود. و دعوت شان به سوی نیکی ها و هم چنان روگردانی از جاهلان در صورت اصرار شان بر مفکوره غلط شان به خاطر اینکه:

بدیهی است اگر رهبر و مبلغ، شخص سختگیری باشد به زودی جمعیت از اطراف او پراکنده می شوند، و نفوذ خود را در قلوب از دست خواهد داد، همان طور که قرآن مجید می گوید:

«وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَاقْتَضَى الْقَلْبُ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ».^(۹) و اگر سختگیر، بد اخلاق و سنگدل بودی به طور مسلم از گرد تو پراکنده می شدند.

آنگاه دومین فرمان را به این صورت صادر می نماید مردم را به کارهای نیک و آنچه را عقل و خرد، شایسته می شناسد و خداوند آن را نیک معرفی کرده،

تبیان _____ راهکارهای همدیگر پذیری...

فرمان ده «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ». ^(۱۰) اشاره به این که ترك سختگیری مفهومیست، بلکه باید رهبران و مبلغان همه حقایق را بگویند و مردم را به سوی حق دعوت کنند و چیزی را فروگذار ننمایند.

در مرحله سوم دستور به تحمل و بردباری در برابر جاهلان داده می فرماید از جاهلان روی برگردان و با آنها ستیزه مکن «وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ». ^(۱۱) رهبران و مبلغان در مسیر خود با افراد متعصب، لجوج، جاهل و بی خبر، و افرادی که سطح فکر و اخلاق آنها بسیار پائین است، رو به رو می شوند، از آنها دشنام می شنوند، هدف تهمت شان قرار می گیرند، سنگ در راهشان می افکنند.

همچنان باید گفت که عفو باعث ایجاد اخوت می گردد:

«فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ، فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَدِّ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ». (۱۲) پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود مورد عفو قرار گیرد (و از قصاص او صرف نظر شود)، باید از راه پسندیده پیروی کند و (دیه را) با نیکی به عفو کننده بپردازد.

نکته جالبی که از تعبیر (مِنْ أَخِيهِ) در آیه فوق به دست می آید، این است که قرآن رشته برادری را در میان مسلمانان، حتی بعد از ریختن خونهای ناحق، همچنان برقرار می داند و برای تحریک عواطف، ولی مقتول را برادر قاتل معرفی می کند و با این تعبیر، آنان را به عفو و گذشت تشویق می نماید. چنانچه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در زمینه ارزش و جایگاه عفو و گذشت ارشاد می فرماید:

«مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ تَعَالَى»: صدقه هرگز از ثروت انسان نمی کاهد و یقیناً الله در برابر گذشت بنده اش، عزت او را زیاد می کند و هرکس به خاطر الله تواضع و فروتنی نماید، الله عزوجل مرتبه اش را بلند می گرداند.

تبیان _____ راهکارهای همدیگر پذیری...

بر مبنای این ارشاد نبوی در می یابیم که ارزش وجایگاه واقعی انسان در عفو و گذشت و به ویژه در شداید و سختی ها بر ملا می گردد؛ زیرا با گذشت و عدم مواخذه و سرزنش نکردن می توان در قلب ها جاه و مقامی پیدا نموده و در دنیا و آخرت عزت و احترام کسب نمود. چون هرکس در برابر الله متعال تواضع و فروتنی نموده و در پیشگاه خداوند افتاده و بی ادعا باشد و با خلق خدا نرمخو بوده و در برابر مسلمانان افتاده باشد، این صفات برای کسی که موصوف به آنها است، ثمره ای جز افزایش مرتبه در دنیا و محبوب شدن در قلب ها و کسب جایگاه و منزلت والا در بهشت نخواهند داشت .

آنچه در زمینه با استفاده از آموزه های اسلام می توان گفت این است که عفو باعث رفع خیانت، سختی، مقدمه اصلاحات شده شرایط را برای اصلاح آماده نموده جلو تخلف را گرفته شخص عفو شده را وا می دارد تا دوباره آن کار را تکرار نکند؛ زیرا تکرار آن راه را برای انتقام کامل و شدید عفوکننده باز می کند . لذا گفته می توانیم بهترین راهکار همدیگر پذیری در شرایط کنونی افغانستان عفو بوده می تواند.

۳- عقد اخوت

با عفو و گذشت بنیان اجتماعی مرتبط و در نتیجه اخوت و برادری ایجاد می گرد که یکی دیگر از راهکارهای همدیگر پذیری از دیدگاه اسلام شمرده می شود و افغانها با تاسی از سیرت پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) می توانند به این مهم دست یابند؛ چون حالت ما نسبت به اهل مدینه چندان تفاوتی ندارد هر چند که به اندازه مشکلات موجود بین دو قبیله اوس و خزرج نمی رسد. طوریکه در مدینه، پس از هجرت پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) گروه های مختلف با فرهنگ های متنوع گرد آمدند . طبیعی است که این مسئله از چند جهت آستن حوادث بود، نخست آنکه با توجه به اختلافات فرهنگی این گروه ها، ممکن بود اجتماع آنان با مشکلاتی مواجه گردد و دیگر

تبیان _____ راهکارهای همدیگر پذیری...

آنکه حاکمیت روحیه تعصبات قبیله‌یی و منازعات دیرینه جاهلی و نیز ذهنیت آنها از پیشینه افراد و قبایل، هنوز در میان آنان وجود داشت؛ این روحیه ممکن بود به بحران‌هایی سیاسی و اجتماعی بیانجامد و بی آنکه از سوی دشمن خارجی اقدامی صورت پذیرد، به شکست حکومت نوپای اسلامی منجر شود. از این رو پیامبر اکرم در همان روزهای آغازین پس از هجرت، اقدام به برقراری پیمان اخوت میان مسلمانان کرد و در یک دستور همگانی فرمود: «تَأَخَّوْا فِي اللَّهِ أَخَوَيْنِ أَحَوَيْنِ» (۱۳). دو به دو در راه خدا برادر شوید.

پیمان برادری میان مسلمانان یکی از مهم‌ترین عواملی بود که باعث ثبات، بقا و گسترش دین در صدر اسلام شد، این برادری و همدلی در امت اسلامی تا آن جا ریشه دوانید که مسلمانان صدر اسلام حاضر بودند برای همدیگر از مال و جان خود بگذرند. و در نتیجه مسلمانان با احساس عمیق عاطفی، محبت، احترام و اعتماد متقابل همدیگر را بر اساس عقیده اسلامی و معیار تقوی و ایمان پذیرفتند. (۱۴)

بنابراین در شرایط کنونی ایجاد روحیه اخوت و برادری بین اقشار مختلف جامعه افغانی می‌تواند زمینه‌های افتراق و اختلاف را برچیده و زمینه اتحاد و همدیگرپذیری را ایجاد کند. و اقشار مختلف جامعه با قبول مشترکات و گسترش آن به همدلی و پیشرفت واقعی نایل شده، مسائل اختلاف برانگیز را تردید نموده همدیگر را به صورت واقعی به آغوش گرفته زمینه زندگی با همی را فراهم نمایند.

۴- ملایمت و نرمی

اخوت و برادری باعث می‌شود تا در بین افراد جامعه نوعی ملایمت، نرمی و مهربانی ایجاد گردد که از دیدگاه اسلام این ملایمت، نرمی و مهربانی یکی دیگر از راهکارهای همدیگر پذیری در جامعه افغانی شمرده می‌شود؛ زیرا

تبیان _____ راهکارهای همدیگر پذیری...

ملایمت، نرمی، مهربانی و محبت ورزیدن مایه قوام و برپایی جامعه است و بدون ملایمت و مهربانی، نظام اجتماع، سرد و بی روح و زیبایی های زندگی به کام انسان تلخ و بی معناست؛ چون مهربانی و محبت در حقیقت به منزله ملاط و چسبگی است که اجتماع بشری و خاصا جامعه افغانی را در شرایط کنونی به هم پیوند می دهد و شدت و خشونت نظام اجتماع بشری و خاصا جامعه افغانی را متلاشی و خوبیهای زندگی را به کام باشندگان این سرزمین تلخ و بی معنا می سازد.

بنابر این ملایمت، نرمی، مهربانی و محبت ورزیدن راز پیشرفت و کلید انکشاف روابط اجتماعی بوده طوریکه الله تعالی راز پیشرفت اسلام را در مهرورزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به مردم دانسته ارشاد می فرماید: « فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُتُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ». (۱۵) پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سختدل بودی قطعا از پیرامون تو پراکنده می شدند پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار[ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد.

بنابر این مهر و محبت باعث تجمع افراد در کنار دولت مردان شده از افتراق و پراگندگی جلوگیری می نماید چنانچه الله تبارک و تعالی در سوره فتح از کسانی که با پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) همراهی نمودند، به گونه یی یاد میکند که دقت در آن میتواند نقشه راه همه مسلمانان در همه زمانها و خاصا افغانها در شرایط کنونی باشد: « مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ». (۱۶) محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) فرستاده

تبیان _____ راهکارهای همدیگر پذیری...

خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند.

آیت فوق بهترین راهکار همدیگر پذیری برای ما در شرایط کنونی است، اما متأسفانه که عملکرد کنونی ما بر خلاف ارشاد این آیت شریفه نرمش در مقابل دشمنان دین و سختی در مقابل مسلمانان است. همه جهان کفر را می خواهیم و می توانیم بپذیریم و لی هیچگاه نمی خواهیم و نمی توانیم برادر مسلمان افغانی خود را بپذیریم بلکه شکار اهداف بیگانگان شده بر علیه همدیگر شدت می نماییم.

اگر ما در طول تاریخ می توانستیم از محبت و نرمی کار گرفته، در مقابل یکدیگر شدت و سختی نمی کردیم هرگز با چنین بلایی که در طول پنج دهه دامنگیر ماست روبرو نمی شدیم؛ لذا بر ما لازم است آموزه های اسلام را در مورد ملائمت و نرمی سرمشق زندگی خویش قرار داده اهمیت استحکام پیوند مودت و مهربانی مؤمنان با یکدیگر و نقش آن در تعاملات اجتماعی را که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) توصیف نموده، درک کنیم: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَرَاحُمِهِمْ وَتَوَادُّدِهِمْ وَتَوَاصُلِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى عَضُوٌّ مِنْهُ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالْحَمِي وَالسَّهْرِ». (۱۷) مؤمنان، در مقام مهربانی و عطوفت نسبت به یکدیگر همانند یک پیکرند. وقتی عضوی از این گروه بیمار شود، سایر اعضا در تباداری و شب بیداری با او همراهی می کنند.

این تمثیل زنده پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بهترین درسی است که ما افغانها آن را در زندگی عملی خود در شرایط کنونی تطبیق نموده و در نتیجه به رفاه اجتماعی دست یابیم. چون یکی از عوامل مهم در حفظ همدیگر پذیری و صمیمیت و برادری بین مؤمنان، رفتار زیبا همراه با نرمی و

تبیان _____ راهکارهای همدیگر پذیری...

محبت و احترام است؛ زیرا رفتار خشن و همراه با توهین وبی ادبی، کینه و دشمنی و اختلاف را افزایش داده باعث از هم پاشی جامعه می گردد.

۵- ایثار و فداکاری:

ملایمت و نرمی در مقابل اقشار مختلف جامعه باعث می شود تا در بین اقشار مختلف جامعه روحیه ایثار و فدا کاری رشد نماید، که یکی دیگر از راهکارهای همدیگر پذیری در اجتماع انسانی و خاصتا در شرایط کنونی جامعه افغانی است. بدون شک رواج فرهنگ ایثار و فداکاری در جامعه در تقویت همگرایی بین اقشار مختلف مردم از یکطرف و بین مردم و نظام حاکم از دیگر طرف مؤثر است.

هرگاه ایثار صورت گیرد و منافع غیر بر منافع شخصی مقدم گردد این امر باعث می شود تا همان غیر دیدگاهش در مقابل انسان ایثارگر تغییر یابد و حب او دردلش جا گرفته بد بینی ها از بین رود، الله (جل جلاله) ارشاد می فرماید:

«وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَجِبُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^(۱۸) و نیز کسانی که قبل از مهاجران در مدینه جای گرفته و ایمان آورده اند هر کس را که به سوی آنان هجرت نموده دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است در دل‌هایشان حسدی نمی‌یابند و هر چند در خودشان احتیاجی مبرم باشد آنها را بر خودشان مقدم می‌دارند و هر کس از خست نفس خود مصئون ماند ایشانند که رستگارانند. این ایثارگری در حقیقت عمل ربانی و به خاطر رضای الهی است و در نتیجه باعث همدیگر پذیری بین اقشار مختلف جامعه گردیده اتحاد و

تبیان _____ راهکارهای همدیگر پذیری...

همبستگی را به میان می آورد. بخاطر اینکه هرگاه ایثار با خلوص نیت و از صمیم قلب باشد مَلَكَةٌ ایثار گری در انسان رشد نموده انسان را قادر به رفع احتیاجات مردم نموده او را وا میدارد تا دست به انفاق زند و در نتیجه به نوعی از حکمت دست یافته جایگاه اصلی خویش را در معاملات اجتماعی اشغال نموده ثمره بهتر و خوبتر دهد، که هرکس به آن مفتخر نیست.

بناءً وقتیکه انسان توانست درد جامعه را تشخیص و به ملکه ایثار گری دست یافت در حقیقت به ملکه کمال انسانی دست یافته و کسانیکه به این ملکه دست یافته در حقیقت به فطرت سلیم دست یافته که میتواند حتی از جان و مالش در رفع احتیاجات هموعانش بگذرد و اینجاست که بد بینی ها از بین رفته روحیه همکاری و محبت در بین اقشار مختلف جامعه ایجاد گردیده باعث همدیگر پذیری واقعی و دایمی می گردد.

ایثار گر می داند که درد محرومیت بدترین دردی هست که جامعه بشری را به سوی هلاکت سوق داده و به نابودی می کشاند؛ لذا او می کوشد تا جهت تداوی آن اقدام نماید و نگذارد محروم در آتش محرومیت خاکستر گردیده نابود گردد.

۶- بصیرت افزایی

این ایثار گری باعث می شود که انسان ایثارگرا بصیرت قلبی و متأثر از آموزه های الهی قادر به تشخیص حقایق گردیده فهم عمیق و فراست واقعی نسبت به پدیده های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و فکری را پیدا نموده به حالت دست یابد که، توانایی درک درست حقایق و تحلیل واقعیت ها را داشته باشد.

تبیان _____ راهکارهای همدیگر پذیری...

بصیرت نیروی قلبی متأثر از نور خدا است، ابزار تشخیص حقایق اشیا و اساس انسانیت انسان یا راه نجات کشورهای اسلامی میباشد. به این علت است انسان بصیر و انسان کوردل با هم برابر نیستند. قرآنکریم ارشاد می فرماید:

«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ» (۱۹) بگو آیا کوردل و روشن ضمیر یکسان هستند؟

بدیهیست که جواب آن نی است. بنا براین افراد جامعه یی که دارای بصیرت قلبی نیستند هرگز توان شناسایی و درک ترفند های استکبار جهانی و مشکلات جامعه شان را ندارند؛ لذا چنین افراد نمی توانند برای جامعه افغانی و اسلامی ما مفید واقع شوند؛ زیرا درک شرایط جهت همدیگر پذیری شرط اساسی است. چون شناخت درست و همه جانبه از آحاد افراد جامعه و مشکلات حاکم بر سرنوشت آن از پایه های مهم همدیگر پذیری است. و خاصاً در شرایط کنونی جامعه ما، بصیرت سیاسی می تواند حلال تمامی و یا حد اقل اکثریت مشکلات جامعه ما باشد. چون هر حرکتی، ممکن است با انبوهی از توطئه ها روبه رو شود که بخشی از توطئه ها، در قالب جریانهای مطرح می شود که ظاهرش زیبا است و هیچ گونه نشانه از انحراف در آن دیده نمی شود؛ اما افرادی با اهداف فتنه گری در پشت صحنه می باشند که در صدد منحرف کردن و متفرق ساختن جامعه هستند که جهت شناخت چنین جریان ها بصیرت قلبی لازم است؛ زیرا اگر بصیرت نباشد، امت، ملت و جامعه قربانی می شود؛ همانطور که نمونه های آن در تاریخ جامعه ما مشهود است. به همین علت قرآنکریم ارشاد می فرماید: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ» (۲۰) به راستی رهنمودهایی از جانب پروردگارتان برای شما آمده است پس هر که به دیده

تبیان _____ راهکارهای همدیگر پذیری...

بصیرت بنگرد، به سود خود او، و هر کس از سر بصیرت ننگرد، به زیان خود اوست و من بر شما نگهبان نیستم.

بصیرت روح زندگی و اکسیری است که سعادت ابدی و لذت جاودانه حق شناسی را به انسان می بخشد. کیمیایی است که مس وجود آدمی را در همنشینی و همراهی همیشگی حق، به طلای درخشان کمال مبدل می سازد. لذا گفته می‌توانیم که بصیرت قلبی خط کش و معیاری است که قرآن در دست بشر قرار داده است تا با چشم دل حقایق را بررسی و تشخیص نموده بر مبنای آن تصمیم گیری نماید.

بحث همدیگرپذیری در جامعه افغانی، بحثی ساده نیست که با شعار و بدون بصیرت تحقق پیدا کند. بخاطر اینکه هرگز در افغانستان مطرح نشده و برای عملی نمودن آن کوچکترین گامی برداشته نشده در حالیکه همدیگرپذیری یک کیفیت است که در درون مناسبات عینی جامعه شکل می‌گیرد. تا زمانی که اکثریت جامعه نسبت به دیگران نگاه انسانی پیدا نکنند، همدیگرپذیری در آن جامعه دچار مشکل خواهد بود.

به جرئت می توان گفت دلیل همه مشکلات اجتماعی و سیاسی که تاکنون ملت ما با آن روبه رو است و بنیان های اجتماعی را به نابودی و انحطاط کشانده است، رفتارها، تصمیم گیری ها و موضع گیری های بدون بصیرت بوده است. و تا زمانیکه آحاد افراد جامعه و بالاخص مسئولین امور مسلح به بصیرت دینی نشوند و مسایل را با بصیرت اسلامی و قرآنی نبینند هرگز همدیگرپذیری در افغانستان بوجود نخواهد آمد.

مساوات رفتاری

هرگاه آحاد افراد جامعه و یا حد اقل مسئولین امور مسلح به سلاح بصیرت قلبی نسبت به امور اجتماعی و سیاسی شوند اینجاست که می توانند برای ایجاد مساوات و برابری که یکی دیگر از راهکارهای همدیگر پذیری اجتماعی

تبیان _____ راهکارهای همدیگر پذیری...

است دست بکار شوند. از دیدگاه قرآن مساواتی که میان انسانها مطرح است شامل دو قسمت عمده، مساوات در اصل انسانیت و مساوات در حقوق و اجرای قوانین و احکام است، که جهت اثبات این مطلب میتوان به ترتیب به آیات زیر اشاره کرد:

يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. (۲۱) ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی تردید خداوند دانای آگاه است.

همچنان ارشاد می فرماید: يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا. (۲۲) ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد پروا دارید و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می کنید پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مبرید که خدا همواره بر شما نگهبان است.

بر مبنای ارشادات آیات فوق همه افراد انسان از هر نژاد و با هر نوع خصیصه مادی و معنوی، از دو انسان مرد و زن آفریده شده و نخستین مرد و زن که پدر و مادر همه انسانها هستند از نوع و طبیعت مشابه آفریده شده اند « مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً » لذا گفته می توانیم انسانها در عین اینکه در بسیاری موارد با هم متفاوت اند و در شئون اجتماعی نیز با یکدیگر تفاوت دارند؛ هیچ چیز نمیتواند آنها را در حقوق اجتماعی نسبت به یکدیگر متمایز کند چون انسانها برحسب گوهر و ذات برابرند گرچند مردمان در گونه های مختلف آفریده شده

تبیان _____ راهکارهای همدیگر پذیری...

اند و تفاوت هایی از نظر موقعیت های طبیعی دارند، اما این تفاوتها از دیدگاه قرآن برای شناسایی است نه تفاضل.

بنابراین لازمه دید با بصیرت به انسان ها، برابری و مساوات میان آنان است، زمانی که انسانها به مجرد انسان بودنشان همه در یک رتبه قرار گیرند، در حقیقت راهکار دیگر همدیگر پذیری در نظام اجتماعی اسلام کاربرد پیدا نموده است.

بنابراین همان گونه که همگونی در خصائص طبیعی و فطری مشترك میتواند انگیزه اصیل و نیرومند مساوات باشد. اشتراك در خصائص اکتسابی انسانی نیز پایه های در جهت مشارکت و همدیگر پذیری است.

به همین علت اسلام امتیاز طلبی های مبتنی بر ثروت و قدرت را محکوم نموده و برای خصائص نژادی نقشی در تقسیم عادلانه حقوق مردم قائل نشده شعار مساوات را در جامعه لازمی و همه را در برابر قانون یکسان شمرده و حقوق و وظائف را متلازم و متساوی در مورد همه تعمیم داده و به زمامداران و دولتمردان دستور میدهد که همه را در برابر حق یکسان ببینند.

اما با تأسف امروزه در بین جوانان افغانستان خود خواهی و فرهنگ واگرایی به عوض همدیگر پذیری خود نمایی می نماید. در حالیکه ایجاب می نماید تا همه اقشار جامعه افغانی زیر یک پرچم در آمده و همه مرزهای ساختگی برچیده شده و امارت اسلامی همه را بدون تعصب و تبعیض زیر بال و پر بگیرد؛ و این اوج تکامل جامعه افغانی و برخلاف افسانه ها و خرافاتی است که در میان پاره ای از اقوام وجود داشته و شاید هم اکنون نیز وجود داشته باشد که پاره ای از افراد بشر را در گوهر انسانیت برتر از پاره ای دیگرند.

بدین ترتیب می توان نتیجه گرفت که برابری به معنای یکسان دانستن بی قید و شرط همه افراد اعم از جاهل و عالم، متقی و غیر متقی، مجاهد و غیر

تبیان _____ راهکارهای همدیگر پذیری...

مجاهد و سایر گروههای انسانی نیست. از سوی دیگر افراد بشر به لحاظ استعدادها و توانایی های ذاتی با یک دیگر برابر نیستند، بلکه افراد به لحاظ ویژگی های ارثی، درجه هوش و سایر تواناییها با یکدیگر تفاوت دارند و اگر حکم شود که بنابر اصل برابری همه در یک سطح قرار بگیرند، بی عدالتی و ستم است؛ زیرا بر اساس اصل عدالت باید به هر کس فقط حق او را اعطا کرد و هر کس را در جایگاه شایسته خویش قرار داد.

تابع‌داری از اصول و قواعد اسلامی

تحکیم مساوات در بین افراد جامعه باعث قانونمداری گردیده و عامل ایجاد همدیگر پذیری در جامعه می شود. چون ضرورت اصول و اصولمداری از آغازین روزهای حیات بشر، همواره مورد توجه بوده است. تنها قوانینی که می توانند جامعه‌ای سالم و اصولمدار پدید آورند اصول و معیارهای الهی می باشند و تنها کسانی که اصولمداری را سرلوحه برنامه‌هایشان قرار داده‌اند و آن گونه که شایسته است به آن عمل کرده و از حریم آن پاس‌داری به عمل آورده‌اند پیامبران الهی و جانشینان برحق آنان بوده‌اند.

از جانب دیگر اسلام بنیانگذار حکومتی است که در آن، نه شیوه استبداد حاکم است که آرا و تمایلات نفسانی یکتن را بر سراسر جامعه تحمیل کند و نه شیوه مشروطه و جمهوری که متکی بر قوانینی باشد که گروهی از افراد جامعه برای تمامی آن وضع میکنند، بلکه حکومت اسلامی، نظامی است ملهم و منبعث از وحی الهی که در تمام زمینه‌ها از اصول وقواعد الهی مدد میگیرد.

گرچه اصول و معیار یا به عبارت دیگر قانون، پایه و اساس هر کشور به شمار می آید اما متأسفانه در کشور ما برخی قوانین نه فقط اجرا نمی شوند

تبیان _____ راهکارهای همدیگر پذیری...

بلکه نادیده هم گرفته می شوند و حتی قانون گریزی به شکل يك هنجار و رسمی معمول در آمده که باید به آن افتخار شود.

درحالیکه عمل به اصول و قواعد یا اصولمداری و قواعد محوری از سوی مسئولان و مردم، باعث همدلی و همگرایی خواهد شد و عملکرد اصولمحور مسئولان در انجام امور مملکتی و در برخورد با مردم که مظهر رعایت عدالت در جامعه است، میتواند عامل اساسی ارتقا دهنده همگرایی مردم با نظام باشد و انگیزه مردم را در دفاع از نظام بیشتر کند.

اما عدم اصولمداری و قاعده محوری از بزرگترین عوامل مؤثر در واگرایی مردم از نظام بوده که با عدم رعایت شایسته سالاری در مدیریت رشد می نماید؛ زیرا جلوس فرد بر مسندی که اهلیت آن را دارا نیست، عامل اصلی اصولگریزی و سبب بدبختی خود او و تباهی امور مربوط به حوزه کاری او میشود.

در حالیکه گزینش بر اساس شایستگی عین اصولمداری است که باعث امانتداری و مدیریت صحیح گردیده حکومت را از استبداد رأی به دور ساخته و زمینه ساز اجرای عدالت اجتماعی گردیده روحیه مشارکت و همگرایی مردم را افزایش داده منافع ملی و مصالح عمومی کشور را قوام بخشیده، به جای دست به شدن قدرت، مسئولیت پذیری را باعث میشود.

همچنان قاعده محوری و اصولمداری موجبات سلامت وظیفوی، شفافسازی و بالا رفتن روحیه انتقاد پذیری مسئولین امور را فراهم نموده در نتیجه سبب اعتماد و اطمینان مردم نسبت به مسئولان نظام شده، ایجاد انگیزه برای مشارکت گسترده مردم در پاسداری از نظام و همگرایی در سطوح مختلف جامعه میگردد.

در حالیکه اصول گریزی و معیارشکنی بزرگ ترین آفت برای يك جامعه به شمار می آید تا جایی که امنیت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... را تهدید

تبیان _____ راهکارهای همدیگر پذیری...

کرده و در برابر جذب سرمایه گذاری های اقتصادی و برقراری تعامل و روابط سیاسی و همبستگی اجتماعی و تامین امنیت سدهایی قرار می دهد. و تا بسترهای لازم برای قانونمندی فراهم نباشد نمی توان به شکوفایی و پیشرفت پایدار در کشور امیدوار بود.

این اصولمداری زمانی به اثبات می رسد که انسان بتواند به خواهشات نزدیکان و بستگانش نی بگوید؛ زیرا وقتی کسی در رأس امور قرار می گیرد، اگرچه خود درست کار باشد و اهل سوء استفاده نباشد، اما خواه و ناخواه اطرافیان و وابستگی دارد که ممکن است درصدد سوء استفاده از قدرت و مقام وی برآیند و برخلاف مصالح عمومی، خواهان امتیازات بیشتری نسبت به دیگران گردند و درخواست امکانات زیادتری بنمایند. ممکن است این اطرافیان و وابستگی از وی انتظاراتی داشته باشند که تن دادن به آنها به منزله زیر پا نهادن احکام، قوانین و حدود الهی و نیز منافع عمومی باشد. بنابراین اصولمداری وقتی عملی است که شخصی در رأس کاری قرار می گیرد، از همان ابتدای کار، با این گونه انتظارات نابجا و امتیازطلبی های خلاف اصول، قاعده و مصالح عمومی مردم مبارزه کند و در دادن امتیازها به افراد، اصول را ملاک و معیار قرار دهد، نه خویشاوندی را.

عدالت

هرگاه در جامعه اصولمندی حاکم و نهادینه گردد این امر باعث می شود تا یکی دیگر از راهکار های همدیگر پذیری که عدالت است به میان آید یعنی همان قانون عامی که نظام آفرینش براساس آن حرکت می کند؛ چون عدالت از مبانی قرآنی و عبارت از قانونمندی و رعایت استحقاقها و عطا کردن هر ذی حقی آنچه استحقاق آن را دارد، می باشد.

تبیان _____ راهکارهای همدیگر پذیری...

پس باید گفت که عدالت گزینه یی هست صیقل دهنده برای فرد و اجتماع و «جوامع بشری به هر اندازه که به عدالت نزدیک می شود به صلاح و بهبود وضعیت فردی و اجتماعی، منجر می گردد».^(۲۳) زیرا در اسلام عدالت موضوعی درجه دوم نیست؛ بلکه اصلی اساسی و استوار است که در همه تعالیم، احکام، عقاید، اخلاق و قوانین آن حضور مداوم دارد.

بنابراین در نظام اسلامی فقط قرارگرفتن حاکم عادل در رأس هرم قدرت کافی نیست؛ بلکه همه کارگزاران در هر رتبه‌ای از بالا تا پایین باید از ویژگی عدالت برخوردار باشند و مردم نیز در این نظام به اجرای عدالت مأمورانند؛ زیرا از مهمترین مسائلی که اسلام روی آن تکیه می کند، مساله حفظ حقوق و اموال مردم و به طور کلی اجرای عدالت اجتماعی است. طوریکه در زمینه قرآن می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ».^(۲۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید، عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است و از خدا پروا دارید که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

در آیه فوق الله تبارک و تعالی پیامبرش را مورد خطاب قرار داده از توطیه یی خبر میدهد که بنابر تعصب عده یی از مسلمانان نو وارد به دین اسلام علیه یهودی براه انداخته شده بود، و مطابق به ظاهر امر او را مجرم ثابت نموده بودند، اما الله (جل جلاله) ایشان را ذریعه وحی از این عمل زشت بر حذر داشته برای شان اذعان می نماید که دشمنی قوم و گروهی نباید مانع فیصله بر حق و تطبیق آن گردد؛ زیرا تطبیق حق و فیصله عادلانه نوع از دعوت به سوی حقانیت اسلام بوده، و اگر تو متابعت از اوامر الهی نمایی که مطابق به

تبیان _____ راهکارهای همدیگر پذیری...

حق فیصله کنی، هم الله (جل جلاله) و هم طرفین دعوی در فیصله حق راضی می باشند. واز جانب دیگر فیصله بر حق موجب دفع ظلم گردیده جرأت مجرمین را در آینده سلب نموده و در نتیجه جامعه انسانی را از حرج و مرج باز میدارد. زیرا وظیفه اصلی مسلمان اینست تا حکم به عدل و قسط نموده در کنار حق و حقانیت بایستند نه اینکه در کنار زور و ظلم؛ زیرا زنده گی اجتماعی در اسلام بر پایه عدالت استوار بوده و یکی از نشانه های نظام اسلامی عدالت میباشد و باید که انسان مسلمان در هر حالت به آن باور داشته و در ساحة زنده جگی عملی آن را بالای خود تطبیق نماید. که در آن صورت میتواند بگوید، او متعصب نیست چونکه عدالت بالاترین فضیلت اجتماعی است. و انسان عادل هیچ گونه پیشداوری در قبال بیگانه گان نداشته هر فیصله یی او بر مدار حق صورت پذیرفته همدلی و همکاری اجتماعی را به وجود می آورد. درحالیکه ظلم و دشمنی از جمله عوامل است که جامعه انسانی را به سوی فلاکت و بدبختی رهنمون گردیده موجب تباهی آن میگردد. از این جهت بوده که اسلام ظلم را در تمامی اشکال آن تحریم نموده و به سوی همدلی و همدردی اجتماعی دعوت می نماید.

از منظر قرآن، عدل به مثابه صفت وملکه انسانی واجتماعی ریشه در فطرت انسانها دارد. بدین معنا که در نهاد آدمی و در اساس خلقت او گرایش به عدالت و عدالتخواهی، تنفر از ظلم و ستم، بیعدالتی و تبعیض وجود دارد. این حقیقتی است که انسان آن را در ذات خود یافته و فطرتش را بدان حکم میکند.

اما دریغا که در افغانستان ما هر گز به عدالت نرسیدیم و از گذشته خود که کشور را به این حالت خراب رسانده ایم، درس عبرت نگرفته لج بازی و عناد بیجا را رها نکردیم لذا هرگز به همدیگر پذیری دست نیافتیم و یکدیگر قبول نتوانستیم؛ زیرا همه در فکر آن بودیم که "صاحب، رهبر، زعیم، بزرگ و

تبیان _____ راهکارهای همدیگر پذیری...

افتخار این کشور باشیم" هیچ فردی از ما گذشت، ایثار و همدیگر پذیری نداشتیم و در نتیجه هرگز به رفاه نرسیده و نتوانستیم همدیگر را بپذیریم، در حالیکه همگرایی مردم، یک قدرت بالقوه است که در صورت بالفعل شدن، ظرفیتها و توانمندیهای نظام در مواجهه با تهدیدات و دفع خطرات و امکان استفاده از فرصتها را افزایش داده و با تولید قدرت نرم برای حکومت اسلامی، در افزایش قدرت سخت آن و در نتیجه قوام دولت اسلامی مؤثر خواهد بود.

- کرامت انسانی

زمانیکه یک جامعه بتواند موارد فوق را بالایش تطبیق نماید درحقیقت توانسته است کرامت انسانی همدیگر را درک کرده و به راهکار دیگری همدیگر پذیری رسیده؛ زیرا از دیدگاه قرآن انسان موجودی است که توان رسیدن به مقام خلیفه الهی را داراست. چون خداوند در او از روح خود دمیده: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (۲۵) و از روح خود در آن دمیدم.

الله تعالی با دمیدن روحش به انسان کرامت عطا کرده است که باید از این کرامت بزرگداشت شده و پاس آن رعایت گردد، چون کرامت انسان حقی است بنیادین، مطلق و آمیخته با تکلیف که موضوع آن نفس و ذات آدمی بوده و قابل توقیف، نقل و انتقال و اسقاط نمی باشد. بلکه چیز است لازم انسان در کجا که باشد، طوریکه در این آیت مبارکه مطرح می شود: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (۲۶) و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.

تبیان _____ راهکارهای همدیگر پذیری...

این کرامت ذاتی انسان می باشد، چون در قالب بهترین ترکیب و بهترین صورت و حالت ممکن آفریده شده است. بی بدیل بودن نظم و هماهنگی اعضا و جوارح انسان، قامتی راست، موقعیت سر در بدن، موقعیت چشم‌ها، گوش‌ها و دهان و بینی و اندازه هر کدام به تناسب بدن وی و... امری کاملاً روشن است که نیاز به تبیین بیشتر ندارد. این نشان از کرامتی دارد که حق تعالی به انسان ارزانی داشته است که دیگر مخلوقات به این شکل از آن برخوردار نیستند. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (۲۷) به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم

بنابراین کرامت انسانی، یکی از کاربردی ترین مبانی انسان شناسی است که میتواند در تمام ابعاد سبک زندگی تأثیرگذار باشد. هر انسانی به فرموده قرآن کریم، دارای کیان و ارزش نفسانی است. از نگاه قرآن، کرامت انسان به عنوان یک اصل آفرینش در نظر گرفته شده و در سرشت او تنیده شده است. که با این کرامت و ارزش در اجتماع زندگی میکند و اگر کرامت و شخصیت او نادیده گرفته شود، لطمات سختی به زندگی او وارد خواهد شد و انگیزه تلاش و پیشرفت در او خواهد پژمرد و در واقع، کیان و هستی او دچار سستی و خمودگی میگردد.

این کرامت، جدا از تعلقات قومی، رنگی، جنسیتی، مذهبی و... مورد تأکید اسلام بوده و ارزش هایی را مطرح می کند که باید رعایت گردند. این ارزشها در نماد اجتماعی عبارت از برقراری عدالت، تأمین رفاه اقتصادی، برقراری امنیت، احیای هویت و فرصت تعامل اجتماعی و فرهنگی است. نه صرفاً یک شعار در روی کاغذ و یا عبارتی زینتی در سخنرانی‌ها بلکه فرمان الهی است که از طریق وحی جلی و خفی بما رسیده است که باید رعایت گردد.

تبیان _____ راهکارهای همدیگر پذیری...

نتیجه: همدیگر پذیری از مهم ترین و شاخص ترین عناصر زندگی بشر است که انسان به عنوان امری راهبردی در زندگی خویش خواهان دستیابی به آن است.

همچنان همدیگر پذیری عنصری از عناصر سازنده زندگی اجتماعی بشر بوده و اصلی از اصول طبیعت و جهان آفرینش می باشد؛ از این رو همدیگر پذیری، مورد خواست آحاد جامعه، گروهها، و اقوام مختلف جامعه ما است. و هرگز نمی توان فردی متعادل یافت که این حقیقت را انکار کند و یا علیه آن سخن بگوید؛ چرا که همدیگر پذیری از مهمترین آرمان هایی است که جامعه افغانی آنرا حقیقتی غیر قابل انکار می دانند.

در افغانستان مولفه همدیگر پذیری با چالش های فراوان روبه رو است که این خود مانع پیشرفت های عینی جامعه گردیده است. از آن جمله میتوان به خصومتها و تعصب های گروهی، قومی، زبانی، نژادی اشاره کرد که در صدر این دشواری ها قرار دارد. این دشواری ها به مثابه ی یک مرض ناعلاج در طول چهار دهه بواسطه ایادی استعمار و گروه های چپی در اذهان مردم حک شده و کشور ما را تبدیل به ویرانه و قربانگاه انسانی نموده است.

جهت عبور از این گرداب و رسیدن به امنیت و آرامش اجتماعی و سیاسی تنها رهنمودهای اسلام است که می تواند حافظ صلح، آرامش، امنیت و دوری از جنگ، خونریزی، جدایی و تفرقه گردیده، اتحاد، همبستگی، حس نوع دوستی و همکاری متقابل را تقویت نموده فتنه های اجتماعی را از بین برده صلح، آرامش و امنیت را به ارمغان آورده باعث استحکام جامعه گردد. بنابراین امید می رود تا جهت همدیگر پذیری و رسیدن به آرامش خواهشات نفسانی و شخصی کنار گذاشته شده به رسن الهی چنگ زده شود.

پیشنهادها: بر مبنای آنچه در بالا تذکر رفت پیشنهاد می گردد:

تبیان _____ راهکارهای همدیگر پذیری...

- ۱- این موضوع ایجاب تحقیق بیشتر و دقیقتر را می نماید امید دانشمندان در این زمینه تحقیق جامع نمایند.
- ۲- در جهت همدیگر پذیری و رسیدن به آرامش امیدوارم تا خواهشات شخصی کنار گذاشته شده با ایثار و فداکاری بر مبنای بصیرت قلبی و تابعداری از اصول و معیارها اسلامی تعامل صورت گیرد.
- ۳- در برخورد با دیگران امید از اصولمداری کار گرفته شده از برخوردهای سلیقوی اجتناب صورت گیرد.
- ۴- پیشنهاد می گردد تا با شناخت دقیق از قضایا با ملایمت و نرمی امورات حل و فصل گردد.

مآخذ:

۱. - (طه: ۹۲-۹۴).
۲. (النساء: ۱).
۳. - محمد هاشم، کمالی، مجموعه منتخب مقالات، ناشر: پروژه امور عدلی و قضایی افغانستان، تاریخ ندارد، ص ۴۹.
۴. - (الحجرات، آیه: ۱۳).
۵. - سید محمد حسن، طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جلد چهارم، ص: ۲۱۵.
۶. - عبدالسلام بن برجس عبدالکریم، الاحادیث النبویه فی ذم العنصریه الجاهلیه، چاپ خیریه، ۱۴۲۸ هـ ق- ۲۰۰۷ م، ص: ۶۱.
۷. - (الشوری: ۴۰).
۸. - (الاعراف: ۱۹۹).
۹. - (آل عمران: ۱۵۹).

تبیان _____ راهکارهای همديگر پذيری ...

- ۱۰- (الاعراف: ۱۹۹).
- ۱۱- (الاعراف: ۱۹۹).
- ۱۲- (البقره: ۲۵۸).
- ۱۳- عبد الرحمن بن عبد الله بن أحمد، السهيلي، الروض الأنف في شرح السيرة النبوية، الناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲ هـ، ج ۴، ص ۲۴۴.
- ۱۴- عبدالله ناصح علوان، برادری در اسلام، ترجمه: عبدالقادر مارونسی، نوبت انتشار: اول (دیجیتال)، تاریخ انتشار: جدی ۱۳۹۴ شمسی، ربيع الأول ۱۴۳۷ هجری، ص ۶.
- ۱۵- (آل عمران: ۱۵۹).
- ۱۶- (الفتح: ۲۹).
- ۱۷- أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُو جَرْدِي الخراساني، أبو بكر البيهقي، شعب الإيمان، تحقيق: الدكتور عبد العلي عبد الحميد حامد، ناشر: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية ببومباي بالهند، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۳ م، ج ۱۰، ص ۸۵.
- ۱۸- (الحشر: آيت ۹).
- ۱۹- (الرعد: ۱۶).
- ۲۰- (الانعام: ۱۰۴).
- ۲۱- (الحجرات: ۱۳).
- ۲۲- (النساء: ۱).
- ۲۳- مروت، محمدمنير، عدالت بن مايه زندگی، مجله تبیان، معاونیت علوم اسلامی اکادمی علوم افغانستان، شماره: ۳۳، ص: ۳۲-۳۳.
- ۲۴- (المائدة، آیه ۸).

تبیان _____ راهکارهای هم‌دیگر پذیری...

۲۵- (الحجر: ۲۹).

۲۶- (الإسراء: ۷۰).

۲۷- (التین: ۴).

خبرندوی محمد طاهر شرر

به اسلامي فقه كي د قاضي شرطونه

ملخص البحث: لا شك ان القضاء ذو اهمية بالغة وهي العبء الثقيل المترتب على عاتق القضاة، وكثير من الروايات تشير إلى هذا الأمر وتبين خطورته. فللقضاء ارتباط وثيق بأعراض الناس وممتلكاتهم ولايجوز التهاون فيه أبداً، ففضلاً عن المسؤولية الشرعية المترتبة على أصل القضية. كما اشرنا انفا ان القضاء ذو اهمية بالغة فلذلك وضع العلماء بعض الشروط يجب ان تتوفر في القاضي ومنها ؛ ان يكون القاضي مسلماً لأن القضاء ولاية، ولا ولاية لغير المسلم على المسلم، فلا تقبل شهادته عليه و ان يكون بالغاً حتى تتحقق فيه المسؤولية عن أقواله وأفعاله، وليستطيع إصدار الحكم في الخصومات على غيره. ولان الطفل لا ولاية له على نفسه فكيف يكون له ولاية على غيره، و ان يكون سليم الحواس لان سلامة الحواس من السمع والبصر والنطق مهمة ليتمكن من أداء وظيفته، فيميز بين المتخصصين، ويعرف المحق من المبطل، ويجمع وسائل إثبات الحقوق، ليعرف الحق من الباطل، و ان يكون حراً لأنه لا تصح ولاية العبد على الحر؛ لما فيه من نقص يمنع انعقاد ولايته على غيره، و ان يكون عالماً بالأحكام الشرعية ليتمكن من القضاء بموجبها. ويجب ان يكون القاضي عادلاً وصدده الفاسق، وهو من اصر على صغيرة او فعل كبيرة او لم يتب منها فلا يجوز توليته من فيه نقص يمنع قبول شهادته.

تبیان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي...

لنډيز: په دې کې شک نشته چې قضاء ډېره ارزښتمنه ده، د قاضيانو پر اوږو دروند بار دی چې ډېر روایتونه د قضاء دندې او د هغې گوانن ته اشاره کوي. قضاء د خلکو له ملکیتونو او عزت سره ژوره اړیکه لري، نو په دې کې بې غوري هېڅ نه ده په کار، لکه څنگه چې مو د قضاء اهمیت او ارزښت ته اشاره وکړه، نو همدارنگه فقهاوو د قاضي لپاره یو لړ شرطونه ایښي چې په کار ده ویې لري، قاضي باید مسلمان وي، ځکه چې قضاء ولایت دی او کافر په مسلمان ولایت نه لري، په مسلمان باندې گواهي ناسمه ده، الله تعالی فرمایلي دي (او الله هېڅکله د کافرانو لپاره پر مسلمانانو (د برلاسی لپاره) لار نه جوړوي). باید بالغ وي، تر څو د خپلو کړو او خبرو مسئولیت پذیر شي، دا چې ماشوم په خپل ځان د ولایت اهل نه دی نو په نورو خو په طریقه اولی نه دی، باید حواس یې جوړ وي، ځکه چې د حواسو سلامتیا، اوریدا، لیدا او گړېدا مهمه ده، خو خپله دنده په سمه توگه مخ ته یوسی، د متاخصمانو ترمنځ تمیز وکړي، حق له باطل نه جلا کړي، د حقوق اثباتیه وسائل راټول کړي. قاضي باید ازاد وي، د مریې ولایت په ازاد ناسم دی، ځکه چې په دې کې کمی دی او دا کمی یې پر نورو باندې له ولایت نه پاتې کوي. باید قاضي شرعي احکامو باندې پوهه وي چې د هغې په رڼا کې پرېکړه وکړي. باید قاضي عادل وي، د عادل ضد فاسق دی او دا هغه چا ته وايي چې په وره گناه اصرار کوي او یا یې کبیره گناه کړي وي او توبه یې نه وي ویستلي، په قضاء باندې ددې گومارل ناروا دي، ځکه چې دا یو داسې کمی دی چې له شهادت نه یې هم منع کوي.

سریزه: إن الحمد لله نحمده ونستغفره ونستهديه ونتوب إليه، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن

تبيان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي... .

يضل فلا هادي له، وأشهد ألا إله إلا الله، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله
صلى الله عليه وعلى آله وصحبه وسلم أما بعد.

قضاء يوه سپيڅلې او ارزښتناکه دنده ده، ټولو اسماني دينونو سپېڅلتيا
ورکړې ده، قضاء د اسلامي شريعت بنسټ دی، که دا بنسټ وغورځيږي نو
ټولنه ودانۍ غورځيږي او نظام گډوډيږي، قضاء تر ټولو ستر او عزتمن
انساني بار دی، دا چې قضاء دومره مهمه دنده ده، نو بايد هغه څوک چې
دغه دنده سر ته رسوي، ځينې شرطونه ولري، که نه بيا به حقونه تر پښو
لاندې شي، عدالت به له منځه ولاړ شي او د قضاء منصب او مقام به تر
پوښتنې لاندې راشي، نو په همدې مقاله کې د قاضي اساسي شرطونه د
مذهبونو د اصولو په رڼا کې څېړل شوي دي.

د موضوع اهميت: اسلام قضاء ته ډېر اهميت ورکړی دی، ځکه خو
پخوانيو او اوسينو فقهاوو ورته فصلونه او کتابونه ځانگړي کړي دي، که په
يوه مدني ټولنه کې قضاء نه وي، نو د خلکو حقونه به پايمال شي او نظام
به گډوډ شي، عدالت به تر پښو لاندې شي او ظلم به عام شي، ظالم به له
خپل ظلم څخه نه ويرېږي او مظلوم به هميشه په اضطراب، وېره او
اندېښنه کې وي، لکه څنگه چې قضاء ارزښتناکه ده، همدارنگه بايد
قاضي هم د ځينو صفتونو درلودونکی وي، که هر سړی قاضي شي نو بيا
به هم د خلکو په منځ کې فيصلې له ظلم نه خالي نه وي او دا اړينه او
ضروري ده چې مور د قاضي هغه شرطونه وپېژنو چې علماوو ورته ايښي
دي.

تبيان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي... .

د خېړنې ستونزې: بې له شکه چې د مقالې ليکل او د هغې د اصولو مراعتول پوره کړاو دی. بيا د يوې داسې موضوع چې په هغه کې د فقه او ترمخ اختلاف موجود وي، د هغوی د ليلونه او ترمخ يې ترجيح هم سخت کار دی. په دې مقاله کې لاندې پوښتنو ته ځوابونه ويل شوي دي

۱- څوک د قضاء لپاره جوگه دی؟

۲- په اسلامي فقه کې د قاضي شرطونه کوم دي؟

۳- په کفري دولتونو کې مسلمان کافر قاضي باندې پرېکړه کولای شي که نه؟

د خېړنې تگلاره: ما په خپلې مقاله کې وصفي او تحليلي تگلاره غوره کړې ده، د فقه او تگلاره مې ذکر کړې، شنلې او پرتله کړې مې ده، د دلائلو ترمخ مې مقارنه کړې او د خېړنې له اصولو سره سم مې کره قول په گوته کړی دی، د پخوانيو فقه او ويناوې مې په تاريخي ترتيب سره ذکر کړي دي، د هر قول تاييد په اړه مې د هم هغه مذهب کتابونو ته رجوع کړې، د احاديثو په استدلال کې مې د حديثونو تخريج او د محدثينو نظرونه وړاندې کړي دي. اعلام مې هم تشریح کړي دي، د پخوانيو فقهي کتابونو سر بيره مې معاصر کتابونه چې په اړونده موضوع ليکل شوي په پام کې نيولي دي، لومړی مې د شرعي مصطلحاتو لغوي تعريف کړی، بيا مې د فقه او په نزد تعريف کړی، ورپسې مې راجح او کره تعريف اخيستی، بيا مې د هر عالم قول راخيستی، خېړلی او مناقشه کړې مې دی، د خېړنې د اصولو له مخې مې کره په گوته کړی دی. د هر مذهب قول مې د هغه مذهب له معتبرو کتابونو څخه راخيستی، سربېره په دې مې د هر

تبیان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي...

مذهب معتبر کتابونه لومړی په پام کې نیولي دي او د اړتیا پرمهال مې له نورو کتابونو څخه هم گټه اخیستې ده. د قران کریم ترجمه مې د (سپېڅلي قران) څخه راخیستې چې د متوکل ژباړه ده.

د قضاء لغوي تعريف: قضاء په لغت کې حکم، پرېکړې او فيصلې ته وايي، اصل يې (قضاي) دی، ځکه چې له (قضيت) څخه اخیستل شوی، دا چې (ي) له (الف) څخه وروسته راغلې نو په همزه اوبنډې ده^(۱).
د (القضاء) لفظ په ډېرو معناوو راځي:

واجب کېدل او واقع کېدل: لکه الله تعالی فرمايلي دي: ﴿قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ﴾ (۲). (د هغه کار په هکله چې تاسې يې (له) ما څخه) پوښتنه کوئ، (په همدې توگه) پرېکړه شوې ده).
بشپړتيا: الله تعالی فرمايلي دي: ﴿فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ﴾ (۳). (او) کله چې موسی نېټه بشپړه کړه).

الله تعالی فرمايلي دي: ﴿أَيُّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ﴾ (۴). (که هره يوه نېټه مې تېره کړه).

ژمنه: الله تعالی فرمايلي دي: ﴿إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ﴾ (۵).

(چې کله مو موسی ته (درسالت) امر وکړ).

امر: الله تعالی فرمايلي دي: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ (۶) (او ستا رب حکم کړی چې له هغه پرته د هیچا او هیڅ شي عبادت مه کوئ، له مور او پلار سره ښه وکړئ).

خلقت او تقدیر: الله تعالی فرمايلي دي: ﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ﴾ (۷). (نو هغه اوه اسمانونه پیدا کړل).

تبیان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي... .

عمل: الله تعالی فرمایلي دي: ﴿فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ﴾ (۸). (هر څه چې غواړې ويې کړه).

اداء: لکه چې ویل کیږي: "قضى الدائن دينه" یعنی پور وړي خپل پور ادا کړ.

انتهاء: ﴿فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَا كَهَا﴾ (۹). (کله چې زيد له هغه څخه خپله موخه پوره کړه، هغه مو تاته په نکاح کړه).

د قضاء اصطلاحي تعريف

قضاء په شرعی اصطلاح کې فقهاوو په بېلا بېل ډول تعريف کړې ده.

۱- حنفي علماء وايي: (په ځانگړي ډول د شخړو او بدبنيو پرېکول دي) ځينې بيا وايي: (د عامه ولايت له لوري د ملزمې وينا صادرول دي) (۱۰) حنبلي علماء دغه تعريف ته ورته نيردې دی.

د دواړو ترمنځ يو والی: (د عامه ولايت له لوري په الزامي ډول د شخړو او بدبنيو پرېکول).

۲- مالکيان: (د شرعي حکم څخه په الزامي توگه خبرول دي) (۱۱).

ځينې وايي: (د خالق او مخلوق ترمنځ توسط دی چې د خالق اوامر او حکمونه د کتاب او سنت په واسطه پلي کړي) (۱۲). خو په دغه تعريف نيوکه کيږي: په دې کې خو د خلافت ډېرې دندې هم راځي، دوهم دا چې تدريس او فتوی هم په کې راځي

۳- شافعي علماء يې داسې تعريفوي: (د دوه او يا ډېرو متخصصينو ترمنځ د الله په حکم پرېکړه ده) (۱۳).

تبيان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي... .

غوره تعريف: د احنافو تعريف ځکه غوره ده چې درې برخې لري.

۱. د قضاء دنده د شخړو حل دی

۲. په شخړه کې د قاضي دنده د الله تعالی د حکم اظهار دی.

۳. د فتوی پر خلاف د قاضي حکم لازمي دی

د قضاء مشروعیت: قضاء د یوې ټولنې لپاره ضروري او اړینه ده، هره ټولنه قضاء ته اړتیا لري چې د خلکو ترمنځ حقونه ضایع نه شي، الله تعالی مخلوقات پیدا کړل قوانین یې ورته راولیږل، رسولان یې راولیږل چې د خلکو په منځ کې فیصله وکړي، دا په قران، سنت، اجماع او عقل ثابت دی.

الله تعالی په قران کریم فرمایلي دي: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾^(۱۴). (خلک (د پیدایښت په پیل کې) یو ملت وو، وروسته له هغه الله نبیان د زبیري ورکونکو او وېروونکو په توګه ولېږل او له دوی سره یې کتاب په حق سره نازل کړ چې نبیان د خلکو تر منځ په هغو مسئلو کې چې شخړې یې په کېنې کړي دي حکم وکړي). الله تعالی فرمایلي دي: ﴿وَأَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾^(۱۵). (او د دوی په منځ کې په هغه څه پرېکړه وکړه چې الله درته رالیږي دي).

الله تعالی فرمایلي دي: ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾^(۱۶). (ای داووده مور ته په ځمکه کې خلیفه ګرځولی یې نو ته د خلکو په منځ کې په حق

تبيان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي... .

پرېکړه کوه او د خواهشاتو متابعت مه کوه (که دې داسې وکړل) نو تا به د الله له لارې نه واړوي).

الله تعالی فرمایلي دي: ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾^(۱۷). (او کله چې د خلکو په منځ کې فیصله کوئ، نو پر عدل فیصله وکړئ).

او خپل نبی ته د الله تعالی وینا چې کله درته راشي نو ترمنځ یې پرېکړه وکړه او یا ترې مخ واړوه.. تر دې: ﴿وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^(۱۸). (ای پیغمبره) که ته پرېکړه کوي نو د دوی په منځ کې پر عدل پرېکړه وکړه بې شکه چې الله پاک عادلان خوښوي).

الله تعالی فرمایلي دي: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^(۱۹). (نو نه! (ای رسوله) ستا په رب قسم چې دوی تر هغه پورې پوره مومنان کیدی نه شي، خو چې تا په خپلو ټولو شخړو کښې حکم کړی او بیا ستا د پرېکړو په اړه په خپلو ځانونو کې کوم خپګان ونه مومئ او (دغه پرېکړه) په ډېرې خوښۍ ومني).

په نبوي سنت کې د قضاء په اړه ډېر زیات حدیثونه روایت شوي دي:

۱- عن عمرو بن العاص أنه سمع رسول الله ﷺ يقول: " إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ"^(۲۰). (کله چې یو حاکم اجتهاد وکړ او سمه فیصله یې وکړه، دوه اجره لري، خو که اجتهاد یې وکړ او خطا شو نو یو اجر لري)

تبیان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي... .

۲- "عَنْ بَرِيدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ الْقَضَاءُ ثَلَاثَةٌ وَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ وَاثْنَانِ فِي النَّارِ فَأَمَّا الَّذِي فِي الْجَنَّةِ فَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَقَضَى بِهِ وَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَجَارَ فِي الْحُكْمِ فَهُوَ فِي النَّارِ وَرَجُلٌ قَضَى لِلنَّاسِ عَلَى جَهْلٍ فَهُوَ فِي النَّارِ" (۲۱) (بریده له خپل پلار او هغه له رسول الله ﷺ -خخه روایت کوي وایي: قاضیان په درې ډوله دي، دوه یې په اور کې او یو یې په جنت کې دی، یو سړي حق وپیژانده پرې فیصله یې وکړه، هغه په جنت کې دی، بل سړي حق وپیژانده او پرېکړه یې پرې ونه کړه، پر ظلم یې پرېکړه وکړه هغه په اور کې دی، یو سړی په حق نه پوهیږي او په ناپوهۍ سره د خلکو په منځ کې پرېکړه کوي هغه هم په اور کې دی).

رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمایلي دي: "أَلَا إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ، وَإِنَّمَا يَأْتِيَنِي الْخَصْمُ، فَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ أْبْلَغَ مِنْ بَعْضٍ، فَأَحْسَبُ أَنَّهُ صَادِقٌ، فَأَقْضِي لَهُ، فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ بِحَقِّ مُسْلِمٍ، فَإِنَّمَا هِيَ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ فَلْيَحْمِلْهَا أَوْ يَذْرِهَا" (۲۲) (خبردرا! زه یوازې ستاسې په څېر بشر یم، او په تحقیق سره ماته شخړه کونکی راځي، کېدای شي ځینې له تاسې په ځینو نورو خوله وړ وي، زه پرې گومان کوم چې رېښتونی دی، په حق کې یې فیصله کوم که مې چاته د هغه د ورور پر حق فیصله وکړه، نو بېشکه چې دا د اور ټوکړه ده، یا دې بار کړي او یا دې پرېږدي).

د استدلال وجه: رسول الله ﷺ چې کله معاذ یمن ته لیږه ورته یې وویل: "كَيْفَ تَصْنَعُ إِنْ عَرَضَ لَكَ قَضَاءٌ؟ قَالَ : أَقْضِي بِمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ ، قَالَ : فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي كِتَابِ اللَّهِ ؟ قَالَ : فَسُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، قَالَ : فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ -؟ قَالَ : أَجْتَهِدُ رَأْيِي لَا أَلُو ، قَالَ : فَضْرَبَ

تبیان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي...

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - صَدْرِي ، ثُمَّ قَالَ : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَّقَ رَسُولَ رَسُولِ اللَّهِ - ﷺ لِمَا يُرْضِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ" (۲۳) . (که قضاء درته راغله خه ډول به فیصله کوي؟ معاذ وویل: د الله په کتاب به فیصله کوم، رسول الله وویل: که یې د الله کتاب کې ونه مومي؟ معاذ وویل: بیا به یې د الله د رسول په سنتو فیصله کوم، رسول الله وویل: که هلته هم خه ونه مومي؟ معاذ وویل: په خپله اجتهاد کوم او کوم تقصیر به نه کوم. په سینه کې یې وواوه او وېې ویل: د الله ستاینه کوم چې د الله د رسول استازی یې په هغه خه بریالی کړ چې رسول پرې خوښیږي).

د استدلال وجه: رسول الله ﷺ - په خپله معاذ بن جبل یمن ته د قاضي په صفت ولېږه، وېې پوښته چې په خه شي به فیصله کوي. نو نص خرگند دی او د قضاء په مشروعیت دلالت کوي.

په یو بل حدیث کې راغلي دي: "سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمْ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ : إِمَامٌ عَادِلٌ ... " (۲۴) . (اوه کسان دې چې الله تعالی به یې په هغه ورځ د خپل سیوري لاندې کړي چې د هغه له سیوري به بل خه نه وي: یو یې عادل امام دی...).

إجماع: ټول مسلمانانو په دې اتفاق کړی (۲۵) چې قضاء مشروع ده، ځکه چې د ضروري چارو څخه ده، اسلامي ټولنه ورته اړتیا لري، همدارنگه په دې هم اجماع لري چې باید قاضیان وټاکي، خو هر چاته خپل حق ورکړي او د ظلم مخه ونیسي، فقهاوو قضاء کفایي فرض گڼلې او که څوک یې ونه کړي، نو ټول پرې گناهگار یږي (۲۶).

تبیان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي...

معقول: د انسان په طبيعت کې يو له بل سره د سيالي او يو پر بل د غلبې فکر نغښتی دی، نو دغه سيالي او غلبه د انسانانو پرمخ د شر او شخړو کړکۍ پرانيزي، جگړې او جنجالونه رامنځته کوي، نو اړ دي چې يو څوک يې ترمنځ پرېکړه وکړي^(۲۷).

د قاضي شرطونه: په دې برخه کې به هغه مواصفات ذکر کړو چې د قضاء د منصب لپاره لازمي دي؛ خو يې قضاء سمه او احکام يې نافذ شي، د قاضي صفتونه هغه څه دي چې د قضاء لپاره يو وړ شخص کانديد شي، د خپلو چارو لپاره اهل وي. دا صفتونه يې څه متفق عليه دي او ځينې نور يې مختلف فيہ دي؛ او دا به په ډاگه کړو:

لومړی - اسلام: جمهورو فقهاوو په دې اتفاق کړی چې قاضي بايد مسلمان وي، کافر ته نه دي روا چې د مسلمانانو په منځ کې قضاء وکړي، يا په داسې قضيه کې قضاء وکړي چې يوه خوا يې مسلمانان وي^(۲۸)

استدلال

۱. د الله تعالی په دې قول باندې استدلال کوي: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً﴾^(۲۹). (الله به کله هم د کافرانو لپاره په مومنانو باند(د غلبې) څه لاره جوړه نه کړي). او له قضاء نه لويه لار بله نشته^(۳۰)

۲. نامسلمان د ولايت اهل نه دی، نو پر مسلمانانو يې قضاء هم ناسمه ده،^(۳۰) له عمر بن الخطاب رضي الله عنه څخه د اهل ذمه و په اړه ډېر آثار راغلي چې تاسې ورته د قضاء په برخه کې هيڅ مه ورکوئ حتی ليکل هم

تبیان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي...

نه؛ ځکه چې دوی په دیني چارو کې په خیانت ککړ دي، د مسلمانانو په منځ کې د فساد خپرولو مینه وال دي^(۳۱)

۳. کم ترکمه باید په قضاء هغه څوک وټاکل شي چې د شهادت شرطونه پرې پلي وي، ځکه چې د قضاء حکم د شهادت له حکم سره تړلی دی، نو په مسلمان د کافر شهادت نه دی روا^(*)

۴. د احکامو صادرول او شننه یې باید پر شریعت او قانون باندې د باوري شخص له لوري ترسره شي، که نه نو بیا خو به احکام د یو داسې چا له لوري صادرېږي چې خپله پرې باور نه لري، دا به نو سمه خبره نه وي چې په یو قانون باندې بې باوره شخص دې د دغه قانون په اصولو پرېکړه وکړي، الله تعالی فرمایلي: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ..﴾^(۳۲) (بېشکه هغه کسان چې کفر یې کړی دی دوی خپله شتمنی د دې لپاره لگوي چې د الله له لارې څخه (خلک) منع کړي). که پر یو قانون باندې د بې باوره شخص له لوري حکم جایز هم شي نو په اسلامي قانون کې ځکه ناجیز دی چې دا وضعي قانون نه دی بلکې الهي قانون دی^(۳۳).

۱. کفر ذلت دی، نو چې خپله ذلت وي بل ته به څه عزت ورکړي، قضاء هر چاته خپل حق سپاري او دا په عین وخت کې درناوی دی، نو د دواړو ترمنځ ټکر دی^(۳۴).

۲. الله تعالی فرمایلي دي: (لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ).^(۳۵) (تاسې زما او خپل دښمن په دوستۍ مه نیسئ).

* . بابرته د فتح القدير پر حاشیه ليکلي دي چې دا استدال مطلق نه دی، بلکې په سفر کې د مسلمان پر وصیت باندې د نامسلم شهادت ترې استثناء کېږي، ج ۷، ص ۲۵۲-۲۵۳ .

تبيان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي... .

او «التوليه»^(**) د دوستۍ په معنی ده، نو تولیت یې د دوستۍ یو ډول دی، الله تعالی حکم کړی که چا په دوستۍ ونیول، نو د هغوی له جملې څخه شول، ایمان یوازې له هغوی نه په بیزاری بشپړ کېږي، نو ولایت د برائت سره په ټکر کې دی، ولایت او برائت هېڅکله سره نه جمع کېږي^(۳۶).
ایا د کافر ولایت له پیله (ابتداء) سم دی؟.

کفر د قضاء له کولو څخه له پیله مخ نیونکی دی، لکه څرنګه چې په دې اړه شافعي علماوو، مالکي علماوو او په یو روایت کې حنفي علماوو صراحت کړی دی، کافر د مسلمانانو په منځ کې پر قضاء نه شي ګومارل کېدی، ځکه چې جوګه یې نه دی^(۳۷).

د اړتیا قاضي: که یو واکمن پاچا یو داسې قاضي په قضاء وګوماره چې د قضاء ځینې مواصفات یې نه لرل نو ټاکل یې سم دي، دې (ته د ضرورت قاضي) وایي، خو ځینې فقهاء وایي چې د دغه پاچا په زوالبایدلرې شي ځکه چې (الضروره تقدر بقدرها) شیخ زکریا الانصاري^(**) وایي: ټول امت په دې متفق دی چې د ظالمو خلیفه گانو

* ابو معاذ النحوی وایي: تولیه د تولي په معنی ده، لسان العرب (ول ي)، ج، ۱۵، ص، ۴۱۴ او همدارنګه په بدائع الصنائع کې راغلي " ځکه چې شهادت د ولایت او تملیکاتو په څېر دی، په ولایت کې پر بل باندې د قول تنفیذ دی چې د باب الولاء څخه دی او د تملیک معنی ده چې حاکم د حکم ملکیت پر شهادت حاصلوي، ګوندي شاهد دغه حکم په لاس ورکړی دی.....

** زکریا الانصاري: (۸۲۳-۹۲۶هـ = ۱۴۲۰-۱۵۲۰ م) زکریا ابن محمد بن احمد المصري الشافعي ابو يحيى شيخ الاسلام قاضي مفسر او د حديثو حافظ و، په حديثو کې د "فتح الرحمن" په نحو کې "شرح شذور الذهب" او په اصول الفقه کې د "غايه الوصول مصنف دی" (الأعلام ۳/۴۶۷)

تبيان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي... .

او چې څوک يې ټاکلي وي احکام تنفيذ دي. رملی (*) او يو لړ نوور فقهاو د کافر د گورمارلو مخالفت کړی دی، د احکامو تنفيذ د گورمارلو او پرېکړو فرعه ده، نو د انصاري دعوه د رملی په استدلال ناسمه ده.

خو که کافر په خپلو امثالو وټاکل شي، حنفي علماوو د نورو پر خلاف جواز ورکړی دی، ځکه چې د قضاء اهليت د شهادت په اهليت پورې تړلی دی، کافر په خپلو امثالو باندې د شهادت اهل دی^(۳۸).

دا چې اوس نړۍ يو کلی گرځېدلې او په غير اسلامي هيوادونو کې ډېر زيات مسلمانان اوسېږي، د سوداگرۍ، درملنې، کار او دعوت لپاره ځي او دا طبيعي خبره ده له هغوی سره راکړه ورکړه ځينې ټکرونه رامنځ ته کوي ايا دوی ته روا دي چې نامسلم قاضي ته خپله قضيه وروړي؟

محمد بن حسن الشيباني وايي: مسلمان له دې نه منع کېږي چې خپله شخړه دې کافر پاچا ته د کفر په هيواد کې وړاندې کړي، ځکه چې لومړني مسلمانان حبشې ته په هجرت کې له دې سره مخ شوي و او دا جائز دي^(۳۹).

ابن حجر الهيتمي په خپل کتاب تحفه المحتاج کې وايي: بلقيني د بنځې، روند، مريې او کافر د گومارنې نفوذ محکم کړی دی.

*** الرملی: (۹۱۹-۱۰۰۴=۱۵۱۳-۱۵۹۶ م) محمد بن احمد، شمس الدين، د مصر فقيه و، په وړوکی شافعي مشهور و، په قاهره کې زېږېدلی او په قاهره کې وفات شوی دی، او رملی ورته ځکه وايي چې په مصر کې د (منوفيه له کلي) څخه و، ډېر کتابونه، شرحي او حواشي يې ليکلي دي، چې مشهورې يې: (عمده الراجح) شرح علی هديه الناصح، نهايه المحتاج الی شرح المنهاج. (الاعلام د زرکلی ۷/۶)

تبیان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي...

داغستاني د ابن حجر په دې قول باندې په خپل تعلیق کې وايي: د ابن حجر له خبرې معلومیږي که واکمن بنځه او کافر په قضاء وگوماري نو قضا یې درسته ده. همدارنگه یې ویلي دي: د قاضي یو شرط دا دی چې مسلمان وي، ځکه چې کافر د ولایت اهلیت نه لري او په خپلو امثالو یې ټاکل یوازې ریاستي بڼه لري نه د قضاء او پرېکړې حیثیت، نو دوی ملزم نه دي چې فیصله وروړي او نه د هغه پرېکړه الزامي حیثیت لري، خو که دواړه خوا وې پرې راضي شي بیا سمه ده^(۴۰)

او د ده له خبرې معلومیږي که دواړه خواوې پرې راضي شي نو بیا یې پر دواړو د پرېکړې منل دی. ځکه چې دوی په ځان الزامي کړې ده شیخ زکریا الأنصاري وايي: چا چې کافر ته منصب ورکړ، دا منصب د ریاست دی. نه د حکم د تقلید، په دوی باندې یې پرېکړه د دوی د خپل رضایت پر بنسټ الزامي کیږي نه د هغه په الزام^(۴۱)

عز بن عبد السلام رحمه الله وايي: که کافران په یوه لویه وچه واکمن شي، او قضاء وروسپارل شي. نو د د مصلحت پر بنسټ سمه ده، د عامه مصلحت ځنډول ناسم دی^(۴۲).

د دې علماوو له ویناوو په ډاگه معلومیږي چې کوم مسلمانان د کافرانو په هیواد کې اوسېږي او یا د مسلمانانو په هیواد کې دي خو کافران پرې واکمن دي، خپلې پرېکړې غیر مسلم قاضي ته د اړتیا په خاطر وروړي، خو له خپلو حقونو څخه دفاع وکړي او په امن کې ژوند وکړي

تبيان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي... .

دوهم - عقل: د فقهواوو په منځ کې پر عقل باندې اختلاف نشته، ځکه چې د مکلف کېدو علت دی، دا چې قضاء د ولايت له باب څخه ده بلکې ترې لويه ده، غیر عاقل خو هغه ټيټ ولايت چې شهادت دی هم نه شي کولی، نو د لوړ ولايت اهل خو هيڅکله نه شي گرځېدلی، د غیر عاقل وينا په خپل ځان ناسمه ده، نو پر بل خو يې هر ورو غیر نافذه ده، مختل النظر د عمر په ډېرېدو او يا د ناروغۍ له امله هم نه شي کولی چې قضاء وکړي، احمق، کم عقل او ليونساری هم نه شي کولی چې قضاء وکړي^(۴۳).

يوازې په په تکليفاتو کې مشروط عقل هم بسنه نه کوي، بايد چې درست تميز کونکی، هونبیار له سهوې او غلطيو څخه لرې وي^(۴۴)

دریم- بلوغ: که دا شرط له مخکينې شرط سره يو ځای شي، شخص مکلف گرځي، نو ځکه ټولو فقهواوو بلوغ شرط گرځولی دی، نابالغ مکلف نه دی، په خپل ځان يې وينا او حکم هم نه صحيح کيږي، نو پر بل يې حکم څنگه صحيح شي؟ د ماشوم ولايت د بد تمیزی له امله ناسم دی، د يو ټيټ ولايت شهادت اهل نه دی، نو د لوړ ولايت اهل خو په اولی توگه نه شي گرځېدلی^(۴۵).

د نابالغ گومارل: که واکمن پاچا نابالغ په قضائي دنده وگوماري، نو قضاء يې د ضرورت^(۴۶) په خاطر نافذیږي، خو که يې قضاء وکړه او بيا يې هغه حکم بل قاضي ته وړاندې شو، نو هغه يې امضاء کولی نه شي^(*).

* . الفتاوى الهندية د نظام الدين البلخي په مشرۍ د علماوو کمیټه، دار الفکر، دوهم چاپ، ۱۳۱۰ هـ، ج ۳، ص ۳۶۱ . وايي فقهاء يې د ضرورت پر بنسټ گومارل روا گڼي، خو ورته نه ده په کار چې قضاء وکړي

تبيان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي... .

مرداوی (***) د ماشوم بلوغ شرط گرځولی او ټول حنبليان په همدې نظر دي خو يوازې ابوالفرج الشيرازي (***) په خپلو کتابونو کې نه ده ياده کړې، په ظاهر کې خو هغه بلوغ شرط نه دی گرځولی، (۴۷) خو که دا خبره ترې ثابته هم شي، نو مردوده ده ځکه چې جمهور فقهاو (***) بلوغ شرط گرځولی دی، شايد فقهاوو د واکمن پاچا له لوري د ماشوم گومارل د فتنې له وېرې منلي وي، خو دا ناروا گڼي چې بل قاضي دې د دغه ماشوم قضاء تاييد کړي.

خلورم- نارينتوب: له اجتهادي او اختلافي مسائلو څخه د قاضي د نارينتوب مسأله ده، په دې برخه کې علماء په درې ډلو ويشل شوي دي، مطلق جواز، مقيد جواز او مطلق منع.

د فقهاوو د اختلاف سبب (قياس) ته راگرځي: چا چې قضاء په امامت عظمی قیاس کړې ده، هغوی د ښځې قضاء مطلق منع کړې ده چې د هغوی له جملې څخه مالکيان، شوافع، حنبليان او له احنافو څخه امام زفر دی، چا چې په شهادت قیاس کړی هغوی د ښځې قضاء له قصاص او

که يې وکړي، نو بل قاضي يې احکام نه شي روا کولی. فقهاوو دا خبره شايد د دې په خاطر کړي وي چې واکمن او د دېدې پاچا له خوا پره قضاء باندې د ماشوم د نه منلو فتنه له دې لويه وي چې ماشوم دې په قضاء وگومارل شي.

***. علی بن احمد المرادوی دمشقی (۱۴۱۴ - ۱۴۸۰)، حنبلي فقيه عالم دی له کتابونو څخه يې (الانصاف فی معرفه الراجح من الخلاف) او "تحریر المنقول" (الاعلام ۲۹۲/۴)

***. الفرج الشيرازي عبدالواحد بن حمد بن علی بن الشيرازي المقدسی، دمشقی ابوالفرج الانصاري السعدي العبادي الخزرجي، په خپل وخت کې شيخ الاسلام و، حنبلي عالم دی، له کتابونو څخه: په فقه کې "المنتخب" په اصول الدين کې: "المبهبج" او "الابيض" او "التبصرة" په کال (ت ۴۸۶ = ۱۰۹۳ م) وفات شوی (الاعلام ۱۷۷/۴)

***. د زیاتو معلوماتو لپاره دې وکتل شي: نظريه الحكم القضائي د ابو البصل: ۱۳۲ او وروسته

تبيان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي... .

حدودو پرته روا کړې ده چې د هغې له جملې څخه احناف او ابن قاسم المالکي دی، چا چې قضاء په فتوا قیاس کړې ده، نو قضاء یې په هره برخه کې روا کړې ده^(*). او له دې جملې څخه ابن جریر الطبري، ابن القاسم المالکي، ابن حزم الظاهري، محمد بن حسن الشیباني، ځینې حنفي علماء او همدارنگه امام الحسن البصري دی.

د ښځې قضاء یوې ځانگړې څېړنې ته اړتیا لري او د دې مقالې په لمنه کې نه ځایږي

پنځم- ازادي: جمهورو فقهاوو ازادي د قاضي له شرطونو څخه شمېرلې ده، باید قاضي ازاد وي، مریي د شهادت اهل نه دی، ځکه چې ټوله گټه وټه یې د بادار ده، نو څنگه یې د مسلمانانو په منځ کې وټاکي^(۴۸) په ولایت کې اصل دا دی چې لومړی په خپل ځان وي، بیا بل ته تعدي کوي، خو چې د تعدي شروط ولري، نو مریي خو په خپل ځان ولایت نه لري، نو بل ته به څه تعدي وکړي، نو مریي نه شي کولی چې د قضاء دنده واخلي، که یې مکاتبه هم کړي وي، که یې یو درهم هم پاتې وي نه یې شی کولی^(۴۹).

ابن حزم د غلام قضاء ته جواز ورکړی دی، همدارنگه د حنبليانو یو قول چې د مذهب له جمهورو سره مخالف دی جواز ورکړی، ځینو د بادار اجازه شرط گڼلې او شافعي د غلام د حکم نفاذ د ضرورت له مخې روا کړی دی^(۵۰).

تبیان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي...

د جمهورو فقهاوو پر خلاف حنفي علماء وايي ازادي د قضاء لپاره شرط ده، نه پر قضاء باندې د گومارلو لپاره، د حنفي مذهب خپرونکي د هغو ظاهرو روايتونو په اړه مخالفت لري چې د جمهورو سره اتفاق لري، که يو غلام قاضي شو، فيصله يې وکړه، دغه فيصله يې بل قاضي ته وړاندې شوه، نو هغه ته روا نه دي چې عملي يې کړي.

شپږم- عدالت: د عدالت معنی: خپله ابرو ساتل، له کبيرو گناهونو څخه ډډه او پر وړو گناهونو^(*) باندې نه ټينگار ته عدالت واي، عادل هغه چاته ويل کيږي چې نېکۍ يې پر بديو زياتې وي^(**).

د فقهاوو ترمنځ د هغه چا په اړه چې قضاء ته گومارل کيږي د عدالت په سر اختلاف دی.

لومړی مذهب: جمهور علماء عدالت شرط گڼي: شافعي علماء، حنبلي علماء، مالکي علماء په مشهور روايت او د حنفي علماوو درې واړه امامان لکه په نوادر کې چې راغلي دي، دغه د ابوحنيفه مذهب دی، لکه څنگه چې جصاص^(*) خپړلی دی^(۵۱) او دا له حنفي علماوو څخه د طحاوي

* . دا قاعده د عز بن عبدالسلام د احکامو له قواعدو څخه راويستل شوې ده ۴۴/۲-۴۵-۴۵. او ماوردي په الاحکام السلطانيه کې ص ۱۰۸ کې وايي عدالت: " چې رښتيا ويونکی وي-امانتکار وي، پاک لمنی وي، د گناهونو له ځای څخه ځان ساتي، له شک نه لرې وي، په غوسه او خوښۍ کې آرام وي، " عز وايي: زموږ د شاهدانو او امرانو عدالت د صحابو د شاهدانو او عدالت په څېر شرط نه دی "

* . په شرح الخرشى على مختصر خليل اوم جلد ۱۳۸ صفحه کې راغلي چې عدل له پنځه اوصافو مرکب دی: اسلام، بلوغ، عقل، ازادي او عدم فسق))

* . احمد على الرازي الحنفى البغدادي، چې په جصاص پيژندل شوی، د خپل وخت امام و، ډېر مصنفات لري چې مشهور يې (احکام القرآن دي، په کال ۲۷۰ هـ کې وفات شوی دی: الجوهر المضيئه، د قرشي(۱/۸۴)

تبيان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي...

مذهب^(۵۲) هم دی، د فاسق سپري گومارل سهې نه دي او نه يې احکام نافذېږي، بلکې مردود دي، که يې له حق سره موافقه درلوده يا نه.

دوهم مذهب: حنفي علماء په ظاهر الروايه کې چې په همدې فتوى لري او ابن عابدين هم صحيح کړی وايي چې عدالت د کمال شرط دی. پر قضاء د فاسق گومارل سم دي او قضاء يې تر هغه سمه ده چې د شرعي له حدودو څخه په کې نه وي وتلی، خو که د شرعي له حدودو وځي، بيا نو په دغسې وخت کې يې گومارل ناسم دی^(۵۳) گومارونکی يې گناهگار دی، بلکې ابن الهمام خپلې ده چې که په خلکو کې عادل و، نو د فاسق گومارل ناسم دي، خو که په قضاء وگومارل شي سم دی، قضاء ورته جواز نه لري خو که يې وکړه صحيح ده او نافذه ده^(۵۴) له مالکي علماوو څخه اصبح^(**) پر قضاء د مسخوط (فاسق يا عدل نه وي) گومارل ناروا گڼي، خو که وگومارل شي نو احکام يې نافذ دي، خو چې له حق سره برابر وي او ظلم په کې نه وي شوی^(۵۵) ټول فقهاء په دې اتفاق لري چې د اړتيا پرمهال د فاسق ولايت سم دی، که عدل موجود وي او يا نه وي، خو چې فاسق يو واکمن پاچا گومارلی وي، دا يې د اړتيا په خاطر اجازه ورکړې چې د خلکو معاملې پاتې نه شي^(۵۶)، امام شافعي وايي په ټولو احکامو کې به مستند ذکر کوي، په خپله پوهه به پرېکړه نه کوي، ځينو بيا ويلي

** . اصبح، ابو عبدالله اصبح بن الفرغ بن سعيد بن نافع المصري. امام، اوفقيه و. له ابن القاسم ابن وهب
اواشهب نه يې اوريدلي او الذهبي بخاري ترې روايتونه کړي ديؤ. دېر مصنفات لري چې له هغو څخه يې
کتاب الاصول، تفسير حديث الموطا دی په ۱۵۰ هـ کې وفات شوی دی. (الاعلام ۱/۳۳۳)

تبيان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي... .

دي چې د پاچا د شوکت په له منځه تللو دې عزل شي، ځکه چې ضرورتونه په خپله اندازه وي^(۵۷).

خو زه د حنفي علماوو قول ته ترجيح ورکوم، چې عادل وي، نو د فاسق قضاء جواز نه لري، گومارونکي يې گناهگار او احکام يې مردود دي، د فاسق قضاء د ضرورت او اړتيا پر وخت جواز لري، خو د خلکو چارې ونه ځنډيږي، خو دا په هغه وخت کې چې کوم اهل شوک موجود نه وي.

که په خلکو کې عادل وي او واکمن پاچا فاسق وگوماري، نو گناهگار يې، فاسق ته هم ددې ولايت جواز نه شته، خو که يې ومنله، نو بيا پرې واجب ده چې د خپلو پرېکړو په اړه ورسره مستند ذکر کړي، ورته په کار نه ده چې په خپل علم فيصله وکړي، د ضرورت د نشتون پرمهال عزل کيږي. ابن عبدالسلام رحمه الله وايي: " که په ټولو خلکو کې عدالت ونه موندل شو، نو د خلکو د گټو ځنډول نه دي روا، نو بيا به تر ټولو کم فاسق وړاندې کيږي، ځکه چې موږ ته د امر پر بنسټ زموږ د قدرت سره سم پر دوی شخص ټاکو، چې موږ د عادل نه عاجز شوي يو، نو پر موږ يې وبال نشته، بې له شکه چې د ځينو مصلحتونو ساتنه د ټولو له ضايع کولو څخه غوره ده.. همدارنگه وايي: که حرام عام شو، په دې شرط چې حلال نه موندل کېدل، نو په خلکو باندې صبر لازم نه دی"^(۵۸).

اوم- په شرعي احکامو باندې پوهه (اجتهاد)

لومړی مذهب: له جمهورو علماوو څخه په مشهور روايت کې حنبلي علماء، شافعي علماء، مالکي علماء او حنفي علماء د قاضي لپاره علم شرط نه گڼي^(۵۹) او له دې شرط څخه يې هدف اجتهاد دی، مالکي علماء په

تبیان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي...

خرگند ډول وايي د گومارنې د صحت شرط علم دی او اجتهاد خو واجب دی، که مجتهد وموندل شي^(٦٠)، دلته مطلق اجتهاد مطلب دی.

دوهم مذهب: د حنفي علماوو په صحيح روايت کې اجتهاد د کمال او اولويت شرط دی^(٦١)، خو که پاچا يو غير مجتهد شخص وټاکه او په خلکو کې مجتهد هم و، نو پاچا ته حرام دي او غير مجتهد ته هم حرام دي چې د قضاء منصب ومني، خو که يې ومانه حکم يې نافذ دی، له حنفي علماوو سره ځينو مالکي علماوو هم اتفاق کړی دی چې د هغوی څخه ابن رشد هم دی^(*).

مقلد: جمهورو علماوو د مقلد قضاء ته د اړتيا په صورت کې جواز ورکړی دی، که هغه د مذهب مجتهد وي او که د فتوی مجتهد وي.^(**) خو په دې شرط چې په خلکو کې مجتهد نه وي، غوره دا ده چې د مذهب مجتهد د فتوی پر مجتهد وړاندې شي.

له مقلد څخه موخه هغه څوک دی چې عالم وي، خو د مطلق اجتهاد په رتبه کې نه وي، کله ناکله ترې په (مقلد) هم تعبير کيږي.

* . ابن الرشد الحفيد: محمد بن احمد، ابو الوليد، په حفيد ملقب و څو يې له نيکه سره توپير وشي، په قرطبه کې په (٥٢٠هـ) کال زېږېدلی، مالکي و، فقيه او اواصولي و، طبيب او فيلسوف هم و، له کتابونو څخه يې تهافت التهافت، بدايه المجتهد دي، په مراکش کې په (٥٩٥هـ) کال وفات شوی، (سير اعلام النبلاء، د ذهبي: ٣٠٧/٢١)

** . د مذهب مجتهد: هغه ته وايي چې د دليلونو په راوړلو قادر وي، او د فتوی مجتهد هغه ته وايي چې په ترجيح باندې قادر وي (حاشيه العدوی بهامش شرح مختصر خليل د خرشي، ج٧، ص ١٣٩) او مقلد: هغه دی چې د خپل مذهب تابع وي — خو په پيچلتياو يې پوهه نه وي، د مذهب له دليلونو څخه هم قاصر وي، نو هغه د قضاء لپاره مناسب نه دی (مغنی المحتاج ٦/٢٦٣)

تبیان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي... .

اتم- د لیدا، اوریدا او گرېدا حواسو روغتیا:

لومړی د لیدا د حاسې روغتیا: په قضاء کې د رانده گومارل نه دی سم، حنفي علماء او شافعي علماء په سهې روايت کې همدا خبره کوي، د حنبليانو د جمهورو علماء همدا مذهب دی، امام باجی وايي (او هغه د حنفي او شافعي علماو مذهب هم دی، له مالک نه هم راته رسيدلی ده ^(٦٢) دوی استدلال کړی چې روند مدعي او مدعي عليه سره نه شي بيلولی، شاهد او مشهود عليه سره نه شي بيلولی. د مالکيانو ^(٦٣) او د حنبليانو يو قول شته چې رانده ته يې پر قضاء د گومارنې جواز ورکړی دی، دا يو نظر د امام شافعي هم دی، پخوانی قول يې دی چې ترې روايت شوی دی، خو غريب دی، ماوردي ^(***) هم دا خبره امام مالک ته منسوب کړې او مالکي علماوو يې صحت نفې کړې دی ^(٦٤).

دوهم- د اوریدا حاسې روغتیا: حنبليانو، شوافعو، مالکيانو، حنفي علماوو ^(٦٥) او جمهورو علماوو اورېدا شرط کړې ده، خو ځينو شوافعو او حنبليانو يې مخالفت کړی دی او اوريدل يې د قاضي له شرطونو څخه نه دي گرځولي ^(٦٦) په اورېدلو کې لږه ستونزه اغيز نه لري، د هغه چا گومارل هم سم دی چې يوازې لوړ غږ اوري، يا يې د بل په وړ رسولو اوري، هغه چې مطلق کون وي، نو گومارل يې ناسم دی .

* . الماوردی: علی بن حمد بن حبيب، ابو الحسين، په بصره کې په کال (٣٦٤هـ) زېږېدلی شافعي مذهب اصولي، مفسر او اديب دی، د مذهب حافظ هم دی، په تېروتنه کې ورته اعتزال منسوب شوی دی، له کتابونو څخه يې: الاحکام السلطانيه، الحاوی الکبير، په بغداد کې په (٤٥٠هـ) وفات شوی دی، (سير اعلام النبلاء د ذهبي: ٦٤/١٨)

تبيان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي... .

دریم- د گړېدو د حسې روغتیا: هغه څوک چې په قضاء گومارل کیږي، باید گونگي نه وي، که په اشاره یې هم پوه شو، دا د جمهورو حنفي علماوو، حنبلي علماوو، مالکي علماوو او شافعي علماوو قول دی ^(٦٧)، ځینو شافعي علماوو د گونگي قضاء ته جواز ورکړی دی، خو دغه قول د دوی په نزد مقطوع او ناسم دی ^(**)، په دې حاسه کې د ژبې لکنه او دې ته ورته نقصان کوم زیان نه لري ^(٦٨).

یادونه: ډېری مالکي علماء د لیدا، اوریدا او گړېدا حواسو سلامتیا ته اشاره کوي او دا هغه چارې بولي چې باید قاضي یې ولري، خو دا چارې بیا د قضاء د گومارنې لپاره شرط نه بولي، که همداسې یو څوک وټاکل شو، نو لري کول یې واجب دي، خو تر عزله یې احکام نافذ دي، یعنی ابتداء شرط نه دی، خو که یې دوه او یا درې واړه حواس د لاسه ورکړي وو، نو بیا یې قضاء له پیله ناسمه ده، دا مهم قید دی چې په التباس کې واقع نه شو.

خو ماته د جمهورو خبره راجحه ده، ځکه که سترگې ونه لري، د مدعي او مدعي علیه به څه توپیر وکړي، که کون وي، نو د شاهدانو د غړونو ترمنځ به څنګه توپیر وکړي، چې گونگي وي، نو څوک به څه پوه شي چې ده څه وویل. حواس د ادارک کړکۍ او د انساني نفس او بیرونی نړۍ ترمنځ د پیوستون چینلې دي.

* * معالم القره د ابن الاخوه ص ٢٠٥، ویلي یې دي چې دا خبره کړې هغه ابو العباس بن شريح دی، خو دکتور محمد الزحيلي د ابن ابي الدم د کتاب ادب القضاء په تحقيق کې ویلي دي ص(٧٥) ماوردي په (ادب القاضي/١/٦٢٤) کې ياده کړې هغه ابو العباس بن شريح دی او شاید همدا نوم سم وي.

تبيان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي... .

نهم- ليکل: مقصد دا چې څوک قضاء ته گومارل کېږي، په ليک لوست پوه وي، ايا قضاء ته د امي گومارل سم دی^(*)

لومړی مذهب: د مالکي علماوو په نزد معتمد او د شافعي علماوو په نزد اصح او د حنبليانو په مذهب کتابت پر قضاء د گومارنې لپاره شرط نه دی، بلکې ډېر يې وايي چې دا سنت ده^(٦٩).

دوی وايي چې له ليک پرته هم د اجتهاد او عدالت اهل دی، نو عدم ليکوالي پرې هيڅ اغېز نه پريياسي، همدارنگه د رسول الله ﷺ - ليک نه و زده، خو د امامانو امام و.

دوهم مذهب: مالکي علماوو په يو احتمالي قول کې او حنبليانو په يو وجه او شافعي علماء د اصح^(**) په مقابل کې وايي چې پر قضاء باندې د گومارنې لپاره ليک لوست شرط دی. دوی وايي قاضي د ځينو سجلاتو ليکلو ته اړتيا لري، بايد د کاتب پر ليکنه پوه وي، که ليکوال نه وي، کېدای شي چې لوستوال او ليکوال يې مطلب تغير کړي، په رسول الله ﷺ باندې د قاضي قياس په دې رد دی چې دا قياس مع الفارق دی، د رسول الله ﷺ - اميتوب معجزه وه^(٧٠).

* . د (الأمي) کلمه فقهاوو په دوه معناو کارولې ده: د مجتهد مقابل کې که مقلد هم وي (د بيلگې لپاره وگوره، کشاف القناع ٢٩٥/٦ خو د هغې پر ځای د عامي کلمه کاوري، د هغه چا په مقابل کې يې کاروي چې په ليک لوست ښه پوهېږي (د بيلگې په توگه وگوره المنتقى د باجی ١٨٤/٥، او تحرير الفاظ التنبيه د نووی ٣٣٢/١ او دلته همدا مراد دی، او د کتابت له معانيو څخه حساب هم دی) البجيرمی علی الخطيب (٣٢١/٤).

* * . د اصح په مقابل کې صحيح وي، دا اذرعې او زرکشي غوره کړی، الاقناع بهامش حاشيه البجيرمی، ج ٤، ص ٣٢١ .

تبيان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي... .

پايله: د اسلامي تاريخ په اوږدو کې فقهاوو، د قاضي لپاره ځينې شرطونه ايښي چې فيصلې په سمه توگه تر سره شي، دغه شرطونه يې ځينې د فقهاو ترمنځ متفق عليه دي او ځينې يې اختلافي دي. جمهورو فقهاو په دې اتفاق کړی چې قاضي بايد مسلمان وي، دوهم شرط عقل دی او په دې کې هم د فقهاوو ترمنځ اختلاف نشته، دريم شرط بلوغ دی، ټولو فقهاوو بلوغ شرط گرځولی دی، نابالغ مکلف نه دی. دريم آزادي ده او جمهورو فقهاوو آزادي د قاضي له شرطونو څخه شمېرلې ده، ځکه چې مريي د شهادت اهل نه دی، څلورم عدالت دی دا هم جمهورو علماوو شرط گرځولی دی، خو که په خلکو کې عادل نه وي نو بيا د ضرورت پر بنسټ يې قضاء جواز لري. پنځم شرط په شرعي احکامو باندې پوهه ده، که په شرعي احکامو پوهه نه وي نو فيصله د شريعت سره سمه نه شي کولای. کوم چې اختلافي دي هغه نرينتوب دی، په دې شرط کې علماء په درې برخو ويشل شوي دي. ځينو نارينتوب شرط گرځولی، ځينو نارينتوب ته په مطلق ډول اعتبار نه دی ورکړی او احنافو په ځينو مواردو کې اعتبار ورکړی دی، بل د حواسو سلامتيا ده، د ړانده قضاء ته حنفي، شافعي او حنبليانو جمهورو علماوو او امام مالک جواز نه دی ورکړی، خو د مالکيانو او د حنبليانو يو قول شته چې ړانده ته يې پر قضاء د گومارنې جواز ورکړی دی، ماوردي هم دا خبره امام مالک ته منسوب کړې او مالکي علماوو يې صحت نفې کړې دی. د اوريدا د حاسې په اړه هم اختلاف دی، حنبليانو، شوافعو، مالکيانو، حنفي علماوو او جمهورو علماوو اوربدا شرط کړې ده، خو ځينو شوافعو او حنبليانو يې مخالفت کړی دی او

تبیان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي...

اوریدل یې د قاضي له شرطونو څخه نه دي گرځولي، د لیک په اړه هم د فقهاوو ترمنځ اختلاف دی خو سمه خبره دا ده چې لیک شرط نه دی، ځکه چې له لیک پرته هم د اجتهاد او عدالت اهل دی.

بل اختلافي شرط په خپلو امثالو باندې د کافر گومارل دی، د احنافو په نزد دا گومارل سم دي، خو که مسلمان کومه قضیه وروړي نو په ور وړلو یې ملزم نه دی او نه د قاضي پرېکړه الزامي حیثیت لري.

زما وړاندیز دا دی چې په دې برخه کې باید زیاته څېړنه وشي، ځکه چې ضرورت یې زیات دی، نړۍ د یوه کلي حیثیت غوره کړی دی. که کوم اسلامي دولت له کفري دولت سره شخړه راشي نو د نړیوالو اصولو له مخې به نړیوالې محکمې ته ځي او نړیواله محمکه اسلامي نه ده، د هغوی په پرېکړه رضایت د اسلامي اصولو سره په ټکر کې ده. نو دا موضوع ډېرې څېړنې ته اړتیا لري.

همدارنگه د ښځې قضاء هم یوې ځانگړې څېړنې ته اړتیا لري او په دې اړه دې یوه ځانگړې څېړنه وشي.

مأخذونه

۱. لسان العرب د ابن منظور ابوالفضل جمال الدین محمندی بن مکرم، ج ۱۲ ص ۱۳۲، دار صادر ۲۰۰۳ م.

۲. یوسف: ۴۱.

۳. القصص: ۲۸.

۴. القصص: ۲۹.

۶. القصص: ۴۴.

تبيان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي... .

٧. الاسراء: ٢٢.

٨. فصلت: ١٢.

٩. طه: ٧٢.

١٠. الاحزاب: ٣٧.

١١. ابن عابدين، محمد أمين بن عمر، (ب ت) الحاشية، بيروت، دار الفكر ج ٥، ص ٣٥٢. الشرييني، الخطيب شمس الدين محمد بن أحمد، ١٤٢١ هـ. مغني المحتاج الى معرفه الفاظ المنهاج د، تحقيق على محمد معوض وعادل احمد عبدالموجود، ج ٦، ص ٨٦.

١٢. عز بن عبد السلام، (ب ت) الاحكام، بيروت، دار السلام، ج ١ ص ٣٧٢.

١٣. شرييني محمد الخطيب، مغني المحتاج، ج ٤، ص ٣٧٢

١٤. البقرة: ١١٣.

١٥. المائدة: ٤٩.

١٦. ص: ٢٦.

١٧. النساء: ٥٨.

١٨. المائدة: ٤٢.

١٩. النساء: ٦٥.

٢٠. ابوداود، سليمان بن الاشعث السجستاني، سنن ابى داود، ج ٣، ص ٣٠٣.

٢١. البخاري، محمد بن إسماعيل، (ب ت) الصحيح، القاهرة، دار ابن كثير، ج ٢، ص ٢٤٥٥.

٢٢. صحيح البخاري، ج ٢، ص ٢٤٥٨.

٢٣. سنن ابى داود، ج ٣، ص ٣٠٤.

٢٤. صحيح البخاري، ج ٤، ص ٦٨٠٦.

تبيان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي... .

٢٥. الكاساني، علاء الدين، (ب ت) بدائع الصنائع، دمشق، دار الكتاب العربي ج٧ ص٣٠٠٢. بهوتي، منصور بن يونس بن صلاح الدين، كشف القناع د، لومړی چاپ ١٤١٨ هـ بيروت، دار الكتب العلمية ج ٦، ص ٢٨٦.

٢٦. ابو فارس، محمد عبدالقادر، القضاء في الاسلام، ١٩٨٤ م، دوهم چاپ. دارالفرقان، عمان الاردن، ص ١٩.

٢٧. مغني المحتاج د شرييني، ج ٤، ص ٣٧١.

٢٨. السرخسي، احمد بن محمد، ١٤٠٦ هـ. المبسوط، بيروت، دار المعرفة. ج١٦، ص ١٠٩-١١٠. الشافعي، محمد ابن ادريس، (ب ت) الام، بيروت، دار المعرفة. الأم د شافعي. ج٧ ص، ٤٢. مغني المحتاج د شرييني، ج٦، ص ٢٦٦. الباجي، سليمان بن خلف بن سعد ١٣٣٢ هـ، المنتقى شرح الموطا، مصر، مطبعة السعادة، ج ٥ ص، ١٨٢. ابن العربي، أبو بكر بن محمد بن عبدالله، (ب ت) أحكام القرآن، بيروت، دار الفكر. ج٣ ص، ٤٠٧. ابن فرحون، ابراهيم بن علي، ١٣٧٨ هـ. تبصرة الحكام في أصول الأفضية ومناهج الأحكام، قاهره، مصطفى الحلبي. ج١، ص ٢٦. ابن مفلح، برهان الدين إبراهيم بن محمد بن عبد الله ١٤٠٥ هـ. الفروع، دار الكتب العلمية. ج٦، ص ٤٢١-٤٤٣، المرادوي، علي بن سليمان، (ب ت) الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف، مصر، مطبعة السنه المحمدية ج ١١، ص ١٧٦. ابن حزم، علي بن أحمد بن سعيد، (ب ت) المحلى، مصر دار الآفاق الجديدة ج ٨، ص ٤٢٨ مسألة (١٧٧٩).

٢٩. النساء : ١٤١

٣٠. تفسير القرطبي، د قرطبي أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين، تحقيق أحمد البردوني وإبراهيم

تبيان _____ به اسلامي فقه كې د قاضي... .

أطفيش خيروندي: دار الكتب المصرية - القاهرة , دوهم چاپ، ١٣٨٤ هـ
ج، ١ ص ٤٥٤.

٣١. المبسوط د سرخسى، ج ١٦ ص، ١١٠.

٣٢. الانفال: ٣٦.

٣٣. زيدان عبد الكريم، مكتبه البشائر، ٢٠٠٨، ص ٢٤.

٣٤. مصطفى السيوطى الرحباني، ١٩٩٦ م، مطالب اولي النهى،
دمشق، المكتب الاسلامي، ج ٦ ص، ٤٦٦.

٣٥. (الممتحنه : ١).

٣٦. الموسوعه الفقيهه الكويتيه، ج ٧، ص ١٤٦

٣٧. ابن الاخوه، محمد بن محمد بن أحمد بن أبي زيد، (ب ت) معالم
القربة في طلب الحسبة، مصر، دار الفنون، ص ٢٠٥. زكريا الانصارى،
الغرر البهية في شرح البهجة الوردية، (ب ت) يمن، مطبعه يمنى. ج ١٠،
ص ١٦٠. مواق، ابو عبدالله محمد بن يوسف، (١٤١٦هـ) ، التاج
والاكيل لمختصر خليل ، د مواهب الجليل په حاشيه. بيروت، دارالكتب
العلميه، ج ٦، ص ٩٠. ابن فرحون، ابراهيم بن علي، ١٣٧٨هـ-، تبصرة
الحكام في أصول الأفضية ومناهج الأحكام ، قاهره، ج ١، ص ٢٦. مواق،
ابو عبدالله محمد بن يوسف، التاج والاكيل لمختصر خليل، ج ٦، ص ٨٦
، ملا خسرو، محمد بن فرامرز بن علي، (ب ت) الدرر الحكام فى شرح
غرر الأحكام، بيروت، دار الثقافة. ج ٢، ص ٤٠٩.

٣٨. ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبدالعزيز عابدين الدمشقي،
رد المختار على الدرالمختار شرح تنوير الابصار، دار عالم الكتب، الرياض،
ج ٥، ص ٣٥٥. شهاب الدين القليوبى او شيخ عميره، (ب
ت)، حاشيتا القليوبى وعميره على شرح المحلي على منهاج الطالبين،
بيروت، دار الفكر. ص ٤٢٩٦. ابن الاخوه، محمد بن محمد بن أحمد بن

تبيان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي... .

أبي زيد، (ب ت) معالم القرية في طلب الحسبة، مصر، دار الفنون،
ص ٢٠٥، المحلى د ابن حزم، ج ٨، ص ٤٢٧ . ابن مفلح، الفروع، ج ٦،
ص ٢٨٣.

٣٩. مجلة مجمع الفقه الإسلامي، ١٩ گنه، ج ٤، ص ٣٦٨.

٤٠. ابن حجر الهيتمي عبدالحميد الشرواني ابن قاسم العبادي، تحفة
المحتاج بشرح المنهاج، المكتبة التجارية الكبرى ج ١٠، ص ١١٤.

٤١. اسنى المطالب د زكريا الانصاري ج ٩، ص ١٠٢

٤٢. عزالدين عبدالعزيز بن عبدالسلام، قواعد الأحكام، دارالكتب
العلمية، بيروت - لبنان. ج ١، ص ٦٦.

٤٣ . المبسوط د سرخسى، ج ١٦، ص ١٠٩. البدائع د كاساني ج ٧،
ص ٣ . ابن نجيم، زين الدين ابن ابراهيم، (ب ت) البحر الرائق، بيروت،
دار المعرفة، دوهم چاپ، ج ٦. ص ٢٨٣. ابن قدامه، عبد الله بن أحمد
المقدسي، (ب ت) المغني، بيروت، دار الفكر. ج ١٠، ص ٩٢، معالم القرية
د ابن الاخوه: ص ٢٠٤-٢٠٥ . الخطاب، محمد بن محمد، ١٣٢٩هـ،
مواهب الجليل شرح مختصر خليل، مصر، مطبعة السعادة لومرى چاپ.
ج ٦، ص ٨٧. تبصرة الحكام د ابن فرحون، ج ١، ص ٢٦.

٤٤ . تبصرة الحكام، د ابن فرحون ج ١، ص ٦٢. ابن قدامه، عبد الله بن
أحمد المقدسي، (ب ت) المغني، بيروت، دار الفكر. ج ١٠، ص ٩٢.
ماوردى، الاحكام السلطانية : (ب ت) بيروت، دارالكتب العلمية، تصحيح
او زياتونه: محمد حامد الفقى. ص ١٠٧.

٤٥ . مغنى المحتاج د شربيني، ج ٦، ص ٢٦٦. الاحكام السلطانية د
ماوردى ص ١٣٠، التاج والاكليل د مواتق، ج ٦، ص ٨٧، تبصرة الحكام د
ابن فرحون ج ١، ص ٢٦ . المبسوط د سرخسى ج ١٦، ص ١١٠. الانصاف
د مرداوى ج ١١، ص ١٧٦ .

تبيان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي...

- ۴۶ . اسنى المطالب د زكريا الانصارى ج ۴، ص ۲۷۹-۲۸۰.
- ۴۷ . الانصاف د مرداوي، ج ۱۱، ص ۱۷۶.
- ۴۸ . المنتقى د باجى ج ۵، ص ۱۸۲-۱۸۳. مواهب الجليل د خطاب، ج ۶، ص ۸۷. تبصرة الحكام د ابن فرحون، ج ۱، ص ۲۶. المبسوط د سرخسي، ج ۱۶، ص ۱۱۰. الفتاوى الهندية ج ۳، ص ۲۰۷. الفروع د ابن مفلح، ج ۶، ص ۴۲۱. الانصاف د مرداوي، ج ۱۱، ص ۱. حاشيتا قليوبى او عميره، ج ۴، ص ۲۹۶. اسنى المطالب د زكريا الانصارى، ج ۴، ص ۲۸۰. معالم القربه د ابن الاخوه، ص ۲۰۴-۲۰۵.
- ۴۹ . البهوتي، منصور بن يونس، الروض المربع وحاشيته، مطبعة السعادة. ج ۳، ص ۳۸۵.
- ۵۰ . المحلى د ابن حزم، ص ۵۲۸. الفروع د ابن مفلح، ج ۶، ص ۴۲۱. الانصاف د مرداوي، ج ۱۱، ص ۱۷۶. اسنى المطالب د انصارى، ج ۴، ص ۲۸۰.
- ۵۱ . هيثمى المالكي، شهاب الدين أبو العباس، (ب ت) ، تحفه المحتاج بشرح المنهاج، بيروت، دار الفكر، ج ۱۰، ص ۱۱۳-۱۴۱. قليوبى او عميره، ج ۱۰، ص ۲۹۶. اسنى المطالب د زكريا الانصارى، ج ۴، ص ۲۷۳. الفروع د ابن مفلح، ج ۶، ص ۴۲۱. الانصاف د مرداوي، ج ۱۱، ص ۱۷۷. المنتقى د باجى، ج ۵، ص ۱۸۳. القرافي، شهاب الدين أحمد بن إدريس، (ب ت) الذخيرة ، بيروت، دار الغرب، ج ۴، ص ۳۴. مواهب الجليل د خطاب، ج ۴، ص ۱۷۵-۱۷۶. فتح القدير د ابن الهمام، ج ۷، ص ۲۵۳. احكام القرآن د جصاص، ج ۱ ص ۹۷.
- ۵۲ . العنايه د بابرته، ج ۷، ص ۲۵۴. ردالمختار د ابن عابدين، ج ۵، ص ۳۵۵.

تبيان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي...

۵۳. الميسوط د سرخسي، ج ۹، ص ۱۰۸. ۱۰۹، البدائع د كاساني، ج ۷، ص ۳، الزيلعي، فخر الدين ۱۳۱۳هـ. تبیین الحقائق، قاهره، دار الكتب الاسلامي، ج ۴، ص ۱۷۵. فتح القدير د ابن الهمام، ج ۷، ص ۲۵۴.
۵۴. فتح القدير د ابن الهمام، ج ۷، ص ۲۵۵.
۵۵. مواهب الجليل د خطاب، ج ۶، ص ۸۷.
۵۶. حاشيه ابن عابدين، ج ۵، ص ۳۵۶. المغنی د ابن قدامه ج، ص ۹۴. مواهب الجليل د خطاب، ج ۷، ص ۱۳۹، الانصاف د مرداوی، ج ۱۱، ص ۱۸۱.
۵۷. حاشيه قليوبي وعميره، ج ۴، ص ۲۹۷.
۵۸. ابن عبدالسلام، ابی محمد عزالدین عبد العزيز بن عبد السلام السلمي، مكتبة الكليات الأزهرية، قواعد الاحكام، ج ۲، ص ۴۴-۴۵. مواهب الجليل د خطاب، ج ۶، ص ۹۰.
۵۹. مواهب الجليل د خطاب، ج ۶، ص ۸۸-۸۹.
۶۰. ابوالبركات احمد الدردير، الشرح الصغير وحاشيه الصاوی ط دارالمعارف مصر، ج ۴، ص ۱۸۸. فتح القدير د ابن الهمام، ج ۷، ص ۲۵۷، ۲۵۶، ۲۵۳.
۶۱. فتح القدير د ابن الهمام، ج ۷، ص ۲۵۳.
۶۲. الباجي، سليمان بن خلف بن سعد ۱۳۳۲هـ، المنتقى شرح الموطا، مصر، مطبعه السعاده، ج ۵، ص ۱۸۳.
۶۳. الميسوط د سرخسي، ج ۱۶، ص ۱۰۹-۱۱۰. البدائع د كاساني ج ۷، ص ۳. فتح القدير، ج ۷، ص ۲۵۳، ابن نجيم، زين الدين ابن ابراهيم، (ب ت) البحر الرائق، بيروت، دار المعرفة، دوهم چاپ، ج ۶، ص ۲۸۳. حاشيه ابن عابدين، (باب خيار الروي)، ج ۴، ص ۶۰۰. الفتاوى الهندي، ج ۳، ص ۳۰۷. حاشيتا قليوبي وعميره، ج ۴، ص ۲۹۶. المغنی د

تبيان _____ په اسلامي فقه کې د قاضي...

- ابن قدامه، ج ۱۰، ص ۹۲ . الفروع د ابن مفلح، ج ۶، ص ۴۲۱ . الانصاف د مرداوی، ج ۱۱، ص ۱۷۷ . المنتقى د باجی ۱۸۳/۵، تبصرة الحکام، ج ۱، ص ۲۶ . مواهب الجليل د خطاب، ج ۷، ص ۱۴۰ .
- ۶۴ . ابن تيمية، احمد بن عبد الحلیم الحراني، (ب ت) الفتاوى الكبرى . بيروت، دار المعرفة ، ج ۴، ص ۶۲۷-۶۲۸ . الفروع د ابن مفلح، ج ۶، ص ۴۲۱ . الانصاف د مرداوی، ج ۱۱، ص ۱۷۷ .
- ۶۵ . المغنی د ابن قدامه، ج ۱۰، ص ۹۲ . الفروع، ج ۶، ص ۴۲۱ . الاحکام السلطانية د ماوردي، ص ۱۳۱
- ۶۶ . الاحکام السلطانية، د ماوردي، ص ۱۰۸-۱۰۹، الانصاف د مرداوي، ج ۱۱، ص ۱۷۷ .
- ۶۷ . البدائع ، ج ۷، ص ۳ . البحر الرائق، ج ۶، ص ۳۸۲ . الفتاوى الهندية، ج ۳، ص ۳۰۷ . حاشیه ابن عابدين، ج ۵، ص ۳۵۹ . المغنی د ابن قدامه، ج ۱۰، ص ۹۲ . تبصرة الحکام ج ۱، ص ۲۶ . سيوطی، جلال الدين عبدالرحمن بن محمد بن سابق الدين، الاشباه والنظائر ، (ب ت)، الاشباه والنظائر . بيروت، دارالکتب العلمية، ص ۳۱۴ .
- ۶۸ . حاشيتا قليوبي وعميره، ج ۴، ص ۲۹۶ .
- ۶۹ . الدسوقي على الشرح الكبير، ج ۴، ص ۱۳۰ . المنتقى د باجی، ج ۵، ص ۱۸ . مواهب الجليل د خطاب ، ج ۷، ص ۱۴۰، معالم القربه د ابن الاخوه، ص ۲۰۵ . المغنی د ابن قدامه، ج ۱۰، ص ۹۴ . الانصاف د مرداوی، ج ۱۱، ص ۱۷۹ . كشاف القناع د بهوتی، ج ۶، ص ۲۹۶ .
- ۷۰ . المنتقى شرح موطأ مالك د باجی، ج ۵، ص ۱۸۴ .

سرمحقق محمدكبير مشفق

ضرورة وحدت و انسجام امت اسلامى از دیدگاه علامه اقبال

ملخص البحث

لاشك ان الله تعالى خلق فى كل زمان و مكان رجالاً مؤمنين، مجاهدين وفقاً لاقتضائهما و بملاحظة شروطهما و حاجاتهما و احوالهما الخاصة و ضرورات البيئه حتى يهدى الناس الى صراط المستقيم و يستقيم لهم الامور الدينية و الدنيوية و يُعَلِّمُهُمْ عقيدة التوحيد و يُحَكِّمُ الإِتِّحَادَ فى ما بينهم و يبيث فيهم روح الحرية، و الجهاد فى مقابلة الكفرة و الفجرة والمشركين و الظالمين و بهذه السلسلة كان اقبال; عطية عظيمة من الله تعالى الذى وهبه الله للمسلمين فى قرن العشرين كما كان ذات شخصية عالية، عالماً جيداً، سياسياً قوياً، شاعراً مستعداً، و اديباً فاضلاً و كان دائماً يسعى سعياً بليغاً لاجل حرية الامة الاسلامية و اراضيهم من تسلط الاجانب و لتوحيد كلمة المسلمين كما كان دائماً يشوق فى اشعاره الامة الاسلامية بالمودة و المحبة و الاخلاص و يحذرهم عن العداوة و الخصومة و الاختلاف حتى يصبح الامة الاسلامية امة واحدة مطابقاً لامر الله تعالى كى يدافعوا عن دينهم و اراضيهم التي هى نتيجة تضحيات المجاهدين فى صدر الاسلام و بذل دماء آلاف من الشهداء فى قرون الماضية كما كان ينبغى.

لاجل ذلك يبحث فى هذه المقالة ان يبين آرائه و نظرياته بالنسبة الى ضرورة الانسجام الامة الاسلامية و علة عدم اتحادهم تحذيراً منها و طرق اتحادهم ترغيباً لها.

تبیان _____ ضرورت وحدت و انسجام امت...

خلاصه

بدون شک که خداوند ﷻ در طول تاریخ؛ مطابق به تقاضای هر عصر و زمان با نظر داشت شرایط، اوضاع، احوال و نیازمندی‌های هر جامعه افراد مؤمن و مجاهدی را جهت هدایت و رهنمایی بشر- به مسیر مستقیم توحید و یکتا پرستی آفریده است تا امور دین و دنیا را سر براه نموده و برای مردم درس توحید، یکتا پرستی، وحدت، آزادیخواهی و طریق مقابله با کفر، شرک، ظلم، وحشت و بربریت را بیاموزند. به همین سلسله خداوند ﷻ در قرن نوزدهم مرحوم علامه اقبال لاهوری را بحیث عطیة بزرگی برای جهان اسلام پدید آورده است چنانچه وی شخصیت والامقام، سیاستمداری قوی، شاعر توانا، عالم دانا و ادیب فاضلی بوده که همیشه جهت آزادی سرزمین‌های اسلامی از استعمار بیگانگان و ایجاد روحیة وحدت، و یکپارچگی در بین امت اسلامی سعی و کوشش فراوان نموده و همیشه در سروده‌هایش امت اسلامی را به اتفاق، اتحاد و انسجام تشویق و ترغیب و از اختلاف، تشتت و پراکندگی بر حذر داشته است تا باشد که همه مسلمان‌ها در کنار هم قرار گرفته و امت واحدی را طبق فرمان الله تعالی تشکیل دهند و در نتیجه از حریت و آزادی مسلمانان و سرزمین‌های اسلامی که در اثر جان فشانی مجاهدین صدر اسلام و به قیمت خون هزاران شهید در زمان‌های مختلف کسب شده است طور شاید و باید حراست و پاسداری نمایند.

لذا در این مقاله سعی شده است تا آراء و نظریات علامه اقبال در رابطه به ضرورت وحدت، اتفاق و انسجام امت اسلامی، علت عدم اتحاد مسلمانان و راه کارهای اتحاد آنها توضیح و بیان گردد.

مقدمه : علامه اقبال لاهوری؛ یکی از شخصیت‌های بزرگ جهان اسلام بوده که پیام و کلامش در بین همه مسلمانان بویژه در بین مسلمانان جنوب آسیا

تبیان _____ ضرورت وحدت و انسجام امت...

دارای مقام و مرتبت والایی می‌باشد چون سروده‌های او برای مخاطبینش درس تحرک، وحدت، انسجام، اخوت، آزادیخواهی و خدمت‌گذاری برای اسلام و مسلمین را می‌آموزاند و وی بر این باور بود که مسلمانان تا زمانی که به اصول و عقاید ناب اسلامی شان پایبند و استوار بودند آزاد، مستقل باعزت و باوقار می‌زیستند و چون اصول و عقاید خویش را فراموش نمودند به فقر، خواری، ذلت، محرومیت و محکومیت گرفتار شدند او همیشه می‌کوشید تا مردم را آگاه ساخته و از زیر یوغ اسارت و بردگی ظالمان و غاصبان برهاند و همین اندیشه و نظریات عالی او بود که او را در جمله شخصیت‌های فرامرزی جهان اسلام قرار داده و جایگاه وی را در بین بزرگترین دانشمندان قرن بیستم تثبیت نموده است.

وی در آزادی پاکستان از استعمار انگلیس و تشکیل دولت اسلامی پاکستان نقش به‌سزایی داشت و در این راستا کارنامه‌های درخشانی را از خود به یادگار گذاشت.* اقبال در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی خدمات شایانی را انجام داده است چنانچه براساس نبوغ و استعداد خدادادش افزون بر زبان مادری اش (اردو) به زبان‌های عربی، فارسی و انگلیسی بلدیت و یاهم تسلط کامل داشته و خدمات او در عرصه همه زبان‌های یاد شده به‌ویژه در ادبیات فارسی قابل ستایش می‌باشد. چنانچه وی در حدود [نه هزار شعر به زبان فارسی سروده در حالیکه به زبان مادری اش (اردو) حدود شش هزار شعر سروده است]. (۱)

علامه اقبال تنها به فکر آزادی پاکستان از استعمار انگلیس نبود بلکه به فکر آزادی جهان اسلام از قید و بند استعمارگران شرق و غرب بود؛ البته او آزادی را می‌خواست که توأم با توحید، یکتاپرستی و خدمت‌گذاری به خلق الله باشد نه

* - اقبال: معمار واقعی پاکستان بود چنانچه ده سال بعد از رحلتش طرح کشوری را که ریخته بود عملی شده و در شبه قاره‌ی هند کشور مستقلی بنام پاکستان ایجاد شد.

تبیان _____ ضرورت وحدت و انسجام امت...

بر مبنای لادینی، بی عزتی و بی عفتی؛ چنانچه علم و دانش را سبب رشد و پیشرفت جوامع انسانی و اسلامی دانسته و از آزادی‌های بی قید و بند شرق و غرب متنفر بود و با آنکه وی در غرب تحصیل کرده بود* نه تنها تحت تاثیر اندیشه و فرهنگ پوچ غرب قرار نگرفته بلکه همیشه در مقابل آن قرار داشته و بر ضد آن مبارزه نموده است چون وی درک کرده بود که دیگر آن فرهنگ میانتهی غرب برای جامعه انسانی کارا و سازگار نمی‌باشد و باید محو و در عوض نظام اصیل اسلامی حاکم و قایم گردد.

مبرمیت: بدون شک که وحدت و اتحاد رمز موفقیت و پیروزی هر امت در طول تاریخ بوده است روی همین دلیل دین مقدس اسلام ما را به وحدت و انسجام و دوری از تفرق و اختلاف مأمور گردانیده است؛ لذا لازم بود تا مقاله پیرامون موضوع تحریر گردد.

هدف: از نوشتن این مقاله دانستن افکار و باورهای علامه اقبال در رابطه به وحدت و انسجام امت اسلامی می‌باشد.

روش تحقیق: در این مقاله از روش تحلیلی، تشریحی، توضیحی و توصیفی استفاده شده است.

سوال اصلی: دیدگاه علامه اقبال در رابطه به وحدت امت اسلامی چه بود؟

سوالات فرعی:

- ۱- علامه اقبال چه پیامی به مسلمانان داشت؟
- ۲- علامه اقبال دارای چه نوع عقیده و طرز تفکر بود؟
- ۳- چه چیز باعث عظمت و ابهت علامه اقبال گردیده است؟
- ۴- علامه اقبال به چه هدفی جهان اسلام را به وحدت و انسجام فرا خوانده؟
- ۵- علامه اقبال در رابطه به غرب، و غرب گرایان چه نظر و پیشنهادی داشت؟

*- چنانچه وی سند دکترا را از رشته فلسفه دانشگاه کمبریج لندن اخذ نموده.

تبیان _____ ضرورت وحدت و انسجام امت...

معرفی علامه اقبال: علامه اقبال فرزند نورمحمد نواده محمدرفیق در ۲۲ فوریه ۱۸۷۳ م، مطابق با ۳ ذی القعدة الحرام ۱۲۸۹ هـ- ق، در منطقه سیالکوت لاهور در خانه متوسط الحالی دیده بجهان گشوده است و در ۱۹۰۵ برای کسب تحصیلات عالی عازم اروپا شد و اقامت او در اروپا سه سال بطول انجامید و این سفر در توسعه و تکمیل فکر و اندیشه او نقش بارزی را ایفاء نمود و سرانجام وی موفق به اخذ مدرک دکترا از دانشگاه کمبریج لندن گردید اقبال پس از دریافت درجه استادی از دانشگاه کمبریج و همچنین از دانشگاه مونیخ و دعوت شدن بخدمت استادی در ماه اوت سال ۱۹۰۸ م به وطن خود مراجعت نمود و بعد از انجام خدمات ارزنده در [۴/۲۱/۱۹۳۸] به عمر ۶۴ سالگی جهان فانی را وداع گفته [و در نزدیکی دروازه تاریخی مسجد شاهی لاهور دفن گردید. (۲)]

عادات و خصایل علامه اقبال: اقبال باآنکه یکی از شخصیت‌های برجسته عصر خود بود ولی زندگی بسیار ساده و درویشانه داشت و از تعریف و تمجید دیگران هیچ وقت خوشش نمی‌آمد او به فکر غذا و لباس نبود، از هر لحاظ بی-نیاز بنظر می‌رسید و بیشتر وقت خود را صرف مطالعه می‌نمود و بسیار کم‌خور و کم‌خواب بود.

اقبال همیشه از کبر، غرور، هوا، هوس و شهرت طلبی دوری می‌جست و تواضع و فروتنی را هیچ وقت از دست نمی‌داد؛ چنانچه زمانیکه یک آموزشگاه نظامی بنام اقبال نام گذاری گردید و او از این جریان مطلع شد نامه به اولیاء امور آن آموزشگاه نوشت و در آن چنین اظهار داشت: آموزشگاه نظامی را به نام یک شاعر عامی نام گذاری کردن چندان درست به نظر نمی‌رسد پیشنهاد بنده این است که اسم آن آموزشگاه بنام «آموزشگاه تیپو» نام گذاری شود زیرا تیپو آخرین سرباز مسلمان هندوستانی بوده و بیمورد است که مسلمانان او را به این زودی فراموش کنند (۳)

تبیان _____ ضرورت وحدت و انسجام امت...

نگاه اقبال؛ به وحدت و انسجام امت اسلامی: علامه اقبال؛ شخصیت عالی نظر و والا مقامی بوده که همه جهان اسلام را یک پارچه و متحد می دانسته و همیشه به فکر وحدت، انسجام، استقلال و آزادی مسلمانان از زیر تسلط و سیطره استعمارگران و متجاوزین بوده است و رمز موفقیت و آزادی آنها را در اتفاق، وحدت، انسجام و احیای خلافت اسلامی دانسته و سعی می نمود تا مسلمانان را از خواب غفلت بیدار نموده و به مبارزه پیگیر و بی امان در مقابل تجاوزگران قرار دهد به همین منظور همیشه در سروده هایش مؤمنان را به وحدت، یکپارچگی، خود شناسی و خود کفایی فرا خوانده و از تشتت، پراکندگی، و تقلید کورکورانه غرب بر حذر داشته است که بعضی از آن سروده هایش را طور نمونه بیان می داریم.

نظر علامه اقبال؛ در مورد ایجاد خلافت: علامه اقبال؛ از نظام های شاهی که توسط حکام ستمگر بر مردم تحمیل می شوند اعلان بیزاری نموده و مسلمانها را به خاطر اعاده حیثیت و تثبیت جایگاه شان در بین ملل جهان، به ایجاد خلافت اسلامی که نماد وحدت و انسجام امت اسلامی می باشد تشویق و ترغیب نموده چنانچه در این مورد سروده است.

خلافت بر مقام ما گواهی است _ حرام است آنچه بر ما پادشاهی است.

ملوکیّت همه مکر است و نیرنگ _ خلافت حفظ ناموس الهی است.

در افتد با ملوکیّت کلیمی _ فقیری بی کلاهی، بی گلیمی.

گهی باشد که بازی های تقدیر _ بگیرد کار صرصر از نسیمی. (۴)

علامه اقبال؛ در این سروده اش بر اهمیت و ارزش خلافت اسلامی اشاره نموده و گفته است: خلافت تثبیت کننده مقام و جایگاه اسلام و مسلمین در بین سایر امم بوده و می تواند که سرنوشت این امت را رقم زده و شأن و شوکت از دست رفته اش را دوباره به وی برگرداند نه پادشاهی؛ چون پادشاهی مخالف

تبیان _____ ضرورت وحدت و انسجام امت...

این مقام و جایگاه برای مسلمانها می باشد لذا پادشاهی باروحیهٔ اسلام و مسلمین سازگاری ندارد؛ زیرا پادشاهی سراسر مکر، نیرنگ و فریب است در حالیکه خلافت حفاظت کنندهٔ مقدسات الهی می باشد.

سپس جهت اثبات مقابلهٔ شاهان با سخن حق و وحی الهی به داستان واقعی فرعون و موسی علیه السلام اشاره نموده؛ چنانچه فرعون افزون بر اینکه سخن حق و وحی الهی را نپذیرفت در برابر موسی علیه السلام قد علم نموده و به مقابله و مجادله پرداخته؛ گرچه از نگاه قدرت ظاهری هیچ تناسبی در بین موسی علیه السلام و فرعون وجود نداشت مگر به علت اینکه سخن موسی علیه السلام حق و پشتی بانس الله تعالی بود سرانجام موسی علیه السلام با وجود عدم امکانات بر فرعون و فرعونیان پیروز گردید.

البته این پیروزی و موفقیت مطابق خواست، اراده و تقدیر الله عزوجل بوده است چون فقط اوتعالی می تواند که توسط نسیم نرم و معتدل عمل طوفان شدید و هلاک کننده را انجام دهد.

علامه اقبال؛ به این عقیده و باور بود که بهترین نظام حکومتی برای انسانها اعم از کافر و مؤمن نظام اسلامی می باشد؛ نظامی که منبع اصلی اش کتاب الله، سنت رسول الله و سیرهٔ خلفاء راشدین باشد چون اگر چنین نظامی در جامعه حاکم و قایم گردد نه تنها حقوق انسانها تلف نمی شود بلکه حقوق حیوانات نیز رعایت می گردد و هر نظامی که بر همین مبنا استوار باشد قوی و دوامدار و هر نظامی که چنین نباشد ضعیف و زود گذر است چنانچه سروده است.

خلافت فقر با تاج و سریر است — زهی دولت که پایان ناپذیر است.

جوان بختا! مده از دست، این فقر — که بی او پادشاهی زود میر است. (۵)

علامه اقبال؛ در شعر فوق خلافت را تعریف نموده و گفته است: با آنکه خلیفهٔ مسلمانها در ظاهر صاحب تاج و تخت می باشد اما در واقع روش و برخورد آن با

تبیان _____ ضرورت وحدت و انسجام امت...

مردم و زیر دستان همانند شخص فقیری است که هیچ‌گاه خود را از دیگران بهتر و برتر نمی‌داند و چون راه و روش خلیفه و امیر چنین باشد بدون شک که روشی است عالی، زیبا و دلنشین و در نتیجه عمر چنین دولتی با برکت و طولانی می‌باشد سپس علامه اقبال؛ جوانان نیکبخت را [که به مقام امارت و خلافت می‌رسند] مورد خطاب قرار داده که روش فقر را اختیار کنند چون عمر خلافت با فقر طولانی و عمر پادشاهی با ظلم و ستم بی برکت و زود گذر است.

نظر علامه اقبال: در مورد نظام‌های شاهی: علامه اقبال؛ به حکومت الله و خلافت اسلامی معتقد بوده و خلافت اسلامی را تضمین کننده عدل و انصاف، تحکیم بخشنده نظم، امنیت و تأمین کننده حقوق باشندگان جامعه بشری می‌دانست و چنانچه نظام های شاهی را تأیید نمی‌کرد همچنان نظام‌های جمهوری که بر اساس خواست، طرح و پیشنهاد غرب تأسیس می‌شوند شیوه از شیوه‌های استعماری غرب بر جهانیان می‌دانست و بر این باور بود که وجود چنین نظامها هرگز به نفع جوامع اسلامی نبوده بلکه جوامع اسلامی را متضرر و زیانمند ساخته و عامل شقاق، نفاق و بدبختی در بین مسلمانها می‌باشد چنانچه در مورد چنین نظامها سروده است.

زمن ده اهل مغرب را پیامی - که جمهور است تیغ بی نیامی.

چه شمشیری که جانها می ستاند - تمیز مسلم و کافر نداند.

نه ماند در غلاف خود زمانی - برد جان خود و جان جهانی. (۶)

علامه اقبال؛ نظام‌های جمهوری ای را که به خواست غربیان به وجود می‌آیند به شمشیر بی غلافی که خود و جهانیان را هلاک می‌سازد تشبیه نموده است چنانچه گفته است: پیام من را به اهل مغرب برسانید و بگویید که جمهوریت [بر اساس طرح و نظر شما] همانند شمشیر بی‌غلافی است که جانها را می‌گیرد و جهانیان را هلاک می‌سازد و به اندازه شیر است که هیچ فرقی را میان دوست

تبیان _____ ضرورت وحدت و انسجام امت...

و دشمن کافر و مسلمان نمی کند بلکه هر لحظه ضررش به جهانیان اعم از کافر و مؤمن می رسد و سرانجام به حدی مضر است که نه تنها دیگر انسانها را بلکه خود را هم به هلاکت می رساند.

دعوت علامه اقبال؛ به ترک اختلاف: علامه اقبال؛ به خاطر ایجاد وحدت و اتحاد، مسلمانها را به ترک اختلاف و چنگ زدن به قانون الهی دعوت نموده چنانچه سروده است.

ای که از اسرار دین بیگانه ئی _____ با یک آئین ساز اگر فرزانه ئی.
من شنیدستم ز نباض حیات _____ اختلاف تست مقراض حیات.
از یک آئینی؛ مسلمان زنده است _____ پیکر ملت ز قرآن * زنده است.
ما همه خاک و دل آگاه اوست _____ اعتصامش کن که حبلُ الله اوست.
چون گهر در رشته ی او سفته شو _____ ورنه مانند غبار آشفته شو. (۷)

علامه اقبال؛ در این سروده اش افراد بی علم، کم تجربه، بی خرد و تفرقه افکن را مورد خطاب قرار داده و گفته است: ای کسیکه از اسرار دین چیزی را نمی - دانی و از رمز و راز آن بیگانه ئی بخود آی و اگر حق طلب هستی؛ پیرو یک دین و آئین باش؛ چون من از نباض حیات شنیدم که می گفت: اختلاف تو قطع کننده حیات تو و امت است و به یقین که زندگی مسلمان و پیکره مؤمنان در پیروی از یک آئین و قرآن است، ما همه خاکیم و خداوند عز و جل آگاه به اسرار قلب - ها است پس به قرآن چنگ بزن که آن طریق رسیدن به الله تعالی است و مانند گهر در رشته آن درآی و صف واحدی را تشکیل بده ورنه این را بپذیر که مانند غبار متشتت و پراکنده شوی یعنی اگر اختلاف را کنار نگذارید بدانید که توسط دشمنان اسلام نیست و نابود می شوید.

- علامه اقبال. در سروده ئی فوق فرموده است: باید مسلمانها اختلافات جزئی و فرعی شان * را کنار گذارند و قرآن کریم را منبع و مأخذ واحد خود قرار داده و از بدعات و خرافات بپرهیزند تا هر چه بیشتر اتفاق و اتحاد در بین شان تأمین گردد.

تبیان _____ ضرورت وحدت و انسجام امت...

علامه اقبال؛ و آزادی از قید وطن و نسب: علامه اقبال با پیروی از دستورات پیامبر بزرگوار اسلام 9 همه مسلمانان را یک ملت واحد تلقی نموده و آنها را به وحدت و اتحاد فراخوانده چنانچه سروده است.

در دل مسلم مقامی مصطفی است _____ آبروی ما ز نام مصطفی است.
روز محشر اعتبار ماست او _____ در جهان هم پرده دار ماست او.
ما که از قید وطن بیگانه ایم _____ چون نگه؛ نور دو چشمیم و یکیم.
از حجاز و چین و ایرانیم ما _____ شبنم یک صبح خندانیم ما.
مست چشم ساقی بطحاستیم _____ در جهان مثل می و میناستیم.
امتیازات نسب را پاک سوخت _____ آتش او این خس و خاشاک سوخت.
چون گل صدبرگ مارا بو یکیست _____ اوست جان این نظام و او یکیست. (۸)

علامه اقبال؛ در نخستین مصرع شعرش حالت باطنی مؤمنان را بیان داشته و فرموده است که قلب مسلمان مرکز محبت رسول الله ﷺ است چنانچه نام و شخصیت او مایه عزت، آبرو و افتخار ما در دنیا و آخرت است لذا ما از قید وطن آزادیم، مرزهای استعمار را نشناخته و منحصر به مکان خاصی نمی‌باشیم بلکه مانند نور دوچشم که در مکان جدا و در هدف یکی اند ما هم گرچه در نقاط مختلف جهان اعم از حجاز، چین، ایران و غیره زندگی می‌کنیم مگر همه ما یک هدف را در نظر داریم و مانند ذرات شبنم یک صبح خوش و خندان در کنار هم قرار داریم و یک هدف را تعقیب می‌کنیم چون ما پیرو خط و مش رسول الله ﷺ و دوستداران واقعی اویم لذا رابطه دوستی و مهربانی ما با همدیگر مانند رابطه جام و نوشیدنی است و بعد از اینکه نور نبوت خس و خاشاک و امتیازات نسبی را سوزاند ما مانند گل صد برگ در کنار هم قرار گرفته و دارای یک نوع عطر و بو هستیم [و هیچ اختلافی در بین ما وجود ندارد] چون پیغمبر ما که مؤسس این نظام است یکیست.

تبیان _____ ضرورت وحدت و انسجام امت...

علامه اقبال حدود و مرزهای جغرافیایی ساخته استعمار را به رسمیت نشناخته و فقط بر مرزهای ایمانی و عقیدتی متکی و باورمند بوده چنانچه سروده است. نه افغانیم نه ترک و تتاریم — چمن زادیم وز یک شاخه ساریم. تمیز رنگ و بو بر ما حرام است — که ما پرورده‌ی یک نو بهاریم. (۹)

علامه اقبال می‌گوید: که ما افغان، ترک و تتار نیستیم یعنی به رگ، ریشه قوم و قبیله خاصی مربوط نمی‌باشیم بلکه ما زاده یک شاخ و یک نو بهار (اسلام عزیز) هستیم و در عقیده اسلامی تمیز رنگ، قوم، قبیله، نسب و ملیت ممنوع و ناجایز می‌باشد چون مسلمانان همه برادر و برابرند و هیچ مزیت و برتری در بین عرب و عجم، سیاه پوست و سفید پوست وجود ندارد مگر به تقوی و پرهیزگاری.

علامه اقبال؛ به اساس عقیده اسلامی و ایمان کاملش به این نظر بود که از دیدگاه دین مقدس اسلام تفاخر به نسب جایز نمی‌باشد و همه مسلمانان من حیث مسلمان برادر یکدیگر اند و باید برادر وار در کنار همدیگر زیست نمایند و نباید هیچ فردی خود را از دیگری برتر و عالی تر بشمارد چنانچه سروده است.

جوهر ما با مقامی بسته نیست — باده‌ی تندش بجامی بسته نیست. هندی و چینی سفال جام ماست — رومی و شامی گل اندام ماست. قلب ما از هند و روم و شام نیست — مرز و بوم او بجز اسلام نیست. مسلم استی دل به اقلیمی مبند — گم مشو اندر جهان چون و چند. می نگنجد مسلم اندر مرز و بوم — در دل او یاوه گردد شام و روم. (۱۰)

علامه اقبال؛ در نخستین مصرع شعر فوق گفته است: وجود، قوت و نیروی ما به مکان و سرزمین خاصی وابسته نبوده و نباید باشد و چون نکته مشترک ما اسلام است لذا همه ما اعم از هندی، چینی، رومی و شامی یک جسد و اعضای یک پیکر هستیم و نباید قلب و روح مان به قوم، قبیله و سرزمین خاصی

تبیان _____ ضرورت وحدت و انسجام امت...

مربوط و منوط باشد چون مسلمان بجز اسلام چیز دیگری را نمی‌شناسد پس نباید مسلمان خود را به محیط و اقلیم خاصی محصور و وقت خود را صرف خرافات و مزخرفات بیهوده و بی‌مفهوم نماید چون مسلمان در مرز و بوم خاصی نمی‌گنجد لذا محصور ماندن به مکان و سرزمین خاصی از دیدگاه مسلمان بی‌معنا و بی‌ارزش است.

علامه اقبال؛ به این نظر بود که باید مسلمانان از قید: قوم، قبیله، نسب، و وطن، پاک و آزاد باشند و همه باهم صف واحدی را تشکیل داده و برادر وار در کنار همدیگر قرار گیرند و همیشه برای حفظ استقلال و آزادی سرزمین‌های اسلامی مبارزه جدی و تلاش پیگیر نمایند چنانچه سروده است.

نیست از روم و عرب پیوند ما ————— نیست پابند نسب پیوند ما.

دل به محبوب حجازی بسته ایم ————— زین جهت با یکدیگر پیوسته ایم.

رشته ما یک تولدیش بس است — چشم ما را کیف صهبایش بس است.

مستی او تا به خون ما دوید ————— کهنه را آتش زد و نو آفرید.

عشق او سرمایه‌ی جمعیت است ————— همچو خون اندر عروق ملت است.

عشق در جان و نسب در پیکر است — رشته عشق از نسب محکم تر است.

عشق ورزی از نسب باید گذشت ————— هم ز ایران و عرب باید گذشت.

امت او مثل او نور حق است ————— هستی ما از وجودش مشتق است.

نور حق را کس نجوید زاد و بود - خلعت حق را چه حاجت تار و پود. (۱۱)

هدف علامه اقبال؛ از این سروده اش این است که نباید رابطه مسلمانان رابطه قومی، نسبی، عرب و عجم باشد، چون ایمان به پیامبر و اطاعت از آنحضرت ﷺ سبب ایجاد رابطه در بین مسلمانان شده است و شایسته نیست که مسلمانان چیز دیگری را وسیله رابطه شان قرار دهند، چون دوستی با پیامبر برای رابطه ما مانند پیام؛ پیامبر برای نور چشم ما بس است چون وقتی پیام آن در وجود ما در آمد عقاید و باورهای باطل و فرسوده را زدود و در عوض آن؛ عقاید جدیدی را

تبیان _____ ضرورت وحدت و انسجام امت...

به وجود آورد پس عشق و محبت آنحضرت ﷺ مانند خونی که در رگهای ما جریان دارد سرمایه حیات و زندگی ما است چون عشق در روح و نسب در پیکره وجود قرار دارد بنائاً رابطه عشق از رابطه نسب محکمتر است و کسی که مدعی عشق است باید از نسب، سرزمین، عرب و عجم در گذرد و امت محمد ﷺ مثل خودش از نور حق آفریده شده اند و وجود ما از وجود آنحضرت ﷺ مشتق شده است و نباید برای نور حق کسی نسب و سرزمین بجوید چون خلعتی را که خداوند ﷻ داده است حاجتی به تار و پود ندارد.

خطاب علامه اقبال به اعراب: چون علامه اقبال فرنگیان را از نزدیک دیده بود و از مکر، فریب، نیرنگ و تفرقه افگنی آنها آگاهی کامل داشته لذا اعراب را از اعتماد به فرنگیان و از اسیر شدن در دامهای پر زرق و برق آنها بر حذر داشته و گفته است:

ای زافسون فرنگی بی خیر — فتنه ها در آستین او نگر.

از فریب او اگر خواهی امان — اشترانش را زحوض خود بران.

حکمتش هر قوم را بیچاره کرد — وحدت اعرابیان صد پاره کرد.

تا عرب در حلقه دامش فتاد — آسمان یک دم امان او را نداد. (۱۲)

ای اعرابی که از دم و افسون فرنگیان بی خبرید لحظه به خود آید و به فتنه-های پنهانی ای فرنگیان متوجه شوید و ببینید که مداخله فرنگیان در سرزمینهای مختلف سبب تشتت و پراکندگی اقوام و ملتها گردیده است چنانچه مداخله آنها در سرزمین اعراب و امور داخلی آنها؛ اعراب را صد پارچه کرده لذا اگر شما می خواهید که از مکر و دسیسه فرنگیان در امان باشید آنها را از سرزمینهای خود بیرون رانید چون از زمانیکه عرب اسیر دام فرنگ شد دیگر یک لحظه روی آرامی و آسایش را ندید.

تبیان _____ ضرورت وحدت و انسجام امت...

توصیه علامه اقبال؛ به متعصبین و تنگ نظران: علامه اقبال؛ متعصبین و تنگ نظران امت اسلامی را توصیه نموده تا از محدوده محیط، منطقه، قوم، قبیله، نژاد، و خواص کودکی بدر آیند و خود را به محیط منطوقی، قومی، نژادی و قبیله‌ای محدود و محصور نسازند بلکه خود را به جهان منسوب ساخته و جهان را از خود و خود را از جهان بدانند چنانچه در این مورد سروده است.

تو ای کودک منش خود را ادب کن — مسلمان زاده ای ترک نسب کن.

به رنگ احمر و خون و رگ و پوست — عرب نازد اگر؛ ترک عرب کن. (۱۳)

علامه اقبال؛ در این سروده اش کسانی را که خود را به قوم، قبیله و سرزمین خاصی مربوط و منوط دانسته و به جهان اسلام مرتبط نمی‌دانند به صفت کودک مورد خطاب قرار داده و فرموده است چون تو ای کودک مزاج! مسلمان زاده؛ قوم پرستی را ترک کن چون افتخار به قوم و نسب مناسب حال تو و هیچ فرد مسلمانی نمی‌باشد حتی اگر عرب هم به رنگ، قوم، قبیله و رگ و ریشه خاصی افتخار کند آن را هم ترک نما.

همچنان علامه اقبال؛ سروده است.

ای اسیر رنگ پاک از رنگ شو — مؤمن خود، کافر افرنگ شو.

رشته‌ی سود و زیان در دست تست - آبروی خاوران در دست تست.

این کهن اقوام را شیرازه بند — رایت صدق و صفا را کن بلند.

اهل حق را زندگی از قوت است — قوت هر ملت از جمعیت است.

رای بی قوت همه مکر و فسون — قوت بی رای جهل است و جنون. (۱۴)

علامه اقبال؛ در شعر فوق کسانی را که پابند نژاد، رنگ، قوم و قبیله اند مورد خطاب قرار داده و گفته است: قوم پرستی عقیده فرنگی است لذا قوم پرستی زینده حال مسلمان نمی‌باشد پس آن را ترک کنید چون کلید نفع و نقص در دست خود شما است یعنی اگر قوم پرستی را ترک نمودید نفع را برای خود

تبیان _____ ضرورت وحدت و انسجام امت...

جلب نموده و خاورزمین را عزت بخشیدید و اگر قوم پرستی را ترک نکردید خود را زیانمند و خاورزمین را خوار و ذلیل ساختید پس وظیفه تست تا اقوامی را که تاریخ کهن و درخشان دارند منسجم ساخته و به کمک آنها بیرق صدق و صفا را بلند و به اهتزاز در آورید و باید متوجه باشید که زندگی اهل حق بر مبنای قوت است و قوت زمانی حاصل می شود که مسلمانها جمعیت و صف واحدی را تشکیل دهند البته تصمیم بی قوت؛ فریب و نیرنگ و قوت بدون تصمیم؛ نادانی و جنون است.

نظر علامه اقبال؛ پیرامون انتساب به قوم و قبیله: علامه اقبال؛ پیرامون انتساب به قوم و قبیله می گوید: اگر انتساب به قوم و قبیله در حد شناخت و معرفت باشد مشکلی ندارد* و هرگاه انتساب به قوم و قبیله بر اساس تعصب و تنگ نظری باشد ناروا و نا جایز است و چنین کسان را مورد انتقاد قرار داده و در مورد شان گفته است.

هنوز از بند آب و گل نه رستی — توگویی رومی و افغانیم من.

من اول آدم بی رنگ و بویم — از آن پس هندی و تورانیم من. (۱۵)

علامه اقبال؛ چنین کسان را مورد خطاب قرار داده و گفته است: هنوز هم اسیر قوم، قبیله و آب و خاک هستی چنانچه می گویی من رومی و یا افغانی هستم. ولی من نخست آدم غیر وابسته به قوم و قبیله بوده و بعد هندی ی تورانی ام.

نظر علامه اقبال؛ در مورد علل تفرق مسلمانان: علامه اقبال اختلافات مسلمانان را نتیجه دسایس غرب می داند چنانچه گفته است.

لُرد* مغرب آن سراپا مکر و فن — اهل دین را داد تعلیم وطن.

او به فکر مرکز تو در نفاق — بگذر از شام و فلسطین و عراق.

* - چون حکمت تقسیم انسانها به اقوام، شعوب و قبایل همین شناخت و معرفت است.
* - لُرد: واژه انگلیسی است که به معنای؛ اعیان و اعضای مجلس می باشد. لغت نامه دهخدا بخش ل ر د.

تبیان _____ ضرورت وحدت و انسجام امت...

تو اگر داری تمیز خوب و زشت — دل نبندی با کلوخ و سنگ و خشت.
چیست دین بر خواستن از روی خاک — تا ز خود آگاه گردد جان پاک.
می نگنجد آن که گفت الله هو — در حدود این نظام چارسو. (۱۶)

مرحوم علامه اقبال؛ به این نظر بود که سیاست‌های طاغوتی غرب سبب ایجاد اختلاف در میان مسلمانان و ممالک اسلامی گردیده است و چون سیاست بزرگان غرب مکر و فریب است، بر مبنای همین سیاست‌های طاغوتی‌شان همه دست به دست هم داده و چون مرکز واحدی علیه مسلمانان دسیسه و توطئه می‌کنند و ممالک اسلامی را با ایجاد مرزهای جغرافیایی و دامن زدن به اختلافات قومی، نژادی و منطقی از یک دیگر جدا و علیه یکدیگر استعمال می‌کنند بناءً باید مسلمانان متوجه شوند اختلاف، تشتت، پراکندگی و تفرقه - افگنی را کنار گذارند و ایشان هم در مقابل دسیسه‌گران غرب و هر متجاوز دیگری مرکزیت واحدی را ایجاد نمایند؛ چون اگر مسلمانان اختلاف را ترک ننموده و اتفاق نکنند هر روز منطقه از مناطق و سرزمینهای اسلامی را از دست می‌دهند و در ادامه علامه اقبال؛ مسلمانان را مورد خطاب قرار داده و فرموده است اگر خوب و بد را می‌دانید در محدوده خاک و خشت محصور نمائید چون دین و خود شناسی این است که خود را متعلق به خطه خاصی نگردانید چون فردی که به خدای واحد و لاشریک ایمان دارد در محدوده مذکور نمی‌گنجد و باید خود را از این قید و بندها رها نموده و آزاد، آباد و سر بلند زندگی نماید.

راهکار اتحاد مسلمانان از نظر علامه اقبال: علامه اقبال؛ بر این نظر بود که اگر همه مسلمانان در پرتو عقاید ناب اسلامی ملت یکپارچه و صف واحدی را چنانچه هستند تشکیل دهند و یک هدف را دنبال کنند و مقصد و مرادشان یکی شود در آن صورت است که جایگاه خود را در بین سایر ملتها کسب

تبیان _____ ضرورت وحدت و انسجام امت...

نموده قوت، نیرو، شأن و شوکت از دست رفته خود را واپس به دست می آورند چنانچه گفته است.

چیست ملت؟ ای که گویی لاله — با هزاران چشم بودن یک نگاه. اهل حق را حجت و دعوی یکی است — خیمه‌های ما جدا دل‌ها یکی است. ذره‌ها از یک نگاهی آفتاب — یک نگه شو تا شود حق بی حجاب. یک نگاهی را بچشم کم مبین — از تجلی‌های توحید است این. ملتی چون می شود توحید مست — قوت و جبروت می آید بدست. (۱۷)

علامه اقبال؛ در مصرع اول این سروده اش مسلمانان را مورد خطاب قرار داده و به صیغه استفهام معنای ملت بودن را به ایشان تفهیم می نماید چنانچه می - گوید: ای مسلمان آیا می دانی که ملت چیست؟ بعد بیان داشته و می فرماید: ملت بسان چشمهای بیشماري اند که یک هدف را تعقیب می کنند چون دلیل و مدعی اهل حق یکیست گرچه به ظاهر از هم جدا باشند مگر هدف و مقصد شان یکیست و ایشان مانند ذرات به وجود آمده از نور یک خورشید اند پس باید همه متحد شوند تا به هدف و مقصود نهایی خود برسند و نباید یک نگاه را دست کم بگیرند چون این از تجلی‌های توحید است و ملتی که پابند توحید باشد جلال، عظمت، شکوه و جایگاه خود را تصاحب می کند.

تحدیر علامه اقبال؛ از دسایس غرب: علامه اقبال؛ همیشه مسلمانان به اضرار و زیانهای وارده از جانب غرب متوجه ساخته و ایشان را به وحدت، اتحاد، اتفاق و تدبیر در برابر غرب فرا خوانده چنانچه در این مورد سروده است.

دانی از افرنگ و از کار فرنگ — تا کجا در قید زنار فرنگ.

زخم ازو نشتر ازو سوزن ازو — ما و جوی خون و امید رفو. (۱۸)

علامه اقبال؛ در شعر فوق مسلمانها را مورد خطاب قرار داده و گفته است: در حالیکه شما فرنگیان را خوب می شناسید و از سیاست‌های طاغوتی آنها

تبیان _____ ضرورت وحدت و انسجام امت...

آگاهی دارید و این را هم می‌دانید که همه درد و مشکلات جوامع اسلامی از دست فرنگیان است و از جانب آنها بر جوامع اسلامی تحمیل می‌شود و در حالیکه شمشیر آنها به خون مسلمانها رنگ بوده و خون مسلمانهای مظلوم قطره قطره از چنگ آنها می‌چکد پس چرا و تا چه زمانی از رسم و رواج آنها تقلید کورکورانه نموده و حلقه غلامی و اسارت آنها را در گردن تان می‌بندید و از آنها امید خیر، خوبی و التیام بخشی به جراحات خود را نیز دارید؟

تحدیر علامه اقبال از غرب گرایی : علامه اقبال؛ از پیشرفت علم، صنعت و تخنیک غرب انکار نمی‌کرد بلکه هدفش مبارزه علیه سیاست تجاوزگرانه غرب علیه ممالک و سر زمین‌های اسلامی و پخش و نشر فرهنگ بی‌دینی، بی‌عزتی و بی‌حجابی غرب بود چنانچه جوانان مسلمان را به آموختن علم و دانش و انجام دادن کار و فعالیت فراخوانده و از تقلید غرب، برهنگی، بی‌عفتی، بی‌حجابی و بی‌عزتی غربی‌ها برحذر نموده چنانچه گفته است.

قوت مغرب نه از چنگ و رباب — نه زرقص دختران بی‌حجاب.

نه زسحر ساحران لاله روست — نه زعریان ساق و نه از قطع موس.

محکمی او را نه از لادینی است — نه فروغش از خط لاتینی است.

قوت افرنگ از علم و فن است — از همین آتش چراغش روشن است.

حکمت از قطع و برید جامه نیست — مانع علم و هنر عمامه نیست.

علم و فن را ای جوان شوخ و شنگ — مغز می‌باید نه ملبوس فرنگ.

اندرین ره جز نگه مطلوب نیست — این کله یا آن کله مطلوب نیست. (۱۹)

پیشرفت و ترقی ظاهری غرب از چنگ، رباب، موسیقی و پایکوبی دختران بی-حجاب و برهنه ساقان کوتاه موی نیست و نیز از اثر سحر ساحران و جادوگران؛ به ظاهر خوش نما، خوش سیما و خوش نوا و در باطن سیه کار و سیه ضمیر و سیه رو نبوده و همچنان دلیل پیشرفت غرب کفر، بی‌دینی و رسم الخط لاتینی نیست بلکه علم و تخنیک است که سبب رشد و انکشاف غرب در عرصه‌های

تبیان _____ ضرورت وحدت و انسجام امت...

مختلف زندگی گردیده است، سپس جوانان مؤمن و با نشاط را مورد خطاب قرار داده و می گوید: اگر کسب علم و دانش می خواهید بدانید که کسب علم و دانش مغز سالم، فهم عالی و ذهن پاک و صاف می خواهد نه لباس غربی، فکر و اندیشه غرب گرایی و غرب مشربی و بعد می گوید: رسیدن به این مأمول ممکن نیست جز با نگاه دقیق، فکر عالی، و آموزگار قوی و درست و نباید جهت کسب علم و دانش فلان شخص و فلان کس مطرح باشد.

پیام علامه اقبال به شاه امان الله: علامه اقبال؛ به امان الله خان پیام داده و ویرا متوجه می سازد که خلافت اسلامی از بین رفته و زایل گردیده است و همه مسلمانان تکه تکه و پارچه پارچه شده اند و در هر گوشه و کنار جهان مورد ظلم شکنجه و آزار و اذیت قرار می گیرند و جهت نجات از چنین حالتی به یک رهبری واحدی ضرورت دارند بناءً باید شما در کنار دیگر ملتها قرار گرفته و از حقوق مسلم شان دفاع و برای کسب استقلال و آزادی شان جد و جهد نماید چنانچه سروده است.

دیده ئی ای خسرو کیوان جناب — آفتاب ما توارت بالحجاب.
ابطحی در دشت خویش از راه رفت — از دم او سوز الاله رفت.
مصریان افتاده در گرداب نیل — سست رگ تورانیان ژنده پیل.
آل عثمان در شکنج روزگار — مشرق و مغرب ز خونش لاله زار.
عشق را آئین سلمانی نماند — خاک ایران ماند و ایرانی نماند.
سوز و ساز زندگی رفت از گلش — آن کهن آتش فسرده اندر دلش.
مسلم هندی شکم را بنده ئی — خود فروشی، دل زدین برکنده ئی.
در مسلمان شأن محبوبی نماند — خالد و فاروق و ایوبی نماند. (۲۰)

مرحوم علامه اقبال؛ در نخستین مصرعه این سروده اش به سقوط و زوال خلافت و حکومت عثمانی و پراکنده شدن مسلمانان در نقاط مختلف جهان اشاره نموده، می گوید که: همه مسلمانان اعم از ابطحیان، مصریان، تورانیان،

تبیان _____ ضرورت وحدت و انسجام امت...

عثمانیان، ایرانیان و هندیان به نحوی در مشکلات زندگی غرق و گرفتار اند این در حالی است که استعمارگران بر ایشان ظلم و ستم نموده و ایشان را مورد تاخت و تاز خویش قرار می‌دهند لذا برای وحدت، انسجام و آزادی امت مسلمه باید قهرمانان و رهبرانی مانند عمر فاروق، خالد بن ولید، سلمان فارسی و صلاح الدین ایوبی پیدا شوند و مسلمانان را منسجم نموده و بر ضد تجاوزگران تا محو کامل فتنه از روی زمین و احیاء خلافت اسلامی جهاد و مبارزه نمایند و هدف نهایی از این پیام این است که باید امان الله خان بر استقلال و آزادی افغانستان اکتفا ننماید بلکه افزون بر آن به فکر آزادی و استقلال دیگر سر زمین‌های اسلامی هم باشد و مسلمانان را تنها نگذارد بلکه در کنارشان قرار گرفته و ایشان را در این راستا تا کسب استقلال و آزادی کامل شان کمک و یاری رساند.

علامه اقبال؛ در ادامه پیام خویش به امان الله خان تفهیم می‌نماید که اگر شما بخواهید؛ چنین مسئولیت خطیری را انجام داده می‌توانید، چون سر زمین شما مملو از سرمایه‌های مادی و معنوی دست ناخورده می‌باشد و شما باید برای بدست آوردن و استخراج آنها جد و جهد نموده و آنها را جهت تنویر، رشد، شکوفائی و آزادی سر زمین‌های اسلامی به مصرف رسانید چنانچه سروده است.

علم اشیاء داد مغرب را فروغ — حکمت او ماست می بندد ز دوغ.
جان ما را لذت احساس نیست — خاک ره جز ریزه الماس نیست.
علم و دولت نظم کار ملت است — علم و دولت اعتبار ملت است.
آن یکی از سینه احرار گیر — وان دیگر از سینه‌ی گُھسار گیر.
دشنه زن در پیکر این کائنات — در شکم دارد گهر چون سومنات.
لعل ناب اندر بدخشان تو است — برق سینا در قهستان* تو است. (۲۱)

*- قهستان: ولایتی است در جنوب خراسان که شامل قانن، تون، گناباد، طبس‌العناب، کهستان، طبس‌التمر و طریثیت می‌شود. علی اکبر دهخدا. لغت نامه دهخدا، ج ۱۲، چاپ و نشر دانشگاه

تبیان _____ ضرورت وحدت و انسجام امت...

علامه اقبال؛ پیشرفت و ترقی مغرب را در نتیجه کسب علم و دانش و عقب ماندگی مسلمانان را در غفلت، تنبلی، و بی علمی قلمداد کرده است و جهت تنبیه و تحذیر مسلمانان گفته است که: ما مسلمانان سست و بی احساسیم و گر نه خاک زیر پای ما میده های الماس است و بعد علم و دولت را وسیله نظم در کار ملت و موجب اعتبار آن دانسته و خطاب به امان الله خان گفته است یکی (علم) را از سینه علماء بگیر و دیگری (دولت) را از سینه گهساران و در عمق این کائنات فرو رو؛ چون بطن آنها مانند بطن سومنات مملو از گهر است و البته که لعل خالص در بدخشان و برق سینا در قهستان (کوهستان) تو است.

نتیجه: از توضیحات فوق به این نتیجه می رسیم که علامه اقبال؛ شخصیت عادی ای نبوده، بلکه شخصیت عارف، خدا شناس، زاهد، پرهیزگار، شاعر، متفکر سیاستمدار و آزادی خواه بزرگ و شهیر شرق بوده است که مربوط به همه مسلمانان و مایه افتخار جهان اسلام است چنانچه وی همه مسلمانان را منحیث یک خانواده تصور کرده و خود را عضو آن خانواده می دانسته است و همیشه به فکر آزادی سر زمین های اسلامی از تسلط بیگانگان بوده و روی همین هدف مؤمنان را به وحدت و انسجام فرا خوانده و از تشتت و پراگندگی برحذر داشته است و وی فکر جامعه را به سر می پرورانیده که در آن توحید، اخوت برادری، محبت، اخلاص، صمیمیت، اتفاق، اتحاد، عدل، امان، و امنیت قایم و دایم باشد و بر این باور بوده که چنین جامعه را بجز نظام جاودانه روح پرور و آرام بخش اسلام هیچ نظام دیگری تأمین کرده نمی تواند و به یقین که منبع الهام گیری علامه اقبال؛ کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ بوده است.

تهران، چاپ دوم از دوره جدید، ۱۳۷۷، ص ۱۷۸۲. [قهستان: معرب کوهستان است شاید مطلب علامه اقبال منطقه خاصی نبوده بلکه عام کوهستانهای افغانستان بوده باشد که دارای نخایر دست ناخورده بشمارند به دلیل اینکه قهستانی که در جنوب خراسان موقعیت دارد در آن زمان تحت تصرف دولت افغانستان نبوده].

تبیان _____ ضرورت وحدت و انسجام امت...

البته در این برهه از زمان که بیش از هر وقت و زمان دیگر مشکلات عدیده دامنگیر جهان اسلام و به ویژه کشور عزیز ما شده است و همه مسلمانان بیش از هر وقت و زمان دیگر به وحدت و اتحاد نیازمند اند پیام علامه اقبال؛ می تواند که بهترین الگو و رهنما برای وحدت و انسجام مسلمانهای جهان به ویژه کشور ما باشد.

پیشنهاد ها

۱- به وزارت محترم معارف و تحصیلات عالی پیشنهاد می نمایم که در نصاب تعلیمی معارف و تحصیلات عالی موضوعات اتفاقی را بگنجانند و از یاد و ذکر موضوعات اختلاف برانگیز اجتناب نمایند تا روحیه اخوت، برادری و همدیگر پذیری در بین شاگردان و دانشجویان بیش از هر وقت و زمان دیگر تقویه شود.

۲- به وزارت محترم ارشاد حج و اوقاف پیشنهاد می نمایم که علماء، خطباء، واعظان و ائمه مساجد را هدایت فرمایند که جهت انسجام امت اسلامی راه و روش شخصیت های جهان اسلام و اهداف عالی آنها را از طریق منابر و مساجد در بین مردم وعظ و تبلیغ نمایند.

۳- به علماء، خطباء، واعظان و ائمه مساجد پیشنهاد من این است که جهت انسجام امت اسلامی راه و روش شخصیت های جهان اسلام و اهداف والای آنها را تعقیب و به جامعه تبلیغ نمایند.

۴- به فامیل های محترم پیشنهاد می نمایم که فرزندان خود را شجاع، باغیرت، با همت و باروحیه اسلامی توأم آزاد، آزادمنش و آزادی خواه تربیت نمایند تا هیچگاه زیر یوغ استعمار گران قرار نگیرند.

۵- به عموم مسلمانها پیشنهاد من این است که جهت رسیدن به هدف و مقصود نهایی شان که همانا تقویه اسلام و مسلمین می باشد وحدت، اتفاق و انسجام خود را حفظ نموده و از تشتت، اختلافات و تفرقه افگنی بپرهیزند.

مآخذ

- ۱- محمد بقائی (ماکان). اقبال با چهارده روایت، کتابخانه ملی ایران فردوس تهران، ۱۳۷۹، ص ۲۳۸.
- ۲- محمد اقبال لاهوری. کلیات اشعار فارسی، کتابخانه ملی ایران، انتشارات کتابخانه سنائی، تهران، ۱۳۴۳، ص بیست و نه- سی و هشت.
- ۳- اسد الله محقق، علامه اقبال در ادب فارسی و فرهنگ افغانستان، تهران، الهام- ۱۳۸۸، ص ۱۲-۱۴.
- ۴- محمد اقبال لاهوری. کلیات اشعار فارسی، ارمغان حجاز، کتابخانه ملی ایران، انتشارات کتابخانه سنائی، تهران، ۱۳۴۳، ص ۴۶۴.
- ۵- همان، ص ۴۶۰.
- ۶- محمد اقبال لاهوری. کلیات اشعار فارسی، گلشن راز جدید، کتابخانه ملی ایران، انتشارات کتابخانه سنائی، تهران، ۱۳۴۳، ص ۴۶۴.
- ۷- محمد اقبال. کلیات اشعار فارسی- رموز بیخودی- کتابخانه ملی ایران، انتشارات کتابخانه سنائی، تهران، ۱۳۴۳، ص ۸۶.
- ۸- محمد اقبال لاهوری. کلیات اشعار فارسی- اسرار خودی- کتابخانه ملی ایران، انتشارات کتابخانه سنائی، تهران، ۱۳۴۳، ص ۱۶.
- ۹- محمد اقبال لاهوری. کلیات اشعار فارسی،- پیام مشرق- کتابخانه ملی ایران انتشارات کتابخانه سنائی، تهران، ۱۳۴۳، ص ۲۰۳.
- ۱۰- رموز بیخودی. ص ۷۶-۷۷.
- ۱۱- محمد اقبال. کلیات اشعار فارسی- خلاصه مثنوی- کتابخانه ملی ایران، انتشارات کتابخانه سنائی، تهران، ۱۳۴۳، ص ۱۱۰.
- ۱۲- محمد اقبال لاهوری. کلیات اشعار فارسی- پس چه باید کرد:- کتابخانه ملی ایران، انتشارات کتابخانه سنائی، تهران، ۱۳۴۳، ص ۴۰۸.
- ۱۳- پیام مشرق. ص ۲۰۳.

تبیان _____ ضرورت وحدت و انسجام امت...

- ۱۴- پس چه باید کرد. ص ۴۱۰.
- ۱۵- پیام مشرق. ص ۲۱۳.
- ۱۶- محمد اقبال. کلیات اشعار فارسی- جاویدنامه- کتابخانه ملی ایران، انتشارات کتابخانه سنائی، تهران، ۱۳۴۳، ص ۳۰۴.
- ۱۷- جاویدنامه. ص ۳۷۸.
- ۱۸- پس چه باید کرد. ص ۴۱۱.
- ۹۱- جاویدنامه. ص ۳۶۹.
- ۲۰- محمد اقبال. کلیات اشعار فارسی- بندگی نامه- کتابخانه ملی ایران، انتشارات کتابخانه سنائی، تهران، ۱۳۴۳، ص ۱۹۰.
- ۲۱- بندگی نامه. ص ۱۹۱.

پوهندوی روح الله نجم

د قران کریم او احادیثو له نظره د سستی او تنبلي زیانونه

ملخص البحث: في هذا البحث العلمي المعنون بـ (أضرار الكسل في ضوء القران والاحاديث النبوية) اتبعت منهج البحث الوصفي، في هذا البحث، بيّنتُ أضرار الكسل في ضوء القران والاحاديث النبوية، والهدف من هذا البحث هو توضيح الأدلة من الكتاب والسنة التي تشير الى تجنب من الكسل و تركها. وكانت نتيجة هذا البحث أن الوقاية من الكسل ليست عادةً عرفية بل انها امر شرعي كسائر الاحكام الشرعية، في حالة عدم اتباع هذا الأمر، قد يعاقب المسلم بعقوبات شديدة، باختصار يستنتج من هذا أن الكسل يؤدي إلى موت الهمم وقبر التبوغ، طريق موصل إلى استباحة أموال الناس بغير حق، مظهر من مظاهر تأخر الأمم والشعوب، و يورث الدلّ والهوان.

خلاصه: په دې علمي څېړنه کې چې په کتابتونني میتود سره تر سره شوي د سستي او تنبلي زیانونه څېړل شوي، موخه یې په قرآن کریم او نبوي احادیثو په رڼا کې د سستي او تنبلي زیانونه څېړل دي. دا موضوع له دې امله ډېره ارزښتمنه ده چې قرآن او حدیث له دې ناوره عمل څخه په ځان ساتنې څومره تاکید کړی دی. مسلمانان یې له داسې یو عمل څخه چې ددوی ورځنۍ چارې او هم ټول ژوند غیر منظموي، منع کړي دي.

تبیان _____ د قران کریم او احادیثو له نظره...

ددې څېړنې پایله داده چې له سستي او تنبلي څخه ځان ساتنه یوه رواجي کړنه نه، بلکې د نورو شرعي حکمونو په څېر یو مستقل حکم دی، ددې حکم د نه مننې په صورت کې مسلمان له سخت وعید سره مخ کېدلی شي، په لنډه توګه دې پایلې ته رسیدلي یو چې سستي او تنبلي، همتونه وژني، په ناحقه د خلکو مالونه خوړل کېږي، د انسانانو ژوند ګډوډوي، د انسانانو او ټولنې د وروسته پاتې لامل کېږي، شخص له سپکوالي او ذلت سره مخ کوي.

سریزه: الحمد لله، والصلاة والسلام على رسول الله، محمد بن عبدالله، وعلى اله وصحبه ومن والاه ومن اتبع سنته الى يوم الدين.

أما بعد!

که اسلامي شریعت مقاصدو ته په دقت سره وکتل شي نو په ډاګه به جوته شي چې اسلام یواځې د بنده ګانو د نښګینو لپاره راغلی دی، د اسلامي شریعت په هر حکم کې به خامخا د بنده ګانو دنیوي یا اخروي نښګینې پرتې وي.

هر هغه چاره چې په هغې کې د انسانانو لپاره نښګینه پرته وي، د دوی په کې خیر وي، په هغې امر شوی او هره چاره چې د انسانانو لپاره ناوړې پایلې ولري، له هغې منع شوې ده.

د انسان لپاره پرمختګ او منظم ژوند تېرول یو له ډېرو ارزښتمنو چارو څخه ګڼل کېږي، چې د دوی سوکالي او ډاډمن ژوند په کې نغښتی دی، څرنگه چې سستي او تنبلي څخه ځان ساتل هم د انسانانو له سترو مصالحو ګڼل کېږي؛ نو اسلامي شریعت ورته په ستر ارزښت قائل دی، په قران کریم او نبوي احادیثو کې د نورو ناوړو اخلاقو او نواهیو ترڅنګ له سستي او تنبلي

تبيان _____ د قران كريم او احاديثو له نظره...

کولو څخه په ځان ساتنې باندې هم امر شوی دی، څومره چې انسان سست او تنبل وي، هومره يې د ژوند چارې ټکنې او له ځنډ او خنډ سره مخ وي. چې په دې علمي مقاله کې به دا حکم د قران كريم او نبوي احاديثو په رڼا کې وڅېړل شي.

د څيړنې ارزښت: ددې موضوع ارزښت او اهميت په دې کې دی چې زمونږ ټولنه کې ځينې کړنې د اسلام سره هېڅ اړخ نه لگوي او نه يې اسلام د ترسره کولو اجازه ورکوي چې د هغې له جملې څخه يو هم سستی او تنبلی ده چې دا بيا د ډېرو ستونزو لامل کيږي او د بنده ورځنۍ چارې او عبادت له ځنډ سره مخ کوي او هم د انسانانو او ټولنې د وروسته والي لامل گرځي .

نو اړينه ده چې ددې موضوع اړوند د قرآن كريم او نبوي احاديثو نظر څرگند شي، ترڅو لوستونکي يې په زيان وپوهيږي، ځانونه ترې وژغوري چې د دنيا او آخرت د سعادت او نيکمرغي سبب يې وگرځي.

د څيړنې مبرميت: په ټولنه کې ډېری خلک له دې ستونزې سره لاس او گريوان دي هغوی فکر کوي چې سستي او تنبلي کول يواځې ددوی مادي زيان دی، خو ډېری يې په دې نه پوهيږي چې له دې څخه ځان ساتل د نورو شرعي امورو په څېر مهم امر دی، چې ځان ترې وساتل شي چې په دې کړنې سره دوی نه يواځې دا چې له مادي زيان سره مخ کيږي، بلکې له معنوي زيان چې گناه ده هم مخ دي، د دنيا او آخرت زيان ورته رسېږي؛ نو دوی بايد پوه شي چې دا رواج نه بلکې شرعي امر دی.

د څيړنې اهداف: دا څيړنه د لاندې موخو لپاره شوي:

تبیان _____ د قران کریم او احادیثو له نظره...

اصلي موخه: د سستي او تنبلي د زیانونو په اړه د اسلامي شریعت نظر
خرگندول.

فرعي موخې:

- ۱- لوستونکي د سستي او تنبلي په زیانونو پوهول.
 - ۲- په خلکو کې اسلامي اداب او اخلاق راژوندي کول.
 - ۳- په دې اړخ کې تقصیر کوونکي خپلو تیروتنو ته متوجه کول.
- د خپرنې پوښتنې: اصلي پوښتنه: قران کریم او نبوي احادیثو کې د سستي
او تنبلي کولو زیانونه څه دي؟

فرعي پوښتنې

- ۱- ایا لوستونکي د سستي کولو په زیانونو پوهیږي؟
 - ۲- سستي کول په ټولنه کې کوم زیانونه رامینځته کوي؟
 - ۳- ایا سستي او تنبلي د وروسته والي لامل دی؟
- په دې خپرنه کې د پورتنیو پوښتنو د ځوابولو هڅه شوې ده.
- د خپرنې میتود: دا خپرنه کتابتوني خپرنه ده، له کتابونو څخه د خپرنې مواد
راټول شوي دي او د خپرنې میتود یې کتابتوني میتود دی. په دې علمي
خپرنه کې د موضوع اړوند علمي مصادر او مراجعو ته مراجعه شوې، د
موضوع اړوند قراني آیاتونه او نبوي احادیث راټول او ترتیب شوي، د آیاتونو په
تفسیر کې له معتمدو تفاسیرو څخه استفاده شوې، د علمي مقالې په هکله د
یوې مقالې ټول معیاري اصول په نظر کې نیول شوي دي.

تبیان _____ د قران کریم او احادیثو له نظره...

د سستي او تنبلي لغوي او اصطلاحي پېژندنه

د سستي او تنبلي لغوي معنی:

سستي او تنبلي چې په عربي ژبه کې ورته (کسل یا کسالت) ویل کیږي، د عربي ژبې پوهانو د کسل یا کسالت لاندې لغوي معناگانې کړي دي: الکسل د (ک، س، ل) له مادې څخه اخستل شوی پر سستي، تنبلي، یا یوه چاره پر ځان دروند گڼل او د هغه د ترسره کولو او پوره کولو څخه په کېناستلو دلالت کوي. (۱)

امام جوهرې وايي: په قصدي توگه د یو کار له ترسره کولو څخه کېناستلو او ځان سست او تنبل گرځولو ته وايي. (۲)
عربان وايي: ((فلان لا تکسله المکا سل)) یعنې فلانی شخص دومره با همته انسان دی چې د تنبلي له اسبابو سره سره بیا هم سستي او تنبلي نه کوي. (۳)

کوم ځوان چې له حرکت کولو څخه سست وي، د هغه باره کې ویل کیږي ((فحل کسل)) یعنې: تنبل ځوان دی او که ښځه وي، ویل کیږي ((امراة مکسال)) ښځه تنبله او له حرکت څخه سسته سسته کیږي. (۴)
د (هذا الامر مکسله ای تودی الی الکسل) مطلب دادی چې دغه چاره د سستي، او تنبلي لامل گرځي. (۵)

همدارنگه په عربي ژبه کې تنبلي ته فتور هم ویل کیږي، د لغت علماو د فتور لاندې معنی کړې ده:

تبيان _____ د قران كريم او احاديثو له نظره...

(فتور) چې له (فتر) څخه اخستل شوی معنی يې ده: ((الْإِنْكَسَارُ وَالضَّعْفُ)) له همدې امله (مفتر) هغه چا ته ويل كيږي چې كله شراب وڅښي، بدن يې تبه ونيسي او سستي په کې پيدا شي. (٦)
لنډه دا چې د ټولو معناگانو رجح همدې يوې معنی ته ورگرځي چې سستي او تنبلي ده.

د سستي او تنبلي اصطلاحي تعريف: اسلامي پوهانو د سستي او تنبلي لاندې تعريفونه كړي دي:

امام مناوي وايي ((التَّغافلُ عَمَّا لَا يَنْبَغِي التَّغافلُ عنه ولذلك عدّ مذمومًا و ضدّه النَّشاط)). (٧)

ژباړه: كسالت د نشاطت ضد دی، د يو مهم كار څخه غافل او بې پروا كېدل دي چې داسې بې پروا كېدل مناسب نه وي، له همدې امله كسالت بد گڼل شوی دی.

امام راغب وايي: الكسل: ((التَّثاقلُ عَمَّا لَا يَنْبَغِي التَّثاقلُ عنه)). (٨)

كسالت له يو داسې كار څخه ځان تنبل گرځول دي، چې له هغه څخه تنبل كېدل نه دي په كار.

د سستي او تنبلي ډولونه: په چارو کې سستي څو ډوله ده:

لومړی: د عقل تنبلي: د عقل سستي او تنبلي داده چې د الله تعالی په مخلوقاتو او نعمتونو کې سره د عقل او فكر تدبر او نظر نه كوي او له بل پلوه په هغه شيانو هم فكر او نظر نه كوي چې هغه د انسان مصلحت لپاره پيدا

تبیان _____ د قران کریم او احادیثو له نظره...

شوي دي او د انسان ژوند په دنیا او آخرت کې جوړوي چې انسان په دنیا کې د ښه ژوند کولو لپاره پیدا دی.

په نړۍ کې د امتونو وروسته والی فقط د عقل د کسالت او تنبلي څخه رامنځته کیږي، هغه فکري انرژي چې الله تعالی قومونو او امتونو ته ورکړې په کار یې نه اچوي.

دویم: د بدن تنبلي: دا هغه ده چې انسان د بدن د اندامونو لرلو سره سستی او تنبلی کوي، له دغه ډول تنبلی څه د افرادو او وگړو وروسته والی راځي، بلکې د امت یا قوم وروسته والی راځي، دا سستی کله د عملي فعالیتونو، کله د پروگرامونو لکه زراعت او کله هم بله برخه کې وي. (۹).

د سستی او تنبلي لاملونه: لاندې امور کېدلې شي چې د شخص د سستی او تنبلي لامل وگرځي:

۱- په دیني امورو کې ډېره غلو(له حد څخه زیاتې) او تشدد کول: په اطاعت او بنده گي کې له حده زیات ننوتل او ډېره غلو کول، له استراحت څخه د بدن محرومولو وروستی پایله سستی او تنبلي گرځي، دا ځکه چې د انسان طاقت محدود دی، کله چې له خپل حد څخه واورې بیا د سستی لامل گرځي.

له همدې امله په دین کې له غلو کولو منع راغلې نبي کریم صلی الله علیه وسلم خپلو امتیانو ته وایي: ((إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِي الدِّينِ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْغُلُوَّ فِي الدِّينِ)). (۱۰)

تبیان _____ د قران کریم او احادیثو له نظره...

یعنې: خبردار په دین کې له غلو کولو څخه ځان وساتئ، ځکه په دین کې غلو کول له تاسې مخکې ډېر هلاک کړي دي.

بل ځای فرمایي: ((عَلَيْكُمْ بِمَا تُطِيقُونَ، فَوَاللَّهِ لَا يَمَلُّ اللَّهُ حَتَّى تَمَلُّوا)). (۱۱)

خومره مو چې وسه او توان وي هغومره عبادت وکړئ.

۲- په خوراک او څښاک کې ډېر اسراف کول: کله چې څوک په خوراک او

څښاک کې ډېر اسراف کوي، هغه دده د چاغوالي او پر ده باندې د نفسي

خواهشاتو د ولکې لامل گرځي، چې په نتیجه کې شخص سست او تنبل

کيږي، له همدې امله په شرعي نصوصو کې له بې ځايه خوراک او اسراف

څخه منع کړې ده. الله جل جلاله فرمایي: ((وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا

يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ)). (۱۲)

ژباړه: خوراک کوئ او څښاک کوئ؛ خو اسراف مه کوئ، ځکه چې الله جل

جلاله اسراف کوونکي نه خوښوي.

۳- د مسلمانانو له ټولې او ډلې څخه لرې کېدل او گوشه نشیني

اختیارول: په ورځني ژوند کې د مسلمانانو له ټولې لرې اوسېدل چا سره

راشه درشه نه کول، په غم او نښادۍ کې چا سره نه شریکېدل ددې سبب

کيږي چې سست او تنبل پاتې شي او ټولې چارې یې ټکنۍ شي، له همدې

امله الله جل جلاله د اتحاد او د مسلمانانو په ټولې کې د یو ځای پاتې کېدو

امر کړی دی فرمایي: ((وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...)). (۱۳)

ژباړه: تاسې ټول د الله په رسی کلکې منگولې ولگوئ، بې اتفاقيي مه کوئ.

تبیان _____ د قران کریم او احادیثو له نظره...

همدرانگه نبی صلی الله علیه وسلم فرمایي: ((عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ وَهُوَ مِنَ الْإِثْنَيْنِ أَبَعْدُ)). (۱۴)

ژباړه: پر تاسې لازم دي چې ډلې سره به یو ځای کېږئ، له جداوالي او بېلتون ځان وساتئ، شیطان له یو نفر سره تنها دی او له دوه نفرو لرې گرځي.

۴- د دین په یوه معلومه برخه باندې د عمل کولو اکتفاء کول: کله چې څوک د دین د یوې برخې اهتمام کوي او نورو برخو باندې عمل کې سستي کوي، لکه یو څوک په عباداتو تمرکز لري؛ خو د دین بله برخه یې پرېښي وي، یا یواځې د خیر او ښېگڼې کارونه کوي خو عباداتو ته پاملرنه نه کوي حتمن داسې وخت راځي چې داسې کس د سستي او تنبلي ښکار کېږي.

۵- د بدن په حقوقو کې کوتاهي کول: ځینې وخت یو کارمند لیدل کېږي چې ټوله ورځ خپله انرژي په کار کولو مصرفوي خپل بدن او د بدن غړو ته هېڅ پاملرنه نه کوي، هماغه وي چې بیا داسې مهال راځي چې بدن یې سست او تنبل گرځي او له ډېرو ستونزو سره مخ کېږي، نو ځکه نبی صلی الله علیه وسلم فرمایي: ((إِنَّ لِرَبِّكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِلْأَهْلِ عَلَيْكَ حَقًّا، فَأَعْطِ كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ)). (۱۵)

ژباړه: ستا رب په تا حق لري، بدن دې درباندي حق لري، اهل دې درباندي حق لري، هر چاته خپل حق ورکړه.

۶- له سست او تنبلو خلکو سره ناسته پاسته کول: طبیعي خبره ده چې انساني چاپیریال په وکړو مستقیماً تاثیر لري، له قوي ارادې، لوړ عزم او ګړندیو خلکو سره ناسته پاسته انسان چست او چالاک اموخته کوي او له

تبيان _____ د قران كريم او احاديثو له نظره...

سستو او تنبلو سره ناسته پاسته انسان تنبل او بې همته اموخته كوي. نو
حُكهُ نَبِي كَرِيْم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمايي: ((الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ
أَحَدُكُمْ مِنْ يُخَالِلُ)). (١٦)

ژباړه: شخص د ملگري په دين وي، نو وگورئ چې تاسې چا سره ملگرتيا
كوي.

د سستي او تنبلي زيانونه: كولى شو دا عنوان په دوه برخو ووېشو: ١- د
سستي او تنبلي دنيوي زيانونه ٢- د سستي او تنبلي اخروي زيانونه

١- د سستي او تنبلي دنيوي زيانونه

په دې عنوان كې به لومړى د لټي او تنبلي فردي زيانونه كوم چې خپل
سست او تنبل شخص ته زيان رسوي، يادونه وكړو او ورپسې به يې اجتماعي
زيانونه وڅېړو كوم چې ټولني او عامو وگړو ته رسېږي.

لومړى: د لټي او تنبلي فردي زيانونه: سستي او تنبلي خپله سست او تنبل
شخص ته لاندې زيانونه لري:

١- سستي په انسان كې عجز او ضعيفي ته وده ورکوي او انسان له خپل رب
څخه لرې كوي .

٢- د سستي له امله انسان حرام خوړلو ته مخه كوي په داسې حال كې چې د
خلكو مال د ځان لپاره حلال بولي .

٣- سستي د انسان همت وژني، د ظرافت او پرمختگ لپاره د قبر حيثيت
لري.

٤- سستي انسان سپك او ذليله كوي.

تبیان _____ د قران کریم او احادیثو له نظره...

۵- سست او تنبل انسان تل غواړي چې خوب وکړي او ډېر خوب کول انسان له ډېرو ستونزو سره مخ کوي.

۶- د انسان د وختونو د ضائع کولو لپاره ستر لامل دی، سستي او تنبلي د شخص قیمتي وخت ډېر ضایع کوي او د گټې وټې ډېر فرصتونه یې له لاسه وځي.

۷- سستي او تنبلي د شخص د اقتصادي بربادي ستر لامل دی، ځکه کله چې څوک کار نه کوي، طبیعي خبره ده چې اقتصاد به یې خراب او ورځ تربلې یې اقتصاد خرابیږي.

۸- سست او تنبل شخص ته اخروي زیانونه هم لري، چې په راتلونکي عنوان کې به بیان شي.

دویم: د سستي او تنبلي اجتماعي زیانونه: سستي او تنبلي نه یواځې دا

چې خپله شخص ته زیان لري بلکې ټولنې ته هم لاندې زیانونه لري:

۱- سستي د بريالیتوب د بنمن ده؛ ځکه چې دا د افرادو د سستي او کار کولو ته د هغوی د نه لیوالتیا لامل کیږي؛ نو اهدافو په ترلاسه کولو کې له ستونزو سره مخ کیږي، په دې توگه د بريالیتوب، پرمختگ، تولید او کار بهیر گډوډوي.

۲- سستي او تنبلي د قومونو او امتونو د وروسته والي نښه ده .

۳- سستي او تنبلي ټولنه کې لوړې ارادې، حوصلې او قوي عزم له مینځه وړي، ټولنه وروسته پاتې او د تمدن څخه لرې کوي.

۴- سستي او تنبلي په ټولنه کې فقر او نیستي زېږوي.

تبيان _____ د قران كريم او احاديثو له نظره...

۵- سستي اوتنبلي ټولنه نا امنه کوي، ځکه چې کله په ټولنه کې سست او تنبل خلک وي، طبيعي ده چې ټولنه اقتصادي رکود سره مخ کېږي، چې په نتيجه کې ځينې بد خلک په غلا، شوکو او نورو جرمونو لاس پورې کوي چې دا پخپه د ټولني د ناامني سبب ګرځي.

۶- سست او تنبل خلک د ټولني د اوږو بار وي، تل ترې ټولنه تنګه او له ستونزو سره مخ وي، دوی د ټولني له سيوري ګټه اخلي؛ خو د ټولني پروړاندې چې کوم مسؤليتونه لري، هغه نه اداء کوي.

۷- سست او تنبل خلک د ټولني د اقتصادي ضعيت د بدوالي لامل ګرځي، ځکه دوی تل مصرف لري؛ خو توليد نه لري، دوی دهغه هېواد په څېر دي چې مصرفي وي، خو توليد پته يې نه ښکاري، نو ځکه تل ټولو ته اړ وي. (۱۸)

۲- **د سستي او تنبلي اخروي زيانونه:** دا چې په اسلامي شريعت کې سستي او تنبلي څومره زيانمنه بلل شوې، په قرآن او سنت کې په دې هکله کوم نصوص راغلي، د بيلابيلو عنوانونو په ترڅ کې يې په تفصيل سره بيانوو:

الف: قران كريم

کولای شو چې د سستي او تنبلي په اړه په قران كريم کې راغلي اياتونه په دوه برخو ووېشو: يو هغه اياتونه چې د سستي او بدې په اړه لفظاً راغلي بل هغه دي چې ددې موضوع په اړه معنی راغلي دي

۱- هغه اياتونه چې لفظاً د سستي او تنبلي د بدې په اړه راغلي دي:

تبيان _____ د قران كريم او احاديثو له نظره...

وراندې مو وويل چې تنبلي او سستي ناوړه عمل دي، د انساني ټولني لپاره ډېر زيانونه لري، نو ځكه قران كريم كې هم په بېلابېلو ځايونو كې ددې بدي بيان شوي ده چې په لاندې توگه يې ذكر كوو:

۱- سستي او تنبلي كول د منافقانو نښه بلل شوې ده:

الله جل جلاله فرمايي: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاؤْنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا، مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَ لَا إِلَى هُوَ وَمَنْ يَضِلَّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا﴾ (۱۹)

ژباړه: دا منافقان له الله جل جلاله سره د تگي معامله كوي، په حقيقت كې الله دوى په تگي كې غورځولي دي، كله چې دوى لمانځه ته پاڅېږي؛ نو يواځې خلكو ته د ځان ي ښوونې لپاره مړژواندي (سست) پاڅېږي او الله جل جلاله ډېر لږ يادوي.

د ايت لنډ تفسير: ابن كثير رحمه الله ددې ايت په تفسير كې ليكي: په دې ايت كې د منافقانو صفات بيان شوي دي چې يو له هغو صفتونو څخه دادى كله دوى لمانځه ته پاڅېږي نو سست او تنبلي حالت كې پاڅېږي لكه څوك يې چې په زور پاڅوي، دا ځكه چې دوى نه نيت لري، نه پرې باور لري او نه بې هم د الله وېره په زړه كې وي. په دې هكله روايت دى چې ابن عباس وويل: ((يُكْرَهُ أَنْ يَقُومَ الرَّجُلُ إِلَى الصَّلَاةِ وَهُوَ كَسْلَانٌ، وَلَكِنْ يَقُومُ إِلَيْهَا طَلْقَ الْوَجْهِ عَظِيمَ الرَّغْبَةِ شَدِيدِ الْفَرَحِ، فَإِنَّهُ يَنَاجِي اللَّهَ وَإِنْ اللَّهُ تَجَاهَهُ يَغْفِرُ لَهُ وَيَجِيبُهُ إِذَا دَعَاهُ، ثُمَّ يَتْلُو هَذِهِ الْآيَةَ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى)). (۲۰)

تبيان _____ د قران كريم او احاديثو له نظره...

ژباړه: د سستي او تنبلي حالت کې لمانځه ته پاڅېدل مکروه دي، بلکې څوک لمانځه ته بايد سپړی په ورين تندي، ښه شوق، ښې خوشالۍ سره پورته شي، ځکه دی له الله سره مجلس کوي هغه سره مخامخ کېږي هغه يې دعا قبلوي او ښښه ورته کوي بيا يې پورته ايت تلاوت کړ.

که پورته ايتونو ته ځير شو، په دې ايتونو کې د منافقانو بدې نښې بيان شوي يوه بده نښه په کې دا ښودل شوې چې دوی د لمانځه په کولو کې لټ او تنبل دي، ژر نه پورته کېږي خو کله چې پورته هم شي، سست او تنبل وي.

۲- بل ځای فرمايي: ((وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ)) (۲۱) ژباړه: د هغو د ورکړل شويو مالونو د نه قبلېدو دليل له دې پرته بل څه نه دی، چې هغوی په الله او د هغه په پيغمبر کافران شوي دي، لمانځه ته چې راځي نو زړه نا زړه راځي، او د الله په لاره کې چې لگښت کوي، په بد زړه يې کوي. پورته دواړو ايتونو کې په عبادت کې سستي او تنبلي د منافقانو نښه بلل شوې، د ايتونو له محتوی ښکاري چې سستي او لټي ناوړه عمل دی، بايد ځان ترې وساتل شي.

۲- هغه ايتونه چې معنی د سستي او تنبلي د بدې په اړه راغلي دي:

۱- د جهاد څخه ځان درنول او جهاد ته نه تلل د عذاب لامل ښوول شوی دی:

الله جل جلاله فرمايي: ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ

تبیان _____ د قران کریم او احادیثو له نظره...

الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ . إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ((. (۲۲)

ژباړه: ای مومنانو په تاسې څه شوي دي چې کله تاسې ته د الله په لاره کې د وتلو وویل شول؛ نو تاسې په ځمکه درانه کېناستلی؟ ایا تاسې د اخرت په مقابل کې د دنیا ژوند غوره کړی دی؟ که داسې وي؛ نو تاسې ته دې معلومه وي چې د دنیوي ژوندانه دا ټول وسائل به په اخرت کې ډېر لږ راوړي. که تاسې نه پاڅیږئ؛ نو الله به تاسې ته درنه سزا درکړي او ستاسې په ځای به کوم بل قوم راپاڅوي، تاسې الله ته هېڅ زیان نه شی رسولی، الله جل جلاله په هرڅه قادر دی.

لنډ تفسیر: ابن کثیر رحمه الله فرمایي: د ایت معنی داده: ((ای: إِذَا دُعِيتُمْ إِلَى الْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَيْ تَكَاسَلْتُمْ وَمِلْتُمْ إِلَى الْمَقَامِ)). (۲۳)

یعنې: چې کله تاسې د الله په لاره کې جهاد ته وبلل شئ، ځمکې خوا ته زور کوئ یعنې: ځان سست او سترې بنی.

سید قطب رحمه الله د ایت په تفسیر کې وايي: ((إنها ثقله الأرض، ومطامع الأرض، وتصورات الأرض.. ثقله الخوف على الحياة، والخوف على المال، والخوف على اللذائذ والمصالح والمتاع.. ثقله اللحم والدم والتراب)). (۲۴)

یعنې: له دورد والي څخه دلته مراد د ځمکې دوردوالی، ځمکې ته د تمې کولو دوردوالی، د ځمکې د خیالونو دوردوالی، د ژوند او مال د ضائع کېدو دوردوالی، د دنیوي خوندونو، سامانونو او مصالحو د له منځه تللو د ویرې

تبيان _____ د قران کریم او احادیثو له نظره...

دروندوالی، د غوښې او وینې دروندوالی ..دا ټولې معناگانې دلته درست کېدلی شي.

امام آلوسی رحمه الله په خپل تفسیر کې د توبی سورة په دغه ایت کې وایی: د دې پر ځای چې تاسې جهاد ته لاړ شی تاسې دنیا ته مایله کیږی، د دنیا هغه خواهشات غوره کوی، چې فاني او ډیر لږ دي او په مقابل کې د جهاد مشقتونه او ستړیاوې چې د تل پاتې ژوند او راحتونو راوستونکي او ضمانت کوونکي دي، پرېږدی او بد یې گڼی. (۲۵)

په دې ایت د استدلال وجه داده چې د لټي او تنبلي له امله له جهاد څخه پاتې کېدل عیب بلل شوی او هغه څوک چې د تبوک په ورځ له جهاد څخه پاتې وو، دا ایت د هغو په اړه وعید نازل شوی دی.

۲- بل ځای فرمایي: ((فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ)). (۲۶) ژباړه: کومو خلکو ته چې د بېرته پاتې کېدو رخصت ورکړل شوی وو، هغوی د الله له پیغمبر سره د ملگرتیا په نه کولو او په کور کې په کېناستلو خوشاله شول، دا یې خوښه نه شوه چې د الله په لاره کې په مال او سر سره جهاد وکړي، هغوی خلکو ته وویل: په دې سخته گرمي کې جهاد ته مه وزی، دوی ته ووايه! د دوزخ اور له دې نه زیات گرم دی کاشکې چې دوی پوهېدلی.

لنډ تفسیر: ددې ایت په شان نزول کې ویل شوي چې رسول الله صلی الله علیه وسلم خلکو ته امر وکړ چې له ده سره د تبوک غزا ته لاړ شي او دا د اوړي گرم موسم وو، په دې وخت کې یو تن وویل: چې یا رسول الله! سخته گرمي

تبیان _____ د قران کریم او احادیثو له نظره...

ده مونږ نه شو تللی، هماغه وو چې پورته ایت نازل شو(قُلْ: نارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا) ورته ووايه! د دوزخ اور له دې ډېر گرم دی(۲۷).

دا د هغو منافقانو په اړه دی چه د لټي او تنبلي له امله يې د تبوک په غذا کې گډون نه و کړی يعني د منافقانو دغه حال دی چه د بدو او عیب جنو کارونو په کولو خوښیږي او له ښو کارونو څخه کرکه کوي او لرې ور څخه تنبتي لکه چه زیاتره ښو خلکو ته پیغورونه ورکوي او مسخرې پرې کوي.

(قُلْ نارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ) معنی داده که دغو منافقانو پوهه لرلی نو داسې فکر به یې کاوه چې دوی د هغه حرارت تودوخې څخه ځان ژغوري؛ خو د هغه پرځای د داسې حرارت په لوري ورځي چې د هغه گرمي د دې گرمي څخه ډیره زیاته او نهایته سخته ده، د دغه مثال خو داسې کیدای شي چې کوم لیونی له لمره وتنبتي او په اور کې ننوځي په حدیث کې راغلي: ((نَارُكُمْ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ)) (۲۸) د دوزخ اور د دنیا له اور څخه (۷۰) درجې زیات دی. (۲۹)

له ایت څخه ښکاره شوه چې د معمولي سستي او تنبلي له امله انسان له څومره زیانونو سره مخ کېدلی شي، په دې دنیا کې د یو کار په کولو کې معمولي سستي وشي، چې په اخرت کې له ډېر غټ تاوان سره انسان مخ کوي.

۳- بل ځای فرمایي: ((إِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ)). (۳۰) ژباړه: کله به چې کوم سورت په دې مضمون نازل شو چې الله ومنی او د هغه د پیغمبر په ملگرتیا کې جهاد وکړی؛ نو تا ولیدل چې کوم خلك چې له هغو څخه د قدرت

تبیان _____ د قران کریم او احادیثو له نظره...

خاوندان وو همغوی له تا څخه دا غوښتنه وکړه چې هغوی دې په جهاد کې له برخې اخیستلو څخه معاف کړای شي او هغوی وویل چې مونږ پرېږده چې له ناستو کسانو سره پاتې شو.

تفسیر: کله چې د قران کریم په کوم سوره کې خبر داری ورکول کیږي چې په پوره اخلاص او په ټینګه ایمان راوړئ! ښایي د هغه پوره اثر داسې ښکاره شي چې له نبي ﷺ سره یوځای شئ او د الله تعالی په لار کې جهاد وکړئ؛ نو دغه منافقان ترې ځان په څنګ کوي او په دو کې د توان او د قدرت خاوندان هم د دروغو پلمې او اجازې غواړي چې یارسول الله ﷺ مونږ ته اجازه راکړه چې هم دلته په مدینه منوره کې پاتې شو، ګواکې د ډېرې بې غیرتې او نامردي له امله پر دغه باندې راضي شوي دي چې د جنګ یا د خطرې د نامه له اوریدو څخه لږ په پرده شي او اطمینان او آرامي وخت راشي؛ نو بیا په خبرو جوړولو کې لکه بیاتي (قینچې) غوندې په ژبه ښورولو له ټولو ځنې وړاندې ځي.

د ایت څخه استدلال دادی چې دې ایت کې د هغو خلکو بدي بیان شوه چې چا د ناستې غوښتنه کړې وه او په مدینه کې پاتې شوي وو.

دویم: احادیث

په نبوي احادیثو کې هم د سستي او تنبلي د بدي په اړه بېلابېل الفاظ راغلي چې په لاندې عنوانو کې یې بیانوو:

۱- نبي صلی الله علیه وسلم به تل له سستي او تنبلي څخه پناه

غوښته:

تبیان _____ د قران کریم او احادیثو له نظره...

((عن زید بن أرقم- رضي الله عنه- قال، قال رسول الله ﷺ: «اللهم إني أعوذ بك من العجز والكسل، والجبن والبخل، والهرم وعذاب القبر. اللهم آت نفسي تقواها، وزكّها أنت خير من زكّاها. أنت وليّها ومولاها. اللهم إني أعوذ بك من علم لا ينفع، ومن قلب لا يخشع، ومن نفس لا تشبع، ومن دعوة لا يستجاب لها»)) (۳۱).

ژباړه : له زید بن ارقم څخه روایت دی وايي: رسول الله ﷺ وفرمايل : يا الله! زه پناه غواړم له عاجزي، تنبلي، بزدي او بخل څخه، عذاب قبر څخه پناه راكړه، ای خدايه! زما نفس ته تقوا، پرهيزگاري او پاكي ور وېښه ته غوره پاكوونكي د نفسونو يې، همدا ته ساتونكي او تصرف كوونكي يې په هرڅه كې. ای خدايه! پناه راكړه له بې گټې علم څخه او له هغه زړه څخه چې له تا ويږه ونه لري او له هغه نفس څخه چې نه مړيږي او له هغې دعا څخه چې د قبلیدو وړ نه وي.

له پورته حديث څخه څرگنده شوه چې نبي صلى الله عليه وسلم به تل له لتي او سستي څخه په الله پناه غوښته چې دا پخپله د لتي او تنبلي په مضموم والي دلالت كوي.

۲- سستي او تنبلي د شيطان كار بلل شوي: ((عن أبي هريرة- رضي الله عنه- يبلغ به النبي صلى الله عليه وسلم: «يعقد الشيطان على قافية رأس أحدكم ثلاث عقد إذا نام، بكلّ عقدة يضرب عليك ليلا طويلا. فإذا استيقظ، فذكر الله، انحلت عقدة. وإذا توضأ، انحلت عنه عقدتان، فإذا صلى انحلت العقد. فأصبح نشيطا طيب النفس، وإلا أصبح خبيث النفس كسلان»)) (۳۲).

تبيان _____ د قران کریم او احادیثو له نظره...

ژباړه : له ابی هريره رضی الله عنه څخه روایت دی چې رسول الله ﷺ وفرمایل: کله چې تاسې کې یو ویده شي، شیطان د هغه په تندي درې غوټې اچوي، په هرې غوټې داسې وایي: شپه دې پر تا باندې اوږده شي، کله چې له خوبه وینې شی او خدای تعالی یاد کړی نو یوه غوټه خلاصه شي او کله چې اودس وکړئ؛ نو دویمه غوټه خلاصیږي او چې کله لمونځ وکړئ ټولې غوټې خلاصې شي، بیا سهار داسې پیلوي چې تازه وي او پاک نفس وي، که داسې ونه کړئ؛ نو نفس مو پلټ او ټوله ورځ به تنبل او سست وی.

په دې حدیث کې لټي او تنبلي د شیطان کار بلل شوی معنی دا چې څوک لټ او سست وي، هغه د شیطان په لاره روان دی، باید ځان ترې وساتل شي.

۳- سستي او تنبلي نه کول د اقتصادي چارو د ښه والی ستر لامل دی:

((عن أنس بن مالك- رضي الله عنه- « أن رجلا من الأنصار أتى النبي صلى الله عليه وسلم يسأله. فقال: «أما في بيتك شيء؟» قال: بلى، جلس نلبس بعضه ونبسط بعضه، وقعب نشرب فيه من الماء، قال: «أئتني بهما» فأخذهما رسول الله ﷺ بيده وقال: «من يشتري هذين؟» قال رجل: أنا أخذهما بدرهم، قال: «من يزيد على درهم؟». مرتين أو ثلاثا. قال رجل: أنا أخذهما بدرهمين، فأعطاهما إياه، وأخذ الدرهمين وأعطاهما الأنصاري، وقال: «اشتر بأحدهما طعاما فانبذه إلى أهلک، واشتر بالآخر قدوما فأئتني به» فأتاه به، فشدّ فيه رسول الله ﷺ عودا بيده ثم قال له: «اذهب فاحتطب وبع، ولا أرينك خمسة عشر يوما» فذهب الرجل يحتطب ويبيع، فجاء وقد أصاب عشرة دراهم، فاشترى ببعضها ثوبا وببعضها طعاما. فقال: «هذا خير لك من أن تجيء المسألة نكتة في وجهك يوم القيامة»)). (۳۳)

تبيان _____ د قران كريم او احاديثو له نظره...

ژباړه: د انس بن مالك رضی الله عنه څخه روايت دی چې وايي يو انصاري سړی رسول الله صلی الله عليه وسلم ته راغی او سوال يې ترې وکړ وکړی يعنی څه تری وغواړي ، رسول الله ﷺ ورته وويل: ايا په کور کې څه شی لري؟ هغه ځواب ورکړ چې هو! يوه سړی ده چې په يوه برخه يې کينو او يوه برخه يې اغوندو او يو لوبنی د اوبو دی چې په هغه کې اوبه څښو، رسول الله ﷺ ورته وفرمايل: چې دا دواړه ماته راوړه ، هغه سړي دواړه رسول الله ﷺ ته راوړل، رسول الله ﷺ دواړه په لاس کې واخيسته، يې فرمايل: هغه څوک دی چې دا دواړه وپيري. يو سړي وويل: دواړه په يوه روپۍ اخلم، رسول الله ﷺ وفرمايل: له دې يې په زياتو څوک پيري؟ دا خبره يې دوه يا درې ځلې تکرار کړه. بيا يو سړي وويل: زه دواړه په دوه روپيو اخلم، د خدای رسول انصاري ته وويل: په يوه روپۍ خپلې کورنۍ ته خواړه واخله او په بله روپۍ يو تير راوړه، چې کله هغه تير راوړ، رسول الله ﷺ هغه ته د لرگي يو لاستی ورکړ او بيا يې ورته وفرمايل: دا واخله لرگي او خشاک را ټول کړه او خرڅ يې کړه او تر پينځه لس ورځو له ما سره مه مخ کېږه، هماغه و چې سړی لاړو لرگي به يې راټولول او خرڅول، بله ورځ چې له رسول ﷺ سره مخ شو لس درهمه يا روپۍ يې گټلې وې، چې په يوه برخه يې خواړه وپېرل او په بله برخه يې ځانته جامې واخستې، بيا رسول الله ﷺ هغه سړي ته وويل: د تا لپاره له سوال کولو څخه غوره دی چې د سوال کولو له کبله به د قيامت په ورځ په داسې حال کې راشې چې ستا پرمخ به نښې د سوال کولو وي.

که وگورو چې دې انصاري کس د لټي او تنبلي له امله سوال کولو خو کله يې چې خپل همت وکړ، کار يې وکړ، سستي او تنبلي ته يې نه وويلې، نه يواځې

تبيان _____ د قران كريم او احاديثو له نظره...

دا چې د سوال له ناوړه كار څخه وژغورل شو بلكې اقتصادي وضعيت يې هم
ښه شو.

۴- سستي او تنبلي انسان ذليله كوي: ((عن مالك بن نضلة- رضي الله
عنه- قال: قال رسول الله ﷺ: «الأيدي ثلاثة: فيد الله العليا، ويد المعطي التي
تليها، ويد السائل السفلى، فأعط الفضل ولا تعجز عن نفسك»)). (۳۴)

ژباړه: د مالك بن نضله څخه روايت دی وايي: رسول الله ﷺ وفرمايل: لاسونه
په درې ډوله دي: يو د خدای جل جلاله لاس دی دوهم د صدقې او خيرات
وركونكي لاس دی چې الله تعالى ته نژدې دی، دريم د سوالگر لاس دی چې
لاندې وي ، نو اضافه مال د الله په نوم وركړی او ځان مه ذليل كوی.

طبيعي خبره ده چې څوك سست او تنبل وي، كار نه كوي نو سوال او د بل
لاس ته به اړ وي، او حديث كې تېر شول چې ټيټ لاس بېكاره او د ذلت لاس
دی نو څوك چې تنبل او سست وي حتمي به يوه ورځ له دې ذلت سره مخ
كېږي.

۵- سستي او تنبلي كول د سوال كولو لامل گرځي: همدارنگه نبي صلى الله
عليه وسلم د لتي، تنبلي اوله خلكو څخه د سوال كولو يا ځای په ځای له
كېناستلو څخه د لرگيو په وسيله روزي گټل غوره كار بللی دی ، فرمايي:
((لأنَّ يَحْتَطَبَ أَحَدُكُمْ حُرْمَةً عَلَى ظَهْرِهِ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ أَحَدًا، فَيُعْطِيَهُ أَوْ
يَمْنَعَهُ)). (۳۵) ژباړه: په تاسې كې چې څوك په خپله شاه له غره څخه لرگي
راوړي هغه ته دا له دې ډيرغوره دي چې له چا څخه سوال وكړي هغه هم
معلومه نه ده چې څه به وركړي او كنه.

تبیان _____ د قران کریم او احادیثو له نظره...

زبیر بن عوام رضی الله عنه د نبی صلی الله علیه وسلم څخه روایت کوي وایي: ((لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ حَبْلَهُ، فَيَأْتِيَ بِحُزْمَةِ الْحَطَبِ عَلَى ظَهْرِهِ، فَيَبِيعَهَا، فَيَكْفُفَ اللَّهُ بِهَا وَجْهَهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ أَعْطَوْهُ أَوْ مَنَعُوهُ)). (۳۶)

ژباړه: که چېرې له تاسي څخه کوم یو خپل پړی واخلي او د لرگیو گیدی پر خپله شاه باندې راوړي او هغه پلوري او الله تعالی عزت النفس پرې وساتي ده ته له دې څخه ډیره غوره دی چې د خلکو څخه سوال وکړي هغوی یې ورکړي یا یې ورنه کړي.

له حدیث څخه دا جوتېږي چې د لرگیو راوړل اگر که مشقت او تکلیف سره وي او ځان هم سړي ته کم ښکاري او خلک ورته په کم نظر گوري خو دا د سوال کولو نه غوره دی. (۳۷)

د سستي او تنبلي د زیانونو علاج او د مخنیوي لارې چارې یې: د سستي او تنبلي لپاره دوه ډوله علاجونه ښوول شوي: یو هغه علاج دی چې په شرعي نصوصو کې راغلی او بل هغه دی چې په تجربو ثابت دی چې هر یو څخه یې د مهمو یادونه کوو.

لومړی: په شرعي نصوصو کې راغلی علاج: په قران کریم او نبوي احادیثو کې د سستي او تنبلي لاندې علاج ښوول شوی دی:

۱- دعا کول او له سستي او تنبلي څخه پناه غوښتل: رسول الله صلی الله علیه وسلم به هرلمانځه څخه وروسته دعا کوله او له سستي او تنبلي څخه به یې پناه غوښته. انس رضي الله عنه فرمایي: ما به چې کله د نبی صلی الله علیه وسلم خدمت کاوه، ما به تل ترې اورېدل چې ویل به یې: ((اللَّهُمَّ إِنِّي

تبیان _____ د قران کریم او احادیثو له نظره...

أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ، وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْبُخْلِ وَالْجُبْنِ، وَضَلَعِ الدَّيْنِ،
وَعَلْبَةِ الرَّجَالِ)). (۳۸) ژباړه: یاالله! زه په تا باندې پناه غواړم له غمونو او
اندېښنو څخه، له ډېر زهیرتیا او سستي څخه، له شومتوب او بې زړه توب
څخه، په دین کې له تشدد او د خلکو له غلبې څخه.

په دې اړه له عائشې او نورو څخه هم گڼ روایتونه راغلي دي.

۲- له نیکانو او صالحانو سره ناسته پاسته کول: په نبوي احادیثو کې
داسې گڼ روایتونه شته چې په دې دلالت کوي چې له نیکانو سره ناستې
پاستې سره انسان نیکو اعمالو ته تشویقېږي، کله چې انسان ډېر نېک اعمال
کوي طبیعي ده چې له سستي او تنبلي څخه ژغورل کېږي، حدیث کې
راخي: ((مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ كَمَثَلِ صَاحِبِ الْمِسْكِ إِنَّ لَمْ يُصْبِكْ مِنْهُ شَيْءٌ
أَصَابَكَ مِنْ رِيحِهِ وَمَثَلُ جَلِيسِ السُّوءِ كَمَثَلِ صَاحِبِ الْكَبِيرِ إِنَّ لَمْ يُصْبِكْ مِنْ
سَوَادِهِ أَصَابَكَ مِنْ دُخَانِهِ)) (۳۹) ژباړه: د نېک شخص سره د ناستې مثال
داسې دی لکه چې عطر پلورونکي سره ناسته که عطر وانخلي؛ نو بوی خو به
یې در ورسېږي، او د بد شخص سره د ناستې مثال داسې دی لکه اهنگر سره
ناسته، که سکروته در و نه رسېږي، د دود بوی خو در رسېږي.
له دې څخه ښکاري چې د له بیداره، وینې او نیکانو خلکو سره ناسته پاسته
انسان له سستي او تنبلي څخه ژغوري.

۳- د نېک اعمالو په کولو کې صبر او زغم څخه کار اخستل: طاعات او
نور نېک اعمال کول قوي عزم او اراده غواړي، طبیعي ده چې شیطان هڅه
کوي چې انسان له نیکو اعمالو او طاعاتونو منع کړي، نو که څوک په قوي

تبیان _____ د قران کریم او احادیثو له نظره...

عزم او ارادې سره طاعات تر سره کړي، له سستي او تنبلي ژغورل کېږي. نو
حُكهُ اللهُ جَلْ جَلَالَهُ خَيْلِ اسْتَاذِي تَه وَايِي: (فَاَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ اَوْلُو الْعَزْمِ مِنْ
الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ) {٤٠} ژباړه: نو ته ای نبی! صبر کوه لکه څنگه چې د
عزیمت والا رسولانو صبر کړی دی، ددی په هکله د (عذاب) تلوار مه کوه.

٤- خپل ځان او نفس ته تذکیر کول او ځان تکړه کول: په دې معنی چې
تل باید خپل نفس ته حوصله ورکړي، ځان ډاډه کړي، خپله اراده قوي کړي
او ځان له تنبلي او سستي څخه وسالتي.

٥- اوږده اومیدونه نه لرل، داسې نه ویل چې وخت ډېر دی سبا به یې وکړم
او به ورځ به یې وکړم، ځکه اوږدې هېلې لرل د سستي لامل ګرځي، ابن حجر
رحمه الله وایي: ((يَتَوَلَّدُ مِنْ طُولِ الْأَمَلِ الْكَسَلُ عَنِ الطَّاعَةِ وَالتَّسْوِيفُ بِالتَّوْبَةِ
وَالرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا وَالنُّسْيَانُ لِلْآخِرَةِ وَالْقَسْوَةُ فِي الْقَلْبِ)) (٤١)

ژباړه: اوږده اومیدونه په عبادت کې سستي، له توبې څخه لرې کول، د دنیا
سره مینه، د اخرت هېرېدل او د زړه سختوالی زېږېږي.

دویم: هغه علاج چې په تجربو ثابت شوی دی:

١- د لهو او لعب او د وخت د ضائع کولو مجلسونو څخه ځان ساتل: له علمي،
وینو او بیداره خلکو سره ناسته پاسته انسان کار او د وخت ارزښت ته
هڅوي. له سستي او تنبلي څخه یې ژغوري.

٢- د نظافت خپل ساتل او په اوبو غسل کول: د سستي او تنبلي یو علاج
داهم دی چې انسان د نظافت خیال وساتي او غسل وکړي ځکه چې دا چاره
انسان نشیط او تازه ساتي.

تبیان _____ د قران کریم او احادیثو له نظره...

۳- سپورت کول: تجربو دا هم ښوولې چې سپورت سره سستي او تنبلي له مینځه ځي انسان نشیط او تازه کیږي.

۴- مطالعه کول: داسې کتابونه، مقالې او نور علمي مواد شته چې د سستي او تنبلي موضوع په اړه لیکل شوي چې هغې کې ددې ستونزې لاملونه، حل لارې او نور مواد په کې شته دا هم کېدلی شي چې د سستي او تنبلي علاج او درملنه پرې وشي. (۴۲)

پایله

ددې موضوع په پای کې دې نتیجې ته رسیږو چې:

۱- سستی او تنبلی الله تعالی او د هغه رسول الله ﷺ صلی الله علیه وسلم ته نا خوښ عمل دی .

۲- د سستی او تنبلی په اساس انسانان د دنیوی او اخروی عذابونو سره مخ کیږي.

۳- سستی او تنبلی یو غیر شرعی او غیر مطلوب عمل دی.

۴- سست او تنبل انسان همیشه د خپل کورنۍ اود ټولني د اوږو بار وي.

۵- د سستی او تنبلی په وجهې د ارشاد او دعوت فریضه له ځنډ او خنډ سره مخ کیږي.

۶- سست او تنبل انسان په ټولنه کې بې ارزښت او بې اعتباره وي.

۷- سستی او تنبلی د انسانانو ورځنی چارې ټکنۍ کوي او له ځنډ او خنډ سره یې مخ کوي.

۸- سستي او تنبلي خپله شخص او ټولني ته ډېر ناوړه زیانونه لري چې د موضوع په مینځ کې په تفصیل سره بیان شول.

تبیان _____ د قران کریم او احادیثو له نظره...

۹- د سستی او تنبلي اصلي لاملونه له حده ډېر عبادت کول، په خوراک او خنباک کې اسراف کول، له ټولني څخه لرې اوسېدنه، بېکاره خلکو سره کېناستل او داسې نور دي چې باید ځان ترې وساتل شي.

۱۰- د سستی او تنبلي د علاج لارې دعا کول، د نېک اعمالو په کولو صبر کول، نیکانو سره کېناستل، سپورت کول او داسې نور دي.

وړاندیزونه

۱- حج او اوقافو وزارت ته مې وړاندیز دادی چې د مساجدو ریاست ته دنده وسپاري چې دا ډول موضوعات لیست او بیا یې د جمعې په خطبو کې لمونځ کونکو ته وړاندې کړي.

۲- استادانو، څېړونکو او د علمي ډگر نورو غړيو ته وړاندیز کووم چې داسې موضوعات چې د خلکو ترمینځ د یو شرعي امر په توګه نه پېژندل کېږي، وڅېړي؛ ترڅو عام مسلمانان یې له اهمیت څخه خبر شي.

۳- پوهنې وزارت او نورو تعلیمي ادارو ته وړاندیز کووم چې په خپلو نصابونو کې داسې موضوعاتو ته ځای ورکړي تر څو تعلیمي ځوان قشر له اسلامي اخلاقو سره بلد او هم له ناوړو اخلاقو څخه ځان وساتي.

مأخذونه

۱- ابن فارس: ابوالحسن احمد بن فارس بن زکریا، (ب.ت)، مقایس فی اللغة، ۵ ټوک، ۱۷۸ مخ.

۲ - جوهری: ابو نصر اسماعیل بن حماد الجوهري، (۱۴۲۵)، الصحاح فی اللغة، څېړونکي: دارالکتب بیروت لبنان، ۵ ټوک، ۱۸۱ مخ.

تبيان _____ د قران كريم او احاديثو له نظره...

- ٣- الهروي: محمد بن احمد بن الازهرى ابو منصور، (٢٠٠١م)، تهذيب اللغة، خپرونكى: دار إحياء التراث العربي- بيروت، ١٠ ټوك، ٦٠-٦١ مخ .
- ٤ - اصفهاني: حسين بن محمد الراغب ابو القاسم، المفردات في غريب القران، چاپ كال (١٤٠٤) خپرندويه ټولنه: داسلامى تبليغاتو دفتر، ٤٣١ مخ.
- ٥- المناوي: زين الدين محمد، بن عبد الرؤف بن تاج العارفين بن على بن زين العابدين الحدادي، التوقيف على مهمات التعريف، خپرونكى، عالم الكتب عبدالخالق ثروت، قاهرة الطبعة اول چاپ، ٢٨١ مخ.
- ٦- ابن الأثير: مجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم الشيباني الجزري (١٣٩٩هـ - ١٩٧٩م)، النهاية في غريب الحديث والأثر، تحقيق: طاهر أحمد الزاوى- محمود محمد الطناحي، ناشر: المكتبة العلمية - بيروت.
- ٧- التوقيف على مهمات التعريف، ٢٨١ مخ.
- ٨ - المفردات في غريب القران، ٤٣١ مخ.
- ٩ - عدد من المختصين بإشراف الشيخ صالح بن عبد الله بن حميد إمام وخطيب الحرم المكي، نضرة النعيم، ناشر: دار الوسيلة للنشر والتوزيع، جدة، ١١ ټوك، ٥٤٣٩ مخ.
- ١٠- قزويني: أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، سنن ابن ماجه، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد- محمد كامل قره بللي- عبد اللطيف حرز الله، ناشر: دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، ١٤٣٠هـ، ٤ ټوك، ٢٢٨ مخ.
- ١١- البخاري: ابو عبدالله محمد بن اسماعيل الجعفي، صحيح البخاري، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، ناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن

تبيان _____ د قران كريم او احاديثو له نظره...

السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي، الطبعة: الأولى،
١٤٢٢هـ، لومړى ټوك، ١٧ مخ.

١٢- الاعراف: ٣١.

١٣- آل عمران: ١٠٣.

١٤- ترمذي: محمد بن عيسى بن سؤرة بن موسى بن الضحاك. (١٣٩٥ هـ -
١٩٧٥ م). سنن الترمذي، تحقيق وتعليق: أحمد محمد شاكر مصر: شركة
مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي، ٤ ټوك، ٤٦٦ مخ.

١٥- صحيح البخاري، ٣ ټوك، ٣٨ مخ.

١٦- سجستاني: ابوداود سليمان بن الاشعث بن اسحاق بن بشير بن شداد
بن عمرو الازدي السجستاني، سنن ابي داود، تحقيق: محمد محيي الدين
عبدالحميد، خپرونكي: المكتبة العصرية، صيدا - بيروت، ٧ ټوك، ٢٠٤ مخ.

١٧- نضرة النعيم، ٤ ټوك، ٥٤٦٧ مخ.

١٨- الفرد والاسرة والتعليم، المقال العلمية، WWW.ALMERJA.COM

١٩- النساء: ١٤٢- ١٤٣.

٢٠- ابن كثير: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم
الدمشقي، تفسير القرآن العظيم، المحقق: محمد حسين شمس الدين، ناشر:
دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون - بيروت، الطبعة: الأولى -
١٤١٩ هـ، ٢ ټوك، ٣٨٧ مخ.

٢١- التوبة: ٥٤.

٢٢- التوبة: ٣٨، ٣٩.

٢٣- تفسير ابن كثير ط العلمية، ٤ ټوك، ١٣٥ مخ.

تبيان _____ د قران كريم او احاديثو له نظره...

٢٤ - سيد قطب: إبراهيم حسين الشاربي، في ظلال القرآن، ناشر: دار الشروق- بيروت- القاهرة، الطبعة: السابعة عشر - ١٤١٢ هـ، ٣ توك، ١٦٥٥ مخ.

٢٥ - الألوسي: شهاب الدين محمود بن عبد الله الحسيني، المحقق: علي عبد الباري عطية، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٥ هـ، ٥ توك، ٢٧٨ مخ.

٢٦ - التوبة: ٨١.

٢٧- الزحيلي: دوكتو وهبة بن مصطفى، التفسير المنير، ناشر: دار الفكر المعاصر- بيروت، دمشق، الطبعة: الثانية، ١٤١٨ هـ ١ توك، ٣٣٠ مخ.

٢٨ - صحيح البخاري، ٤ توك، ١٢١ مخ.

٢٩- د افغانستان د جيدو علماو ژباړه: كابلې تفسير، ملك فهد مطبوعه رياض، ١٤١٤ هـ.ق كال، ١ توك، ١١٢-١١٣ مخ.

٣٠ - التوبة: ٨٦.

٣١- النيسابوري: مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري، صحيح مسلم، محقق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ٤ توك، ٢٠٨٨ مخ.

٣٢ - صحيح مسلم، ٤ توك، ١٧٦ مخ.

٣٣ - سنن ابى داود، ٢ توك، ١٢٠ مخ.

٣٤- سنن ابى داود، ٢ توك، ١٢٣ مخ.

٣٥ - صحيح البخاري، ٣ توك، ٥٧ مخ.

٣٦ - صحيح البخاري ٢ توك، ١٢٣ مخ.

تبيان _____ د قران كريم او احاديثو له نظره...

- ٣٧- العيني: أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الحنفى بدر الدين، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، ناشر: دار إحياء التراث العربي- بيروت، ٣ توك، ٤٩٨ مخ.
- ٣٨- صحيح البخاري، ٧ توك، ٧٦ مخ.
- ٣٩- سنن ابى داود، ٤ توك، ٤٠٦ مخ.
- ٤٠- الاحقاف: ٣٥.
- ٤١- العسقلاني: أحمد بن علي بن حجر (١٣٧٩). فتح الباري شرح صحيح البخاري، بيروت: دار المعرفة، ١١ توك، ٢٣٧ مخ.
- ٤٢- المنجد: شيخ صالح، كيف اتخلص من الكسل، علمي مقاله، الاسلام ويب، ٢٠١٤ م.

پوهنمل عبدالحق حبيبي صالحی

بررسی اسلامیت تقویم هجری شمسی و قمری و مبدأ تاریخ آنها

ملخص البحث:

يوجد في حياة الأمة الإسلامية تقويمان هجريان، شمسي وقمری و هما شائعان ومعتادان منذ قديم حتى الآن؛ لكن في بلادنا أفغانستان منذ قديم أصبح التقويم الشمسي شائعاً ومشاركاً كتقويم رسمي للبلاد. إن أصل التقويم الهجري الشمسي، كالتقويم الهجري القمري، هو من مبدأ هجرة الرسول لكریم صلى الله عليه وآله وسلم من مكة المكرمة إلى المدينة المنورة. يعتقد البعض أن هذا التقويم الشمسي ليس من التقويمات الإسلامية ويعتبرون التقويم الهجري القمري فقط هو التقويم الإسلامي. والسؤال الرئيسي هو هل التقويم الشمسي، هو تقويم إسلامي أم لا؟ وبتعبير آخر: ليس لدينا في الإسلام سوى السنة القمرية الهجرية تقويمياً، حتى أن بعض العلماء قالوا إن معرفة أسماء أشهر القمرية فرض كفاي؛ و أن حلول السنة القمرية مبارك وحلول السنة الشمسية غير مبارك. وبعضهم يقول: هل يجوز استعمال التقويم الشمسي شرعاً؟ وفي ضوء التساؤلات المطروحة، فقد تناول هذا البحث القضية الإسلامية وغير الإسلامية لكلا النوعين من التقويمات، واستخدامهما في تاريخ الإسلام، بالمنهج المكتبي- التحليلي، والبحث الفقهي- التاريخي ونتائج البحث يخلص إلى أن كلا النوعين من التقويمات بدأ من أصل هجرة

تبیان _____ بررسی اسلامیت تقویم هجری...

الرسول الکریم صلی الله علیه وسلم، وهما إسلامیان، وکانا شائعین بین الأمة الإسلامية منذ صدر الإسلام. إن استخدام كلا النوعین من التقویمات أمر مشروع وهما من مزايا التاريخ الإسلامي. والقول بتحريم استعمال التاريخ الشمسي، قول غير صحيح.

خلاصه: در میان امت اسلامی دو تا تقویم هجری شمسی و قمری از گذشته-ها تا حال رایج و معمول است؛ اما در کشور ما افغانستان از گذشته‌ها تقویم شمسی به‌عنوان تقویم رسمی کشور رایج و معمول هست. مبدأ تقویم هجری شمسی به‌مانند تقویم هجری قمری، از مبدأ هجرت پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم به مدینه منوره است. برخی این تقویم هجری را بیگانه از اسلام دانسته و تنها تقویم هجری قمری را اسلامی می‌دانند. پرسش اصلی این است که آیا تقویم شمسی، تقویم اسلامی است؟ به‌عبارت‌دیگر: ما در اسلام تنها سال هجری قمری داریم که حتی برخی علماء دانستن نام ماه‌های آن را فرض کفایه گفته‌اند. حلول همچو سالی خجسته است و حلول سال شمسی خجستگی ندارد؟ و برخی می‌گویند: مگر استفاده از تاریخ شمسی جایز است؟ با توجه به پرسش‌های مطرح‌شده، این پژوهش مسئله‌ی اسلامی و غیر اسلامی بودن هردو نوع تقویم و کاربرد آن‌ها را در تاریخ اسلام با روش کتابخانه‌ای موردبررسی و پژوهش فقهی-تاریخی قرار داده به این نتیجه می‌رسد که هردو گونه‌ی تقویم از مبدأ هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آغازشده و اسلامی هستند و از صدر اسلام تاکنون در میان امت اسلامی معمول و رایج است. به‌کارگیری هردو گونه‌ی تقویم، امر مشروع و از

تبیان _____ بررسی اسلامیت تقویم هجری ...

مزایای تاریخ اسلام است. حرام گفتن به کارگیری تاریخ شمسی امری ناصواب است.

واژگان کلیدی: تقویم، هجری شمسی، هجری قمری، اسلام، تاریخ، تقویم اسلامی.

مقدمه: به زمان گذشته در عرف دانش‌ها، تاریخ می‌گویند. در طول تاریخ بشر، منشأ و اساس تاریخ‌ها همواره بر حادثه‌ی مهم بنیادگذاری شده است. تاریخ یکی از مقویات اساسی زندگی هر ملت است، امت و ملتی که سال تاریخی نداشته باشد، گویا که خشت اول بنیادش به نابودی است؛ زیرا تاریخ است که ظهور و پیدایش و تمامی رسوم و داشته‌های یک ملت را معلوم و ثبت می‌کند؛ از این جهت مردم جهان همواره به تاریخ توجه و اهمیت داده‌اند و از آن در معاملات و دادوستدهای زندگی‌شان بهره می‌برند.

مسئله تاریخ و تقویم و حساب که در آیات قرآن به آن نیز اشاره شده در واقع یکی از مهم‌ترین مسائل زندگی بشر در تمام زمینه‌ها است. اهمیت آن هنگامی آشکار می‌شود که زندگی را بدون آن مورد مطالعه و بررسی قرار بدهیم. شما چند لحظه‌ی فکر کنید اگر یک روز تاریخ (امتیاز روزها، ماه‌ها و سال‌ها) از زندگی بشر برداشته شود، طور مثال نه روزهای هفته باشد و نه روزهای ماه و نه شماره ماه‌ها و مهر و موم‌ها، در این موقع می‌بینیم که تمامی مسائل تجاری، اقتصادی، سیاسی، اداری، حکومتی و هرگونه قرارداد و برنامه زمان‌بندی شده به هم می‌ریزد و هیچ کار زندگی فردی و اجتماعی به خود نظم و انضباطی نخواهد گرفت، حتی وضع مسائل زراعت و کشاورزی، مال داری و حیوانات و صنایع تولیدی نیز دچار هرج و مرج می‌گردد.

تقویم هجری در زمان خلافت حضرت عمر فاروق رضی الله عنه با مشورت صحابه کرام و به‌ویژه حضرت علی رضی الله عنه بر مبنای هجرت پیامبر اکرم

تبیان _____ بررسی اسلامیت تقویم هجری...

صلی الله علیه وآله وسلم از مکه به مدینه و بر اساس چرخش ماه تنظیم و تصویب گردید و هجری قمری نامیده شد که بسیاری از رویدادها و مناسبت‌های اسلامی مانند آغاز و پایان روزه رمضان، ایام حج و عمره، تعیین ماه‌های حرام، به آن تعلق دارد و ملاک انجام برخی از مسائل و فرایض دینی قرار گرفت.

پس از ترتیب و رونق یابی نظام اداری و اقتصادی، به تقویم شمسی نیاز شد و در تعیین تاریخ بسیاری از مناسبت‌های اسلامی مانند خراج و مالیت و نظام اقتصادی و تعامل حکومت با دهقانان و کشت کاران، ملاک انجام این فرایض قرار گرفت. مبنای تقویم شمسی نیز همان هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بر اساس چرخش خورشید و آفتاب بود که به تقویم هجری شمسی=خورشیدی نامیده شد.

اکنون برخی مردم بدین باورند که تاریخ شمسی، اسلامی نیست یا به عبارت دیگر گاه‌شماری بر اساس تقویم آن جایز نیست یا می‌گویند که تنها تاریخ هجری قمری اسلامی است، گاه‌شماری به دیگر تقاویم نباید صورت گیرد. همچنان آغاز سال قمری، مبارک است و آغاز سال شمسی مبارک نیست و باورهای دیگر از این قبیل. نوشته حاضر به بررسی همین مطالب پرداخته پاسخ این سؤالات را تبیین می‌کند.

مبرمیت:

به کارگیری تاریخ شمسی پس از فتح در ادارات امارت اسلامی یکی از مسائل جنجال برانگیز محسوب می‌گردد. برخی آن را مبتنی بر اساسات اسلامی دانسته و بکارگیری آن را مشروع تلقی میکنند و برخی دیگری آن را بی مبنا دانسته و بکار گرفتن آن را در مکاتیب و نوشته‌ها غیر اسلامی و نامشروع می‌پندارند. در این خصوص تا کنون تحقیقی به چشم نمی‌خورد و

تبیان _____ بررسی اسلامیت تقویم هجری ...

نامشروع می‌پندارند. در این خصوص تا کنون تحقیقی به چشم نمی‌خورد و نیاز مبرم دیده می‌شود که مسئله فوق از نگاه فقه اسلامی مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد تا اسلامیت و غیر مشروعیت آن با تحقیق و تدقیق به اثبات برسد. بنابراین، این تحقیق به رفع این ضرورت می‌پردازد تا نتایج مطلوب تحقیق را به روی خوانندگان روشن کند.

پیشینه تحقیق: مبانی تقویم شناسی یکی از مسائل مهم فرهنگی- تاریخی است و پیشینه در تاریخ بشر دارد. از گذشته‌های دور تقویم‌های مختلف در گاه شماری زندگی بشر بکار رفته است. نویسندگان در لابه لای اباحت تقویم نگاری شان از تاریخ‌های مختلف و مبانی آنها یاد کرده اند؛ ولی این مسئله که تقویم قمری و شمسی از نگاهی مبانی با هم سازگار اند یا خیر و اینکه مبانی آنها چیست؟ از نظر تحقیق فقهی - تاریخی تا کنون مورد توجه نویسندگان قرار نگرفته است، اکنون این نوشته بر آن است که این مسئله را مورد کنکاش و پژوهش قرار دهد.

اهداف مقاله: این تحقیق، اهداف زیر در دایره نکات آتی دنبال می‌کند:

۱. روشن نمودن پایه‌های تقویم و گاه شماری در عصر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم.
۲. بررسی و کنکاش مبدأ تقویم‌های رایج در اسلام.
۳. بررسی آغاز تقویم هجری با دو روش گاه شماری قمری و شمسی.
۴. بررسی اسلامی بودن هر دو گونه‌ی تقویم هجری و شمسی.

تبیان _____ بررسی اسلامیت تقویم هجری...

میتود: این تحقیق با روش کتابخانه ای و به صورت تحقیقی- تحلیلی، مسئله اسلامی بودن تقویم های قمری و شمسی رائج در کشور را مورد بررسی قرار داده و آن را تبیین کرده است.

فرهنگ سازی در اسلام: خدای متعال بر بشریت منت گذاشته که از میان و جنس خود آنان پیامبری فرهنگ ساز برایشان مبعوث کرد تا ایشان را از گمراهی نجات دهد و زمینه سعادت و خوشبختی در تمامی گوشه های زندگی را فراهم سازد.^(۱) فرهنگ سازی حادثه ای آنی نیست که یک باره ساخته و به آن پرداخته شود؛ بلکه پدیده ای تدریجی است و طی فرآیند زمانی رخ می دهد؛ زیرا با تحول فرهنگ باید جامعه و مردم آشنا شوند و آسیب و آفت فرهنگی را تثبیت کنند و باظرافت تام، آسیب برطرف شود و فرهنگ ارزشی نو معرفی گردد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بر اساس رسالتی که به دوش داشت، فرهنگ های ارزشی خوبی را در طی چند سال زندگی خود به راه انداخت و با مدیریت کارآمد خویش راه تعالی و خوشبختی انسان ها را فراهم ساخت. چنانکه بیشترین وقت خود را در کار دولت نو پای اسلامی خرج می کرد و در بخش ها مختلف ریشه های آن را محکم و رساتر می ساخت. به کوچک و بزرگ امت در تمامی امور تشریح و قضا، مسائل مدنی، دینی و حزبی اهتمام ویژه می کرد و حتی به ساختار و تنظیم تقویم برای گاه شماری امت و یارانش توجه کرد. عرب آن زمان همانند یهود سال را به دوازده ماه قمری تقسیم کرده بودند و هر سه سال یک ماه را با آن به روش «نسی» اضافه می کردند تا با گاه شماری شمسی موافق گردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم جهت تنظیم تقویم اسلامی دستور داد که «نسی» حرام و ممنوع است، ماه های تقویم اسلامی به طور همیشه همان دوازده ماه است و عدد هرماه به گونه

تبیان _____ بررسی اسلامیت تقویم هجری...

مداوم (۳۰) سی روز و یا (۲۹) بیست و نه روز خواهد بود. به همین دلیل ماه‌های سال قمری با فصول چهارگانه سال موافق نیست و تقویم هجری قمری هر (۳۲) سی و دو سال بر تقویم گریگوری، یک سال سبقت می‌گیرد.^(۲)

تقویم و گاه‌شماری عرب: تقویم و گاه‌شماری قبل از اسلام در میان عرب از قدیم رایج بود. عرب حجاز پس از بنای کعبه توسط ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام، همان زمان بنای کعبه را معیار محاسبه‌ی تقویم تاریخ قرار داده بودند تا اینکه عمرو بن لُحی آمد و سال ریاست خود را معیار و مبدأ تاریخ قرار دارد. پس‌تر از آن مرگ کعب بن لؤی را و پس‌از آن «سال غدر» را (سالی که بنی یربوع بر مکه حمله کردند و چیزهای بسیاری از کعبه را به غارت بردند) و پس‌از آن سال فیل (سال هجوم ابرهه توسط فیل‌ها بر مکه) را معیار و مبدأ تقویم و گاه‌شماری خود قراردادند تا اینکه اسلام آمد و قریش مکه بر همین معیار و تقویم تاریخی قرار داشتند و بر اساس خورشید و ماه گاه‌شماری می‌کردند.^(۳)

عرب جاهلیت حساب تقویم سالانه را از مسیر شمس و خورشید و حساب ماهانه را از مسیر قمر و ماه می‌گرفتند؛ از آنجای که در مسیر خورشید و ماه ده روز فاصله و تفاوت وجود داشت، حساب تقویم را کبیسه (افزودن ساعات یا روزها در سال) نموده ده روز را در مسیر ماه الحاق و اضافه می‌کردند و آن را «نسیء» و «ازدلاف» می‌نامیدند تا سال قمری با سال شمی برابر شود. در قانون کبیسه در هر ۲۴ سال قمری ۹ ماه را اضافه می‌کردند و به این طریق زمان سال قمری از تغییر و پس‌و‌پیش شدن در امان و ثابت می‌ماند. عرب‌ها این روش کبیسه را دو صدسال و اندی قبل از ظهور اسلام از یهود گرفته بودند.^(۴) برخی به این باورند که پیشینه‌ای تقویم عرب به زمان اسکندر ذوالقرنین برمی‌گردد و برخی معتقدند که به تقویم زمان حضرت ابراهیم

تبیان _____ بررسی اسلامیت تقویم هجری...

علیه السلام برمی‌گردد که عرب‌ها در زمان جاهلیت همواره بر رسوم ابراهیمی استوار بودند، (۵) البته سال شمسی عرب‌ها از حلول شمس و خورشید در اول میزان آغاز می‌شد، نه از اول حمل و اول میزان اول سال شمسی آنان بود. برخی حلول خورشید در اول حمل را آغاز سال قرار می‌دهند که چندان معمول نبود و این تقویم بعدها معمول گردید. (۶) تا اینکه در زمان سلجوقی‌ها به فرمان سلطان جلال‌الدین سلجوقی منجمان چون عمر خیام و دیگران آغاز سال را در روز حلول خورشید در اول حمل قراردادند.

پایه‌گذاری تقویم در عصر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم: تقویم شمسی و قمری از گذشته جامعه عرب مانند مسائل بسیاری از دیگر مسائل اجتماعی و فرهنگی به مسلمانان میراث مانده بود. مسلمانان طبق روال گذشته در زمان رسول خدا پس از هجرت ایشان به مدینه، همه‌ساله تاریخ را می‌شمردند، البته تقویم دائمی و مشخصی وجود نداشت و هر سال پس از هجرت یک نام مخصوصی داشت. سال اول هجرت را سال «سنة الاذن» و سال دوم را «سنة الامر» و سال سوم را «سنة التمهیص» و سال چهارم را «سنة الترفئة» و سال پنجم را «سنة الزلزال» و سال ششم را «سنة الاستئناس» و سال هفتم را «سنة الاستغلاب» و سال هشتم را «سنة الاستواء» و سال نهم را «سنة البرائة» و سال دهم را «سنة الوداع» نامیده‌اند. (۷)

عرب آن زمان همانند یهود سال را به دوازده ماه قمری تقسیم کرده بودند و ماه‌های قمری یهود ۳۵۴ روز ۶ ساعت بود و این تقسیم از قدیم در میانشان رایج بود که پیشینه آن به قبل از میلاد برمی‌گردد. (۸) هر سه سال یک ماه را با آن به روش «نسی» اضافه می‌کردند تا با گاه‌شماری شمسی موافق گردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم جهت تنظیم تقویم اسلامی دستور داد که «نسی» حرام و ممنوع است. نیز ماه‌های تقویم اسلامی را برای همیشه همان دوازده ماه اعلام کرد و گفت: عدد هرماه به گونه مداوم (۳۰) سی روز و یا

تبیان _____ بررسی اسلامیت تقویم هجری...

(۲۹) بیست‌ونه روز خواهد بود. به همین دلیل ماه‌های سال قمری با فصول چهارگانه سال موافق نیست و تقویم هجری قمری هر (۳۲) سی‌ودو سال بر تقویم گریگوری (میلادی)، یک سال سبقت می‌گیرد.^(۹) چون در اسلام انجام برخی از عبادات با ماه‌های قمری تعلق داشت و روش «نسیء» عرب با اوقات عبادت در تضاد بود؛ زیرا ماه‌ها تغییر می‌کردند، مانند ماه تغییر ماه روزه و حج از جای اصلی‌اش که در سال حج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به‌جای ذی‌حجه ماه دیگری را گذاشته بودند، ازاین‌جهت اسلام «نسیء» را حرام و ممنوع قرارداد و خدای متعال فرمود:

إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَ يَحْرِمُونَهُ عَامًا لِيُؤَاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ؛ به تأخیر انداختن (و به هم زدن ترتیب ماه‌های حرام) افزایش در کفر است. کافران بدان گمراه (و سرگشته‌تر) می‌شوند. آنان يك سال (ماه حرام را) حلال می‌کنند و يك سال (ماه حلال را) حرام می‌سازند (و می‌گویند: ماهی در برابر ماهی) تا با تعداد ماه‌هایی که خدا حرام کرده است موافقت برقرار سازند (و عدد را تکمیل کنند) و بدین‌وسیله چیزی را (برای خود) حلال نمایند که خداوند حرام کرده است (و چیزی را حرام نمایند که خداوند حلال فرموده است).^(۱۰)

همان بود که پیامبر اکرم در خطبه حجة الوداع ضمن حرمت «نسیء» سال را طبق تقویم گذشته دوازده ماه اعلام کرد و چنین فرمود:

«إِنَّ الزَّمَانَ قَدْ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، السَّنَةُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا؛ زمان به همان حالت اولی خود برگشته است که خدای متعال آن را روز آفرینش آسمان‌ها و زمین قرار داده بود. سال دوازده ماه است.»^(۱۱)

ضمن فلسفه‌های دیگر نسیء یک فلسفه تحریم آن همین بود که کبیسه‌ی را که عرب جاهلیت به خاطر ایجاد توافق و توازن میان سال‌های قمری و شمسی انجام می‌دادند، حرام قرارداد.^(۱۲) زیرا کبیسه و نسیء در میان عرب

تبیان _____ بررسی اسلامی تقویم هجری ...

جاهلیت به دو گونه بود، یکی تأخیر و جابجایی ماه‌ها، مانند تأخیر محرم به صفر و غیره و دیگر تأخیر ماه‌ها مانند تأخیر ماه حج از موقع آن، این نسیء از یک سو به خاطر حلال و حرام ساختن ماه‌ها و از سوی دیگر به خاطر دور کردن تفاوت ماه‌های تقویم شمسی بود.^(۱۳) ابوریحان بیرونی معتقد است که این نوع دومی «نسیء» عرب جاهلیت همین کیبسه است که در تمامی ادوار اسلامی معمول و معروف بوده است، ابوریحان بیرونی چنین می‌نویسد: «وكانوا في الجاهلية يستعملونها على نحو ما يستعمله أهل الإسلام. وكان يدور حجهم في الأزمنة الأربعة؛ نسيء در زمان جاهلیت به همین روشی بکار می‌رفت که در اسلام به‌عنوان کیبسه به کار استفاده می‌شود و حج زمان جاهلیت در هر چهار فصل سال دور می‌زد.»^(۱۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که در اواخر ماه صفر از مکه هجرت نموده و در یکم ماه ربیع‌الاول «سال اذن» (سال اول هجرت) به محل قبا در شهر مدینه رسید. این تاریخ با ماه میزان شمسی و ۲۰ سپتامبر ۶۲۲ میلادی مصادف بود و پس از ده سال و اندی انجام رسالت و حکومت‌داری به تاریخ ۱۲ ربیع‌الاول شب دوشنبه سال ۱۱ هجری مطابق ۷ جون سال ۶۳۲ میلادی از جهان رحلت کرد و تقویم را ریشه‌گذاری کرد؛ اما تقویم مشخص دائمی وجود نداشت.^(۱۵)

مبدأ تقویم اسلامی:

تقویم شمسی و قمری که از گذشته‌ی جامعه‌ی عرب سرزمین حجاز برای جامعه اسلامی به‌جای مانده بود، به‌مانند ده‌ها مسائل اجتماعی و فرهنگی دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در آن اصلاحات آورد و تقویم جدید را پایه‌گذاری کرد، چون این تقویم دائمی نبود، مسلمانان در آینده جامعه اسلامی به برخی مشکلات مواجه شدند. در زمان خلافت فاروق اعظم رضی الله عنه مرزهای حکومت اسلامی توسعه یافت و تقریباً (۲۲۰۰۰۰۰) دو

تبیان _____ بررسی اسلامیت تقویم هجری...

میلیون و دو صد هزار میل مربع حکومت اسلامی گسترش پیدا کرد و فرمان‌ها حکومتی و سایر دستورهای اجتماعی نیاز به نوشتن تاریخ پیدا کرد، روی هم‌رفته شش سال پس از وفات پیامبر اکرم در زمان خلافت فاروق اعظم رضی‌الله‌عنه، مسلمانان در عرصه‌ی نظام اداری و اقتصادی به مشکل مواجه شدند. ابوموسی اشعری رضی‌الله‌عنه که آنگاه والی بصره بود، از ناحیه نبود تاریخ در مکتوبات رسمی خلافت محضر امیر مؤمنان شکایت کرد. فاروق اعظم رضی‌الله‌عنه چون تقویم‌های گذشته را برای مسائل دیوان و قوانین و مسائل مالیات و اقتصاد نپسندید، درباره‌ی تنظیم و ترتیب تقویم جدیدی با صحابه‌ی کرام مشورت کرد و در نتیجه در سال ۱۷ هجرت پیامبر بر اساس مشورت صحابه و به‌ویژه مشورت علی رضی‌الله‌عنه، زمان هجرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مدینه را مبدأ تقویم و حساب تاریخ قراردادند و آغاز آن از اول محرم‌الحرام بر اساس هجرت پیامبر بنا شد و از آن‌سوی و کیسه و ازدلاف را نیز لغو کردند. پس از آن این تقویم با انتشار فرهنگ تمدن عربی اسلامی در جهان انتشار یافت؛ زیرا هجرت بهترین یادگاری از روزگار نخستین اسلام برای مسلمانان بود.^(۱۶)

تقویم هجری قمری و شمسی: در جهان امروز ده‌ها گونه تاریخ و تقویم برای گاه‌شماری ملت‌ها رایج است و کشورها و ملت‌های مختلف در جهان بشریت از آن استفاده می‌کنند، مانند تقویم ارمنی، چینی، اسلامی، آشوری، بربری، بنگالی، بودائی، خورشیدی تایلندی، ژاپنی، عبری، قبطی، کره‌ای و غیره.^(۱۷) در زیر تنها به دو گونه‌ی تاریخ رایج و معمول در دنیای عرب و غیر عرب پرداخته مسائل آن را تبیین می‌کنیم.

تقویم هجری شمسی باشد یا قمری همان‌طوری که از نامشان پیداست، مبتنی بر مبدأ هجرت پیامبر آخرین صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که قبل از اسلام در دنیای بشر عرب و غیر عرب معمول بود و اسلام آن را برقرار گذاشت

تبیان _____ بررسی اسلامیت تقویم هجری...

اما یکسره اصلاحاتی در آن به وجود آورد. تفاوت شمی و قمری در این است که هجری شمسی بر اساس برج شمس محاسبه می‌گردد و به فارسی شمس را خورشید و آفتاب می‌گویند و هجری قمری بر اساس گردش ماه محاسبه می‌گردد و به فارسی قمر را ماه و مهتاب می‌گویند. سال کنونی شمسی=خورشیدی ۱۴۰۱ یک هزار و چهارصد و یک است؛ یعنی هزار و چهارصد و یک سال از هجرت پیامبر اعظم گذشته است و سال کنونی قمری=ماه ۱۴۴۳ یک هزار چهارصد و چهل سه است؛ یعنی هزار و چهارصد و چهل سه سال از هجرت پیامبر اعظم گذشته است.

الف: هجری قمری

همان طوری که گفته شد، این تاریخ طبق گردش قمر بر گرد منظومه شمسی بر بنیاد و اساس هجرت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم مبتنی است. عرب از قدیم از تقویم قمری استفاده می‌کردند، مسلمین هم این تاریخ را پس از اسلام و هجرت به مدینه استفاده می‌کردند اما تاریخ دائمی نبود و هرسالی از هجرت یک نام ویژه‌ای داشت، جهت بعضی نادرستی‌هایی که در این تقویم بود، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در آن برخی اصلاحات آورد و نسیء و کبیسه و ازدلاف را که باعث تغییر ماه‌ها از جایشان شده بود، ممنوع اعلام کرد^(۱۸) و این محاسبه‌ی تاریخ همین‌طور تا زمان خلافت فاروق اعظم رضی الله عنه ادامه پیدا کرد.^(۱۹)

ابوموسی اشعری رضی الله عنه که در زمان خلافت فاروق اعظم رضی الله عنه، والی بصره بود از ناحیه نبود تاریخ در مکتوبات رسمی، طی نامه‌ی عنوانی مرکز خلافت شکایت کرد. فاروق اعظم رضی الله عنه چون تاریخ‌های گذشته را برای دیوان، قوانین و مسائل مالیات و اقتصاد نپسندید، درباره‌ی طرح و پی-ریزی یک تقویم و تاریخ جدید با مسئولین امر و صحابه کرام رضی الله عنهم مشورت کرد. در نتیجه بر اساس مشاوره‌ی صحابه کرام و به‌ویژه حضرت علی

تبیان _____ بررسی اسلامیت تقویم هجری ...

رضی الله عنهم در سال (۱۷) هجری، برای یک تقویم دائمی، زمان هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و رسیدن او به مدینه را، مبدأ تقویم اسلامی و محاسبات تاریخی قراردادند. آغاز سال را بر اساس هجرت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از اول ماه محرم الحرام بنا کردند و در آن نسیء و کبیسه و ازدلاف را لغو نمودند. تقویم هجری قمری پس از این زمان با انتشار فرهنگ تمدن عربی اسلامی در سرزمین‌های مفتوحه‌ی اسلامی و جهان انتشار یافت؛ زیرا هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بهترین روز یادگاری و پرافتخار برای همه‌ی مسلمانان بود.^(۲۰)

محاسبه تاریخ جز مسائل اعتقادی و فقهی نیست، بلکه جز مسائل علم تاریخ و مسائل اداره و مدیریت است؛^(۲۱) از این جهت از گذشته‌های تاریخ اسلام معمول بوده که در مسائل عبادی و عادی مانند دین و قرض، دیه و تاوان، خرید و فروش و سفرها از تاریخ قمری استفاده می‌کردند که محاسبه ماه واضح و آسان بود و در مسائل دیگر، مانند دیوان و اداره، کشت و زراعت، مال داری و دام داری، مالیات و مسائل اقتصادی و دیگر اموری که به ماه ارتباط داشت و به فصل‌های سال تعلق داشت، از تاریخ شمسی استفاده می‌کردند.^(۲۲) علت این دوگانگی را زیر عنوان بعدی تبیین می‌کنیم.

امتیاز تقویم هجری قمری در این است که برخی مسائل عبادی و فقهی به آن تعلق دارد و از همین جهت حفاظت و یاد داشتن این تقویم را برخی اندیشه‌وران اسلامی برای مسلمانان فرض کفایه گفته‌اند. ظاهر است که فرض کفایه عبادت است و حفاظت از عبادت نیز یک نوع عبادت محسوب می‌گردد.^(۲۳) آسان‌ترین شیوه‌ای حفاظت و یاد داشتن آن به کارگیری این تقویم در موضوعات روزانه است و برای عموم مردم هم چندان مشکلی ندارد و بسیار آسان است. چنانکه می‌بینیم، ماه از نخستین شب که هلال باریکی بیش نیست رو به افزایش می‌رود تا حدود نیمه ماه و پس از آن به تدریج نقصان

تبیان _____ بررسی اسلامیت تقویم هجری ...

می‌یابد تا یکی دو روز آخر ماه و پس از آن در تاریکی محاق فرو می‌رود و بار دیگر به شکل هلال ظاهر می‌گردد و همان منزلگاه‌های پیشین خود را طی می‌کند، این دگرگونی يك تقویم بسیار دقیق وزنده و آسان طبیعی است که عالم و جاهل می‌توانند آن را بخوانند و حساب تاریخ کارها و امور زندگی خود را بر اساس آن نگهدارند. پس استعمال حساب قمری از یک سو عبادت و از سوی دیگر مطلوب شرعی است، بنابراین مسلمانان در امور روزانه زندگی این تقویم را بکار گیرند تا آن را فراموش نکنند؛ دولت و دولتمردان می‌توانند بهترین نقش را در ترویج این تقویم تاریخی داشته باشند.

اما عیب تقویم قمری در این است که ایام سال آن ده روز از ایام سال شمسی کمتر است؛ از این جهت سال قمری ده روز کم و اول سال آن ثابت نیست و در تمامی فصل‌های سال دور می‌زند که باعث برهمی بسیاری از برنامه‌ها در مسیر زندگی فصلی و سالانه انسان‌ها می‌گردد. (۲۴)

ب: تقویم هجری شمسی

سال شمسی بخشی از نظام منظومه‌ی شمسی خدای متعال در جهان هستی است. خورشید در وسط این منظومه‌ی شمسی قرار دارد و ثابت هست و حرکتی در این منظومه ندارد. زمین به دور خورشید می‌چرخد و زمانی که چرخش خود را کامل می‌کند به آن دایره‌البروج می‌گویند که یک سال شمسی محسوب می‌شود و این دایره‌البروج دوازده‌برج و ماه است. این اختلاف برج‌ها و سیر زمین به دور خورشید در صور فلکی دوازده‌گانه که از برج «حمل» شروع می‌شود و به برج «حوت» ختم می‌گردد به خاطر حرکت زمین به دور خورشید است نه به خاطر حرکت خورشید که خورشید حرکت ندارد. این گردش زمین سبب می‌شود که خورشید را هرماه روبروی یکی از صور فلکی دوازده‌گانه ببینیم و از آن محاسبات شمسی = خورشیدی انجام می‌شود.

تبیان _____ بررسی اسلامیت تقویم هجری ...

آغاز محاسبه تاریخ شمسی بر اساس هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و از همان زمان صدر اسلام است. چون تقویم قمری و شمسی از قدیم در میان عرب رایج بود و آن‌ها از قدیم از این دو تقویم قمری و شمسی برای محاسبات مسائل روزگارشان استفاده می‌کردند، اما به خاطر تفاوتی ده روزی که در میان آن‌ها وجود داشت، برای یکسانی و از بین بردن تفاوت، پدیده «نسیء» و «کبیسه» و «ازدلاف» را تجربه می‌کردند، هنگام بعثت و آمدن آئین اسلام، قریش مکه بر همین معیار تاریخی قرار داشتند و محاسبه‌ای تاریخشان بر اساس گردش خورشید و ماه بود.^(۲۰)

در صدر اسلام در دوران خلافت فاروق اعظم رضی الله عنه، هنگامی که آئین اسلام به سرزمین‌های مفتوحه‌ی مانند عراق و شام و مصر و فارس رسید، مردم این سرزمین‌ها خراج و مالیات زراعت و محصولاتشان را به هنگام رسیدن کشت و زراعت برای خلافت می‌پرداختند و این پرداخت خراج و مالیات بر اساس محاسبه‌ی تاریخ شمسی بود؛ چون زراعت و کشت‌ها بر مبنای فصل‌های سال شمسی انجام می‌شد و دهقانان موظف بودند که بر اساس تاریخ شمسی بپردازند. این مسئله برای خلافت مشکل ایجاد کرد، زیرا از یک سو در میان پرداخت مالیات و نظام اداری خلافت که بر اساس تاریخ قمری بود، دوگانگی ایجاد شد و از سوی دیگر سال اداری قمری ده روز کم از سال شمسی بود و در هزینه سالانه خلافت مشکل به وجود آورد؛ بنابراین، مسلمانان صدر اسلام بر آن شدند که موضوع را بررسی کند و پس از بررسی به این نتیجه رسیدند که دو گونه تاریخ را در نظام خلافت اعمال نمایند، چنانکه تقویم شمسی را برای مسائل اقتصادی و مالیات و حقوق برخی کارگران که بر اساس آن پرداخته می‌شد، استخدام کردند و برخی مسائل اداری خلافت بر اساس آن تنظیم گردید و تاریخ قمری را برای مسائل عبادی و اعتیادی و مسائلی که به ماه تعلق داشت و محاسبه آن برای مردم آسان بود

تبیان _____ بررسی اسلامیت تقویم هجری ...

استخدام کردند و این چنین از همان اوایل هردو نوع تاریخ شمسی و قمری در سرزمین‌های اسلامی اجرا گردید و معمول همه مسلمانان بود. (۲۶)

محمد بن سیرین رحمه الله تعالی که از تابعان بزرگ و به نام است، درباره‌ی به کارگیری تقویم شمسی در زمینه‌ی پرداخت حقوق کارگران و معلمان چنین می‌گوید:

«كَانَ بِالْمَدِينَةِ مُعَلِّمٌ عِنْدَهُ مِنْ أَبْنَاءِ أَوْلِيَاءِ الْفِخَامِ قَالَ: فَكَانُوا يَعْرِفُونَ حَقَّهُ فِي النَّيْرُوزِ وَالْمِهْرَجَانِ؛ در شهر مدینه معلمی بود که فرزندان بزرگان نزد او درس می‌خواندند، می‌گوید: حقوق و شهریه این معلم را در روزهای نوروز و مهرگان می‌پرداختند». (۲۷)

ظاهر است که نوروز و مهرگان به تقویم شمسی ارتباط دارد و از روزهای معروف در گاه‌شماری خورشیدی است. جواد علی درباره‌ی زمینه‌های به کارگیری و استخدام تاریخ شمسی و قمری در صدر اسلام چنین می‌نویسد:

«فَأُلغِيَ الْإِسْلَامَ مِنْذُ ذَلِكَ الْحِينِ النَّسِيءَ، وَجَعَلَ التَّقْوِيمَ الْقَمَرِيَّ الْخَاصَّ هُوَ التَّقْوِيمَ الرَّسْمِيَّ لِلْمُسْلِمِينَ... ولما كان الزرع يعتمد على المواسم الطبيعية، وعلى الشهور الشمسية، لذلك صار اعتماد المزارعين في الزرع وفي الحصاد على الشهور الشمسية، أي على السنة الشمسية. أما الأمور الدينية، مثل الحج والصيام، فالاعتماد بالطبع على الشهور القمرية؛ اسلام از همان آغاز «نسیء» را لغو کرد و تقویم قمری را تقویم رسمی مسلمانان قرارداد... اما چون زراعت و دهقانی مبتنی بر مواسم فصل‌های طبیعی سال و ماه‌های شمسی بود، از این جهت دهقانان در مسئله کشت و زراعت و فصل درو بر ماه‌های شمسی یعنی سال خورشیدی اعتماد می‌کردند؛ اما امور دینی مانند حج و روزه به‌طور طبیعی مبتنی بر ماه‌های قمری بود». (۲۸)

به‌ویژه سرزمین‌های عراق و شام و فارس بر اساس این دو تقویم، مسیر زندگی‌شان در چرخش زمان دور می‌زد، در مسائل عبادات و برخی اعتیادیات

تبیان _____ بررسی اسلامیت تقویم هجری ...

بر مبنای تاریخ قمری و در مسائل اداری و مالی و اقتصادی بر مبنای تقویم شمسی، عمل می کردند. جواد علی می نویسد:

«بمعنی أنهم كانوا يسيرون على التقويمين: التقويم الشمسي في الزراعة وفي دفع الغلات، والتقويم القمري في الأمور الاعتيادية؛ این به این معنا بود که آن‌ها از دو تقویم استفاده می کردند: از تقویم شمس در باب زراعت و پرداخت مالیات و از تقویم قمری در امور اعتیادی (عقود و دیون و غیره) بهره می بردند.»^(۲۹)

شمس‌الدین ذهبی در مورد محاسبات مالی و اقتصادی قرن چهارم دیوان خلافت عباسی در بغداد می گوید که هر دو نوع تقویم شمسی و قمری در آن رایج بود و به خاطر یکسان‌سازی تقویم شمسی و قمری کبیسه می کردند و این کبیسه از قدیم در تقویم‌ها معمول بود. کبیسه کردن چیزی مشروعی است و دلیل مشروعیت آیه قرآن مجید (کهف: ۲۵) است. ابواسحاق صابی کاتب دیوان خلافت عباسی از طرف خلیفه عباسی المطیع لله ابوالقاسم فضل بن مقتدر چنین نوشت:

«أنَّ السنة الشمسية ثلاثمائة وخمسة وستون يوماً وربع بالتقريب، وأنَّ الهلالية ثلاثمائة وأربعة وخمسون يوماً وكسراً، وما زالت الأمم السالفة تكبس زيادات السنين على اختلاف مذاهبها، وفي كتاب الله شهادة بذلك، قال الله تعالى: وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَمِائَةَ سِنِينَ وَاذْدَادُوا تِسْعًا؛ سال خورشیدی ۳۶۵ روز است و تقریباً یک چهارم روز است. سال قمری ۳۵۴ روز و اندکی است. امت‌ها از گذشته تا حال به خاطر دور کردن تفاوت آن‌ها هر کس طبق مذهب خود، کبیسه می کردند. کبیسه ما دلیلی از کتاب خدا دارد که می فرماید: اصحاب کهف مدّت سیصد سال در غار خود ماندگار شدند و نه سال بر آن افزودند.»^(۳۰)

تبیان _____ بررسی اسلامیت تقویم هجری ...

بدر الدین عینی در مورد محاسبات قرن ششم و هفتم سرزمین مصر می گوید که به کارگیری تقویم شمسی در دیوان‌ها و امضای کارمندان از قدیم از روزگار خلفا و ملوک معمول و رایج بود؛ و اضافه می کند که سبب آن دانشمندان و نویسندگان به خوبی می دانند. (۳۱) احمد قلقشندی معمول میانه‌ی قرن نهم هجری سرزمین‌های عراق و فارس و شام را همین گونه گزارش می دهد. (۳۲) نویسندگان در «دائرةالمعارف الاسلامیه» استخدام هردو نوع تاریخ را معمول همیشگی مسلمانان در زیر سایه‌ی آئین اسلام می داند و چنین می نویسد: «واستُخدم التاريخان فی فارس والعراق وإقليم جبال فی ظل الإسلام؛ همارة در فارس و عراق و اقليم جبال از هردو تاریخ در سایه اسلام استفاده- شده». (۳۳)

از مطالعه تاریخ اسلام به این نتیجه می رسیم که تاریخ شمسی = خورشیدی از صدر اسلام همواره در امتداد تاریخ معمول تمامی خلافت‌ها و حکومت‌ها بوده است؛ اما به خاطر ایجاد تفاوت در میان تاریخ شمسی و قمری در گذشته‌های تاریخ اسلام همواره به کبیسه روی می آوردند و سال قمری را کبیسه می کردند، ابن تغری بردی جمال الدین یوسف حنفی مصری می نویسد که این کبیسه در میان ملت‌ها برای زدودن زیادت سال‌ها بود و کتاب الهی بر این قانون کبیسه گواه است و همان آیه شریفه‌ی (۲۵) کهف را به عنوان دلیل و شاهد می آورد. (۳۴) گاهی در برهه‌های از تاریخ، آغاز سال قمری و شمسی باهم موافق و یکسان شده که برخی دریافت آن را به عنوان افتخار زندگی خود یاد کرده‌اند. چنانکه ابوالعباس احمد بن حنبل رحمه الله (متولد ۷۵۱ هجری) از این تصادف به عنوان افتخار تولد خود یاد می کند. (۳۵)

به کارگیری تقویم شمسی نه تنها از روی شریعت هیچ مانعی ندارد (۳۶) بلکه قرآن کریم در فراز آیات خود محاسبه‌ی برخی احکام و مسائل مبانی دین را به شمس و خورشید ارتباط داد است، مانند روزه روزانه که آغاز و انجام آن به

تبیان _____ بررسی اسلامیت تقویم هجری...

طلوع و غروب آفتاب مرتبط می‌شود.^(۳۷) کما اینکه آغاز و پایان ماه روزه به قمر و ماه ارتباط دارد. همچنان در لابه‌لای آیات قرآن آمدوشد شب و روز یکی از نشانه‌های خدا شمرده شده است که از آن مقدار شبانه‌روز که يك واحد كوچك تاریخی است، به وجود می‌آید و این مقدار به خورشید و آفتاب تعلق دارد.^(۳۸)

در دنیای امروز که دنیای آمارها و اعداد و ارقام است و در کنار هر سازمان و تشکیلات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و نظامی و علمی و فرهنگی، يك سازمان آماری وجود دارد، به خوبی می‌توان به عمق این اشاره‌های قرآنی پی برد و دانست که قرآن نه تنها باگذشت زمان کهنه نمی‌شود بلکه هر قدر زمان بر آن می‌گذرد تازه‌تر می‌گردد و بینش‌های آن باگذشت زمان تا حدود بسیاری آفتابی و روشن‌تر می‌شود. با توجه به این آیه‌ی الهی، اندیشه‌وران اسلامی در امتداد تاریخ اسلام برخی از مسائل دینی را بر معیار تاریخ شمسی فتوا داده‌اند. قاضی شمس‌الدین عمر بن اسعد تنوخی حنبلی دمشقی از پدرش قاضی وجیه‌الدین حنبلی دمشقی درباره مسئله فرصت دادن یک سال به شخص عنین (سست مرد که با زن نزدیکی نتواند) می‌گوید که منظور اصحاب ما یعنی حنبلی‌ها از تأجیل یک سال برای شخص عنین، یک سال شمسی است نه سال قمری، زیرا سال شمسی تمامی فصل‌های سال را شامل می‌شود. او می‌گوید: «ان مراد الأصحاب بقولهم یؤجل العنین سنة یراد بها السنة الشمسية لا الهلالية لأن الشمسية تجمع الفصول الأربعة؛ منظور حنبلی‌ها از اینکه برای عنین یک سال تأجیل داده شود، یک سال شمسی است نه سال قمری؛ زیرا خورشید تمامی فصل‌های سال در خود دارد.»^(۳۹)

دلیل دیگری که استفاده از سال شمسی را در تاریخ مسلمانان روشن و برجسته می‌کند، به‌کارگیری نام ماه بر اساس نظام طبیعی شمسی است، مانند «جفاف: خشکی»، «مطر: بارانی»، «الحر: گرمی»، «البرد: سردی»،

تبیان _____ بررسی اسلامی تقویم هجری...

الربیع: بهار، «الخریف: خزان» و غیره. تاریخ اسلام نشان می‌دهد که از صدر اسلام تا ادوار مختلف اسلامی، این نام‌های طبیعی ماه‌های سال مورد استفاده مسلمانان و به‌ویژه مسلمان عرب بوده است. اگر تنها تاریخ قمری مورد استفاده مردم می‌بود، به این نام‌های مشتق از حر و برد و غیره نیازی نبود؛ زیرا حساب قمری خود در تمام فصل‌های سال می‌چرخد و یگانه تاریخ ثابت است، تاریخ شمسی است که تمامی فصل‌های سال را شامل می‌گردد و در طول این فصل‌ها به به‌کارگیری این نام‌ها نیاز می‌شود.^(۴) از این جهت برخی نام ماه‌های قمری از حالات مختلف ماه‌ها و فصل‌های تاریخ شمسی گرفته شده است، مانند رمضان از رمض به معنای گرمی شدید و جمادی از جمود به معنای خشکی آب در تابستان و ربیع به معنای داخل شدن در آب، شوال به معنای بر دوش انداختن دم شتر و پیمودن راه، ذوالقعدة به معنای رام ساختن شتر برای سوارشدن، ذوالحجه به معنای دارای حج و حج کردن در آن، محرم به معنای حرمت جنگ و تجارت، صفر به معنای خالی ماندن منطقه و برآمدن همه برای جنگ. عبدالرحمن سهیلی در این مورد می‌نویسد:

«وَكذلك أَكثَرُ هذه الشُّهُورِ العَرَبِيَّةِ سُمِّيَتْ بِأَسْمَاءِ مَاخُوذَةٍ مِنْ أَحْوالِ السَّنَةِ الشَّمْسِيَّةِ ثُمَّ لَزِمَتْهَا، وَإِنْ خَرَجَتْ عَنْ تِلْكَ الأَوْقَاتِ؛ و این چنین اکثر این ماه‌های عربی به نام‌های برگرفته شده از احوال سال شمسی نامیده شده است و پس از لازمه آن گردیده، اگرچه در آن اوقات وجود ندارند.»^(۴)

البته همه مستحضر هستیم که نام ماه‌های شمسی = خورشیدی در مناطق و کشورهای مختلف، نام‌های مختلف دارد، طور مثال در ایران: نام‌های سال شمسی، فروردین و اردیبهشت و خرداد و تیر و مرداد و شهریور و مهر و آبان و آذر و دی و بهمن و اسفند، نام دارد و برگرفته از نام‌های باستانی ساسانی است. در مصر نزد قبلی‌ها: توت، بابه، هاتور، کیاک (کیهک)، طوبه، امشیر،

تبیان _____ بررسی اسلامیت تقویم هجری...

برمهات، برموده، بشنس، بئونه، ایبب و مسرا نام دارد؛ و در روم و تقویم سریانی: نیسان، ایار، حزیران، تموز، آب، ایلول، تشرین اول، تشرین ثانی، کانون اول، کانون ثانی و شباط نام دارد. این تقویم شمسی آشوری نیز بوده است که تا اوائل قرن حاضر گاه در ایران نیز استفاده می‌شده اما امروزه متروک گردیده است. اکنون در کشورهای عربی خاورمیانه مانند عراق، سوریه و مصر رایج و معمول است و نام ماه‌های تقویم رسمی سورانی‌های کرد زبان و آشوریان جهان است.^(۴۲) در کشور ما به زبان فارسی: حمل و ثور و جوزا و سرطان و اسد و سنبله و میزان و عقرب و قوس و جدی و دلو و حوت نام دارد و به زبان پشتو: وری، غویی، غبرگولی، چنگاش، زمری، وری، تله، لرم، لیندی، مرغومی، سلواغه و کب نام دارد که برگرفته از همان برج‌های دوازده‌گانه خورشید است که در یک سال آن را طی می‌کند.^(۴۳)

روشن است که به‌کارگیری تقویم هجری شمسی روش پسندیده‌ای در قرون و اعصار متمادی میان مسلمانان است و آنچه را که مسلمانان بپسندند، نزد خدای متعال نیز پسندیده است، در روایتی عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه می‌فرماید:

«فَمَا رَأَى الْمُسْلِمُونَ حَسَنًا، فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ حَسَنٌ، وَمَا رَأَوْا سَيِّئًا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ سَيِّئٌ؛ چیزی را که مسلمانان نیکو پنداشتند، پس او نزد خدای متعال نیز نیکو است و چیزی را که مسلمانان بد پنداشتند، پس آن نزد خدای متعال نیز بد است.»^(۴۴)

خوبی و امتیاز سال خورشیدی در این است که آغاز ماه‌ها و هفته‌ها در طول سال یکسان است و سال و ماه‌ها از مکانشان در طول فصل‌های چهارگانه‌ی سال تغییر نمی‌کنند و در برنامه‌های زندگی درزمینه‌های حکومت، اداره، اقتصاد، اجتماع و برنامه‌های دینی و غیره نیز تغییری ایجاد نمی‌شود و هیچ برنامه‌ی برهم نمی‌خورد.

تبیان _____ بررسی اسلامیت تقویم هجری...

علاوه بر ثبات و استقرار، تاریخ شمسی همانند قمری نیز با هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم گره خورده است که همان وجه امتیاز تقویم قمری نیز بود. پس همان گونه که بی توجهی به تاریخ قمری فراموشی و میراندن بزرگترین رویداد تاریخی امت اسلامی است، بی توجهی به تاریخ شمسی هجری نیز به همین مثابه است؛ از این جهت طول تاریخ اسلام، شاهد به کارگیری هردو نوع تقویم در تعامل زندگی اسلامی هستیم و برخی دانشمندان تاریخ نگار و گاه شماری بی توجهی نسبت به تقویم شمسی هجری را بی اعتنایی به تاریخ اسلام و جریمه‌ای نبخشودنی شمرده‌اند.^(۴۵)

تاریخ شمسی از آنجای که ثابت است، همواره وسیله‌ی استفاده خوبی برای دیگر تواریخ در شرق جهان است. اگر تاریخ شمسی نبود، نه به کارگیری درست دیگر تواریخ میسر می‌شد و نه در فراز صفحه‌ی کتاب و نوشته‌ای، تاریخ دقیق را مشاهده می‌کردیم؛ بنابراین، تاریخ شمسی هجری قابل افتخار و دلیل حیات دیگر تقویم در زندگی بشر است و در ضمن می‌تواند این تاریخ رابطه‌ی خوبی میان دولت‌های اسلامی شرقی ایجاد نماید.^(۴۶) در مورد اهمیت و ضرورت تاریخ شمسی، دو تا وزیران خلافت عثمانی، یکی احمد جودت باشا (مورخ، حقوق دان و وزیر دانشمند عثمانی) در کتاب «تقویم الادوار» و دوم احمد مختار باشا (ملقب به مختار غازی دانشمند دولت مرد عثمانی) در کتاب «ریاض المختار» و در مورد ضرورت عمل به تقویم هجری شمسی، نکات ارزنده‌ای را بیان کرده‌اند و به این آرزو بودند که خلافت عثمانی این تقویم را در امور خلافت و دولت به کارگیرد، اما این آرزوی آن‌ها عملی نشد.^(۴۷)

تقویم قمری و شمسی هردو اسلامی است

محاسبه‌ی تقویم و تاریخ جزء مسائل اعتقادی و فقهی نیست، بلکه جزء مسائل علم تاریخ و مسائل اداره و مدیریت است؛^(۴۸) از این جهت در دیگر

تبیان _____ بررسی اسلامیت تقویم هجری...

ماه‌های سال مردم به‌طور عادی طبق حساب شمسی=خورشیدی تقویم را محاسبه می‌کنند و به رؤیت هلال و ماه دقت نمی‌کنند، تنها در ماه روزه، عید، قربانی و برخی موضوعات مانند عدت و مسائل زنان و غیره که به ماه تعلق دارد و یا مبتنی بر ماه است، به تاریخ قمری توجه می‌کنند. در گذشته‌های تاریخ اسلام نیز همین‌گونه معمول بوده است، چنانکه در مسائل عبادی و عادی مانند دین و قرض، دیت و تاوان، خرید و فروش و سفرها از تاریخ قمری استفاده می‌کردند که محاسبه ماه واضح و آسان بود و در مسائل دیگر، مانند دیوان و اداره، کشت و زراعت، مال داری و دام داری، مالیات و مسائل اقتصادی و دیگر اموری که به ماه ارتباط نداشت و به فصل‌های سال تعلق داشت، از تاریخ شمسی استفاده می‌کردند.^(۴۹)

به‌کارگیری هردو نوع تاریخ هجری شمسی و قمری بر اساس دستور و فرمایش خدای متعال است، آنجا که می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ؛ خدا است که خورشید را درخشان و ماه را تابان گردانده است و برای ماه منازلی معین کرده است تا شماره سال‌ها و حساب (کارها) را بدانید. خداوند (آن همه عجایب و غرایب آفرینش و چرخش و گردش مهر و ماه را سرسری و از بهر بازیگری پدید نیاورده است و بلکه) آن را جز به حکمت نیافریده است. خداوند آیات (قرآن و نشانه‌های جهان) را برای آنان که می‌فهمند و درک می‌کنند شرح و بسط می‌دهد.^(۵۰)

نیز می‌فرماید: وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّنُبَيِّنُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلُّ شَيْءٍ فَصْلَانَهُ تَفْصِيلًا؛ ما شب و روز را دو نشان (دال بر بودن یزدان و قدرت فراوان گرداننده جهان) قرار دادیم. نشان شب را محو (تاریکی) گردانیدیم (تا در آن

تبیان _____ بررسی اسلامیت تقویم هجری ...

بیاساید) و نشان روز را تابان کرده‌ایم تا در آن به تلاش و کوشش بپردازید و از فضل پروردگارتان بهره‌مند گردید (و در پرتو پیاپی آمدن شب‌ها و روزها) شماره سال‌ها و حساب (امور زندگی خود (را بدانید و ما هر چیزی را دقیقاً) برای هدف و کاری، معین و (مشخص ساخته‌ایم) و جهان را از روی نقشه و حساب و کتاب آفریده و به کار انداخته‌ایم).^(۵۱)

همچنان که از نام هجری پیداست که هردو نوع تاریخ برگرفته از هجرت و مبتنی بر مبدأ هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است و به کارگیری این نوع تقویم از روی شریعت نه تنها هیچ‌گونه ممانعت و ناروایی ندارد بلکه برخی مسائل دینی به محاسبه‌ای شمس و خورشید ارتباط دارد، مانند روزه روزانه که آغاز و انجام آن به طلوع و غروب آفتاب مرتبط می‌شود، خدای متعال می‌فرماید: «وَأَشْرَبُوا حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ؛ و بخورید و بیاشامید تا رشته سپید صبح، از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد! سپس روزه را تا شب، تکمیل کنید!».^(۵۲) کما اینکه آغاز و پایان ماه روزه به قمر و ماه ارتباط دارد. همچنان در درآیات قرآن آمدوشد شب و روز یکی از نشانه‌های خدا شمرده شده است که از آن مقدار شبانه‌روز که يك واحد كوچك تاريخی است، به وجود می‌آید و مقدار به خورشید و آفتاب تعلق دارد.^(۵۳)

در دنیای امروز که دنیای آمارها و اعداد و ارقام است و در کنار هر سازمان و تشکیلات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و نظامی و علمی و فرهنگی، يك سازمان آماری وجود دارد، به‌خوبی می‌توان به عمق این اشاره‌های قرآنی پی برد و دانست که قرآن نه تنها باگذشت زمان کهنه نمی‌شود بلکه هر قدر زمان بر آن می‌گذرد تازه‌تر می‌گردد و بینش‌های آن باگذشت زمان تا حدود بسیاری آفتابی و روشن‌تر می‌شود؛ از این جهت در تاریخ اسلام، تاریخ شمسی مبنای فتوای اندیشه‌وران اسلامی در مسائل دینی بوده است.^(۵۴)

تبیان _____ بررسی اسلامیت تقویم هجری...

ملت و دولت‌ها می‌توانند از هردو تقویم و تاریخ برای سهولت آفرینی در امور و مسائل زندگی‌شان استفاده کنند، چنانکه ملت‌های بسیاری در تاریخ بشر و اسلام از این هردو نوع تاریخ استفاده کرده‌اند، از جمله: عرب قبل از اسلام و پس از اسلام، ثمودی‌ها، لحيانی‌ها، صفوی‌ها، نبطی‌ها، نماری‌ها و غیره.^(۵۵) خلافت‌های اسلامی از صدر اسلام تا خلافت عثمانی نیز از هر دو نوع تاریخ هجری قمری و شمسی و یا قمری و میلادی در امور فرهنگی و مالی استفاده می‌کردند.^(۵۶) خلافت عثمانی نام‌های تاریخ شمسی را از اصطلاح سریانی مخلوط با رومی گرفته بود که نام‌های آن بدین قرار است: مارت، نیسان، مایس، حزیران، تموز، أغسطس، أيلول، تشرین الاول، تشرین الثانی، کانون الاول، کانون الثانی، شباط.^(۵۷)

البته در گذشته‌های تاریخ عرب و غیر عرب، آغاز سال شمسی از ماه میزان بود و حلول خورشید در اول ماه میزان را «ربیع» می‌گفتند و بعضی حلول آفتاب در اول ماه حمل را اول سال قرار داده آن را ربیع می‌گفتند، از این جهت اکثراً یک ربیع، اول ماه میزان و برخی دو ربیع داشتند، یکی اول ماه حمل و دیگر اول ماه میزان؛ زیرا هردو نقطه، نقطه‌ی اعتدال شب و روز است.^(۵۸) این مطلب را دیگران نیز تصریح کرده‌اند.^(۵۹)

از سوی دیگر در گذشته‌ها دوازده ماه سال شمسی ۳۶۰ روز می‌شد و پنج روز باقی‌مانده را در پایان برج آبان یا حوت بر آن می‌افزودند که جمعاً ۳۶۵ روز می‌گردید، باین حال پنج ساعت و ۴۸ دقیقه و ۵۱ / ۴۵ ثانیه از سال باقی می‌ماند. این مدت‌زمان در هر چهار سال، یک روز می‌شد و از آنجاکه در محاسبه نمی‌آمد، روز اول حمل در فصول سال تغییر می‌کرد؛ از این جهت جشن نوروز نیز در فصول سال تغییر می‌کرد و در آغاز حمل واقعی و نقطه‌ی آغاز اعتدال بهاری قرار نداشت و مشکلات زیادی برای ده‌ها قین و نظام پرداخت مالیات به وجود آورده بود.^(۶۰) در سال ۴۶۷ قمری که نوروز مطابق

تبیان _____ بررسی اسلامیت تقویم هجری ...

دوازدهم ماه حوت شمسی بود، جلال الدولة ابوعلی حسن بن علی طوسی معروف به نظام الملک طوسی و ملکشاه سلجوقی، وزیر نیرومند دور سلجوقیان، آلب ارسلان و ملکشاه یک به منجمان و ریاضی دانان دستور داد تا سال خورشیدی را محاسبه دقیق کنند، خواجه عبدالرحمن منصور خازنی دانشمند یونانی تبار سده پنجم و ششم هجری که خزانه دار دربار سلجوقی و اختر شناس سرزمین مرو بود، در رأس هیئت ریاضی دانان و ستاره شناسان قرن پنج و شش هجری، از جمله حکیم عمر خیام نیشاپوری، ابوحاتم مظفرالدین اسفزاری، ابوالعباس فضل بن محمد لوگری، محمد بن احمد معموری، میمون بن نجیب واسطی و ابن کوشک بیهقی، سال را محاسبه کرده تاریخ را هجده روز به پیش برد و نوروز و اول سال را در اول ماه حمل قرارداد؛ بنابراین، نخستین بار از سال ۴۶۷ آغاز سال در روز اول حمل دقیقاً مطابق زمان اعتدال بهاری ثابت ماند و این تقویم به تقویم جلالی معروف شد.^(۶۱)

نتیجه گیری

از بررسی پیشینه‌ای تقویم هجری شمسی و قمری به نتیجه می‌رسیم که:

۱. تقویم شمسی و قمری هر دو از مبدأ هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم گرفته شده‌اند و اسلامی هستند. استفاده از هر دو آن‌ها در محاسبات اوقات زندگی مشروع است.

۲. تقویم شمسی و قمری قبل از اسلام در میان عرب و غیر عرب رایج بود، اسلام این تقویم‌ها را برجا گذاشت و در آن اصلاحات آورد.

۳. هر دو تقویم از صدر اسلام تا اکنون معمول خلافت و دولت‌های اسلامی و ملت‌های مسلمان است. تاریخ قمری در برخی مسائل عبادی و اعتیادی و

تبیان _____ بررسی اسلامیت تقویم هجری...

تاریخ شمسی در مسائل مالی و اقتصادی و زراعت واداری و غیر استفاده شده است.

۴. هردو نوع تقویم در حوزه‌ای کاری دولت‌های بزرگ و مقتدر اسلامی کاربرد عملی داشته است، از جمله خلافت راشد، خلافت اموی، خلافت عباسی و خلافت عثمانی.

۵. تقویم شمسی و قمری از همان ابتدا یکسان نبوده باهم تفاوت داشته‌اند؛ بنابراین در طول تاریخ اسلامی و غیر اسلامی کبیسه شده است.

۶. در گذشته‌ی تاریخ عرب و غیر عرب، آغاز سال شمسی از ماه میزان بود و حلول خورشید در اول ماه میزان را «ربیع» می‌گفتند و بعضی حلول آفتاب در اول ماه حمل را اول سال قرار داده آن را ربیع می‌گفتند، از این جهت اکثراً یک ربیع، اول ماه میزان و برخی دو ربیع داشتند، یکی اول ماه حمل و دیگر اول ماه میزان؛ زیرا هردو نقطه، نقطه‌ی اعتدال شب و روز است.

۱. از جهت تفاوت روزهای سال، اول سال قمری و شمسی ثابت نبوده و همواره در تمامی فصل‌های سال می‌چرخیده است تا اینکه جلال الملة ملكشاه سلجوقی با همکاری ستاره شناسان و ریاضی دانان در سال ۴۶۷ با محاسبه دقیق، آغاز سال شمسی را در روز اول حمل مطابق زمان اعتدال بهاری قراردادند که تا حال سال شمسی ثابت است.

۲. تاریخ شمسی از دقیق‌ترین و ثابت‌ترین تقویم‌های رایج و معمول در جهان است که ملت‌ها و دولت‌ها می‌توانند از آن برای محاسبه‌ای اوقات و گاه‌شماری‌شان استفاده کنند.

تبیان _____ بررسی اسلامیت تقویم هجری ...

۳. استفاده از تقویم دوگانه شمسی و قمری از همان آغاز اسلام معمول بوده؛ بنابراین، دولت اسلامی می‌تواند از هر دو گونه‌ای تقویم بهره‌بردار، در برخی مسائل عبادی و عادی از تاریخ قمری و در دیگر حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی از تاریخ شمسی استفاده کند.

پیشنهادات

از لابه‌لای تحقیق می‌توان مورد زیر را برای حکومت‌ها و رعیت‌ها پیشنهاد کرد:

۱. در اسلامی بودن هر دو گونه تقویم شمسی و قمری هیچ تردیدی نداشته و از آن در تعاملات شان بهره‌برند.
۲. تاریخ هجری شمسی چون در چهار فصل سال ثابت است، از آن در تعاملات حکومتی و مسائل اداری استفاده نمایند.
۳. تاریخ هجری قمری چون به برخی مسائل شرعی گره خورده است، در این مسائل شرعی از تاریخ قمری استفاده کنند.
۴. محققین و پژوهشگران در این مسئله، تحقیق بیشتر نموده زوایای دیگر مسئله را بیشتر تبیین نمایند.

مآخذ

- ۱- آل عمران: ۱۶۴.
- ۲- توبه: ۳۶-۳۷؛ ر.ک: مسلم نیشاپوری، صحیح مسلم، ج ۲ ص ۷۶۱؛ ویلیام جیمس دیورانت، قصة الحضارة، ج ۱۳ ص ۴۲.

تبيان _____ بررسی اسلامیت تقویم هجری ...

۳- ر.ک: ابوریحان بیرونی، الآثار الباقية، صص ۱۱، ۱۲، ۶۲، ۳۲۵؛
ابوریحان بیرونی، القانون المسعودي، ص ۹۲، ۱۳۱؛ فخررازی، مفاتیح
الغیب، ج ۴ ص ۴۴۷؛ محمود آلوسی، روح المعانی؛ ج ۱۰ ص ۹۱ و پس از
آن.

۴- علی مسعودی، التنبيه والإشراف، ج ۱ ص ۱۸۶؛ حسن وفقی و خمی،
تقویم المنهاج القویم، ص ۳۴۰-۳۴۱.

۵- احمد قلقشندی، صبح الأعشى في صناعة الإنشاء، ج ۲ ص ۴۲۵.

۶- عبد الله بَطْلِيُوسِي، الاقتضاب في شرح أدب الكتاب، ج ۲ ص ۱۸.

۷- ابوریحان بیرونی، الآثار الباقية، ج ۱ ص ۳۴؛ عبدالرحمن جبرتی، تاریخ
عجائب الآثار، ج ۱ ص ۷.

۸- نک: حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲ ص ۱۷۷، جواد علی، المفصل
فی تاریخ العرب، ج ۱۶ ص ۱۲۶.

۹- توبه: ۳۶-۳۷؛ ر.ک: مسلم نیشاپوری، صحیح مسلم، ج ۲ ص ۷۶۱؛
دیورانت، قصة الحضارة، ج ۱۳ ص ۴۲.

۱۰- توبه: ۳۷.

۱۱- محمد بخاری، صحیح البخاری، ج ۶ ص ۶۶.

۱۲- علی مسعودی، التنبيه والإشراف، ج ۱ ص ۱۸۶.

۱۳- نک: حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲ ص ۱۷۷، جواد علی، المفصل
فی تاریخ العرب، ج ۱۶ ص ۱۲۶.

تبيان _____ بررسى اسلاميت تقويم هجرى...

١٤- ابوريحان بيرونى، الآثار الباقية، ص ١١، ١٢، ٦٢، ٣٢٥؛ نك: جواد على، المفصل فى تاريخ العرب، ج ١٦ ص ١٢٤.

١٥- حسن وفقى و خمى، تقويم المنهاج القويم، ص ٤٢ و ص ٣٤٢.

١٦- نك: ابن اثير جزرى، الكامل فى التاريخ، ج ١، ص ١٢؛ ابن كثير دمشقى، البداية والنهاية؛ ج ١٠ ص ٣٢؛ حسن وفقى و خمى، تقويم المنهاج القويم، ص ٣٤٣.

١٧- نك: احمد فزارى قلقشندى، صبح الأعشى، ج ٢ ص ٤٢٤.

١٨- فخررازي، التفسير الكبير، ج ١٦ ص ٤٥؛ محمود آلوسى، روح المعاني، ج ٥ ص ٢٨٥.

١٩- ر.ك: ابوريحان بيرونى، الآثار الباقية، ج ١ ص ٣٤؛ عبدالرحمن جبرتى، تاريخ عجائب الآثار، ج ١ ص ٧؛ حسن وفقى و خمى، تقويم المنهاج القويم، ص ٤٢ و ص ٣٤٢.

٢٠- نك: ابن اثير جزرى، الكامل فى التاريخ، ج ١، ص ١٢؛ ابن كثير دمشقى، البداية والنهاية؛ ج ١٠ ص ٣٢؛ حسن وفقى و خمى، تقويم المنهاج القويم، ص ٣٤٣؛ ابوريحان بيرونى، القانون المسعودي، ج ١ ص ١٦٧.

٢١- عبدالرحمن جبرتى، تاريخ عجائب الآثار، ج ١ ص ٧.

٢٢- جواد على، المفصل فى تاريخ العرب قبل الإسلام، ج ١٦ ص ١٤٤.

٢٣- اشرف على تهانوى، تفسير بيان القرآن، ج ١ ص ١٣٣.

٢٤- نك: عبدالرحمن جبرتى، تاريخ عجائب الآثار، ج ١ ص ٧.

تبيان _____ بررسى اسلاميت تقويم هجرى ...

- ٢٥- ر.ك: ابوريحان بيروني، الآثار الباقية، صص ١١، ١٢، ٦٢، ٣٢٥؛
ابوريحان بيروني، القانون المسعودي، ج ١ ص ١٦٧.
- ٢٦- عبدالرحمن جبرتي، تاريخ عجائب الآثار، ج ١ ص ٧.
- ٢٧- ابن ابي شيبة، المصنف، ج ٤ ص ٣٤١.
- ٢٨- جواد على، المفصل في تاريخ العرب، ج ١٦ ص ١٣٨.
- ٢٩- جواد على، المفصل في تاريخ العرب، ج ١٦ ص ١٤٠.
- ٣٠- شمس الدين ذهبى، تاريخ الإسلام، ج ٨ ص ٧.
- ٣١- بدرالدين عيني، عقد الجمان، ص: ٣٢١؛ ر.ك: سبط ابن الجوزي، مرآة
الزمان، ج ١٧ ص ٣٣٦.
- ٣٢- احمد قلقشندى، صبح الأعشى، ج ٢ ص ٤٢٧.
- ٣٣- هوتسما و ديگران، موجز دائرة المعارف الإسلامية، ج ٣٢ ص ٩٩٩٢.
- ٣٤- ابن تغرى بردى، النجوم الزاهرة، ج ٣ ص ٣٣١.
- ٣٥- عبدالقادر نعيمى، الدارس في تاريخ المدارس، ج ١ ص ١٠٤.
- ٣٦- اشرف على تهانوى، تفسير بيان القرآن، ج ١ ص ١٣٣.
- ٣٧- بقره: ١٨٧.
- ٣٨- يونس: ٦.
- ٣٩- عبدالقادر نعيمى، الدارس في تاريخ المدارس، ج ٢ ص ٩١.

تبيان _____ بررسی اسلامیت تقویم هجری... .

- ٤٠- ر.ک: جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب، ج ١٦ ص ١٤٣.
- ٤١- عبدالرحمن سهیلی، الروض الأنف، ج ٦ ص ٧٦ و ج ٦ ص ١٣٤.
- ٤٢- ر.ک: احمد قلقشندی، صبح الأعشى، ج ٢ ص ٤١٠ و پس از آن.
ابوریحان بیرونی، القانون المسعودی، ج ١ ص ١٢٥ - ١٢٧.
- ٤٣- ابوریحان بیرونی، القانون المسعودی، ج ١ ص ١٢٣.
- ٤٤- احمد بن حنبل، المسند، ج ٦ ص ٨٤، نك: حاکم نیشاپوری،
المستدرک علی الصحیحین، ج ٣ ص ٨٣؛ شمس الاثمه سرخسی، اصول
السرخسی، ج ٢ ص ٢٠٧.
- ٤٥- حسن وفقی و خمی، تقویم المنهاج القویم، ص ٣٥٤.
- ٤٦- حسن وفقی و خمی، تقویم المنهاج القویم، ص ٣٥٤.
- ٤٧- نک: حسن وفقی و خمی، تقویم المنهاج القویم، ص ٣٥٢.
- ٤٨- عبدالرحمن جبرتی، تاریخ عجائب الآثار، ج ١ ص ٧.
- ٤٩- جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب، ج ١٦ ص ١٤٤.
- ٥٠- یونس: ٥.
- ٥١- اسراء: ١٢.
- ٥٢- بقره: ١٨٧. ر.ک: ابوریحان بیرونی، القانون المسعودی، ج ١ ص ١٢٠.
- ٥٣- یونس: ٦.

تبيان _____ بررسی اسلامیت تقویم هجری...

- ۵۴- عبدالقادر نعیمی، الدارس فی تاریخ المدارس، ج ۲ ص ۹۱.
- ۵۵- جوادی علی، المفصل فی تاریخ العرب، ج ۱۶ ص ۱۴۴.
- ۵۶- حسن وفقی و خمی، تقویم المنهاج القویم، ص ۲۸-۳۰.
- ۵۷- حسن وفقی و خمی، تقویم المنهاج القویم، ص ۳۵۱.
- ۵۸- عبدالله بطلیوسی، الاقتضاب، ج ۲ ص ۱۸.
- ۵۹- نک: احمد قلقشندی، صبح الأعشی، ج ۲ ص ۴۲۸.
- ۶۰- ر.ک: ابوجعفر طبري، تاریخ الرسل والملوک، ج ۹ ص ۲۱۸ و ج ۱۰ ص ۳۹؛ ابوبکر صولي، أخبار الراضي بالله والمتقي لله، ص ۱۹۷؛ عبدالرحمن ابن الجوزی، المنتظم، ج ۱۲ ص ۳۴۳؛ عمر خیام نیشاپوری، نورزنامه، ص ۱۰.
- ۶۱- عمر خیام نیشاپوری، نورزنامه، ص ۱۰؛ عبدالرحمن خازنی، ترجمه میزان الحکمة؛ مقالات تقی زاده، ج ۱۰ گاه شماری در ایران قدیم، فصل پنجم، ص ۱۵۳ به بعد.

خېړنيار عصمت الله رحمتزي

په حيواناتو کې د حلالو او حرامو پېژندنه

ملخص البحث

هذا المقالة بعنوان: (معرفة الحلال والحرام من الحيوانات) لقد أعطى الله تعالى للعباد مكافآت كثيرة، منها خلق الحيوانات لمنفعة العباد، لذلك ينبغي للمؤمنون معرفة الحيوانات الحلال والحرام منها؛ حتى تراعي أحكام الله تعالى عند اقتناء الحيوانات.

الحلال في القاموس يعني الحل ضد الحرام. وفي الإصطلاح يجوز القول بأنه ما لا حظر عليه وأجاز الشرع فعله، والحرام في القاموس يعني المنع، وفي الحرام يعني الرجوع.

الحيوانات الأليفة هي تلك الحيوانات التي تعيش في البيوت ويزودها الناس بطعامها، ويجوز باتفاق العلماء أكل لحوم معظم الحيوانات الأليفة مثل الإبل والبقر والجاموس والغنم و الماعز، ولكن بعض الحيوانات، وفيه خلاف بين أهل العلم. مثل: الحصان والبغل، والحمار الأهلي و الأرنب وسأتحدث عن كل منها فيما يلي.

هناك خلاف بين العلماء في لحوم بعض الحيوانات مثل: الضبع والثعلب وابن اوى والدب والضب، والسام. فمثلاً: يقول الإمام الشعبي، سعيد بن جبير،

تبيان _____ په حيواناتو کې د حلالو او...

وبعض أصحاب الإمام مالك رحمه الله، بجواز أكل لحوم الحيوانات الحية، وقد روى ابن القاسم رحمه الله عن الإمام مالك رحمه الله أن الإمام مالك رحمه الله يقول: أكل لحوم السباع مكروه. يقول جمهور العلماء؛ ويحرم أكل لحوم السباع. كل واحد منهم لديه حججه الخاصة.

لنډيز

الله جل جلاله په بنده گانو ډېر انعامونه کړي دي يو له هغو څخه د بندگانو د فايدي لپاره د ژوو پيدا کول دي نو مؤمنانو ته پکارده چې حلال او حرام ژوي وپيژني؛ تر څو د ژوو څخه د استفادې او ساتنې په وخت کې د الله جل جلاله احکام په نظر کې ونېسي.

حلال په لغت کې مباح ته وايي، ضد د حرام دی. او په اصطلاح کې هغه مباح ته وايي چې د دې نه منع نه وي راغلي او شارع د دې د کولو اجازت ورکړې وي. حرام په لغت کې منع ته وايي او په اصطلاح کې حرام معنا د راگرځولو ده "حریم" هغه احاطې ته وايي چې په شاه کې د غورځيدو څخه يو شی راگرځوي د فقه په اصطلاح هغه خبرو ته وايي چې د کولو څخه يې منع سوې وي.

کورني ژوي هغه ژوي دي چې په کورونو کې ژوند کوي او خلک ور ته د خوراک اسباب برابروي، په اجماع د علماوو سره د اکثره کورنيو څارويو غوښه خوړل حلال دي لکه: اوبن، غوا، جاموس، گډ، شترمرغ او اوزه مگر په ځينې ژوو کې د علماوو ترمنځ د نظر اختلاف موجود دی. لکه: اس، کچر، اهلي خر او سوی چې د هر يو په اړه به لاندې بحث وکړم.

تبيان _____ په حيواناتو کې د حلالو او...

د ځينې څېړونکو ژوو لکه: کور، گيدر، سورلندی، ايره، خادمی او کربوري د غوښې په هکله د علماوو ترمنځ د نظر اختلاف دی. لکه: امام شعبي، سعيد بن جبیر، بعضې اصحاب د امام مالک رحمه الله وايي چې د څېړونکو ژوو غوښه خوړل مباح دي. ابن القاسم رحمه الله د امام مالک رحمه الله څخه روايت کړی دی چې امام مالک رحمه الله وايي چې د څېړونکو ژوو غوښه خوړل مکروه دي. جمهور علماء وايي؛ د څېړونکو حيواناتو غوښه خوړل حرام دي. چې دې هر يو خپل خپل دلائل لري.

سريزه

الحمد لله الذي سخر لنا ما في الأرض جميعاً وأسبغ علينا نعمه ظاهرة و باطنة وأحل لنا ما في الأرض من الحيوان ونبات مما فيه نفع لنا، وحرم علينا ما كان فيه ضرر علينا، والصلاة والسلام على سيدنا محمد الذي بين لنا أحكام الإسلام الذي هو رحمة مهداة لكافة الأنام وعلى آله وأصحابه الطيبين الطاهرين الذين آمنوا به ونصروه وحملوا راية دينه القويم وعلى من دعا بدعوته إلى يوم الدين. وبعد!

که اسلامي شريعت ته په دقت سره وکتل شي نو په ډاگه به جوته شي چې قرآن کریم او نبوي سنت يواځې د بندگانو د نښگڼو لپاره راغلي دي، د اسلامي شريعت په هر حکم کې د بندگانو دنيوي او اخروي مصالح پراته دي؛ لکه چې الله جل جلاله په دنيا کې د انسانانو د گټې لپاره ژوي پيدا کړي دي، چې بعضې يې حرام او بعضې يې حلال گرځولي دي، چې په دواړو کې خیر ده؛ نو مسلمانانو ته په کار ده چې دغه حلال او حرام ژوي وپېژني څنگه چې

تبيان _____ په حيواناتو کې د حلالو او...

مونږ ته شريعت امر کړی په همغه شان ترې استفاده وکړو لکه د حلالو ژوو د غوښو خوراک، پرې سورلی او ترحم کول او داسې نور.

د خېړني ارزښت

د دې موضوع ارزښت او اهميت په دې کې دی چې مؤمنان حلال او حرام ژوي وپېژني؛ تر څو د د ژوو څخه د استفادې په وخت کې د الله جل جلاله احکام په نظر کې ونېسې، د ژوند تگلاره يې وگرځوي او هم د الله جل جلاله له طرفه د زيات اجر خاوندان شي.

د خېړني مبرميت

څرنگه چې په ټولنه کې خېړني خلک د حلالو او حرامو ژوو پېژندلو ته په کمه سترگه گوري او يا هم خېړني خلک د حلالو او حرامو ژوو فرق نه کوي نو دوی بايد پوه شي چې د حلالو او حرامو ژوو پېژندل يو شرعي او لازمي امر دی او د نه پېژندلو په صورت کې به په حرامو کې اخته کېږي.

دا خېړنه د لاندې موخو لپاره شوې

- ۱- د حلالو او حرامو ژوو په اړه د اسلامي شريعت ځانگړې پاملرنه بيانول.
- ۲- لوستونکي د حلالو او حرامو ژوو په ارزښت پوهول.
- ۳- د حلالو او حرامو ژوو په اړه د اسلامي شريعت دريځ څرگندول.
- ۴- په خلکو کې د حلالو او حرامو ژوو د پېژندلو عنصر را ژوندی کول.
- ۵- په دې اړخ کې تقصير کوونکي خپلو تېروتنو ته متوجه کول.

د خېړني ميتود

په دې علمي مقاله کې له تحليلي توصيفي ميتود څخه استفاده شوې ده.

تبیان _____ په حیواناتو کې د حلالو او...

د خپرني پوښتنه.

په ټولنه کې حلال او حرام ژوي کوم او د غوښې خوړلو حکم یې څه دی؟

حلال او حرام ژوي.

د لته به لومړی حلال، حرام وپیژنو او بیا به مختلف اقسام د ژوو بیان وکړو:
د حلال تعریف: حلال په لغت کې مباح ته وایي، ضد د حرام دی. او په اصطلاح کې هغه مباح ته وایي چې د دې نه منع نه وي راغلي او شارع د دې د کولو اجازت ورکړې وي.^(۱)

د حرام تعریف: حرام په لغت کې منع ته وایي او په اصطلاح کې حرام معنا د راگرځولو ده "حریم" هغه احاطې ته وایي چې په څاه کې د غورځیدو څخه یو شی راگرځوي د فقه په اصطلاح هغه خبرو ته وایي چې د کولو څخه یې منع سوې وي.^(۲)

۱- کورني ژوي: له نوم نه معلومیږي چې هغه ژوي دي چې په کورونو کې ژوند کوي او خلک ور ته د خوراک اسباب برابروي. په اجماع د علماوو سره د اکثره کورنيو څارويو غوښه خوړل حلال دي مگر په ځینې ژوو کې د علماوو ترمنځ د نظر اختلاف دی. چې لاندې به یې ذکر کړو.^(۳)

الله جل جلاله فرمایي ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ﴾^(۴) (ای مؤمنانو! تړونونه مو پوره کړئ. تاسې ته پرته له هغو چې درته به و ویل شي نور ټول حلال دي).

په لسان العرب کې ابن العربي وایي: د (الانعام) نه مراد اوبن، غوا، جاموس، گډ، شتر مرغ او اوزه ده. او مراد په حلالوالي سره انتفاع یعنی نفعه ده. هغه

تبیان _____ په حیواناتو کې د حلالو او...

په خوراک سره وي او که په سورلی سره. ^(۵) ﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ ^(۶) (الله جل جلاله هغه ذات دی چې خاړوي یې ستاسې لپاره پیدا کړي دي چې په ځینو یې تاسې سپرېږئ، او له ځینو نورونه خوراک کوئ).

هغه کورني ژوي چې په هغوی کې د علماوو ترمنځ د نظر اختلاف دی.

۱- اس: د اس دغوبنې په هکله علماء مختلف نظریات لري چې په لاندې ډول یې واضح کوو:

الف: امام مالک رحمه الله وايي: د اس غوبنه خوړل حرامه ده. ^(۷)

دلیل له قرآن کریم څخه نیسي؛ الله جل جلاله فرمایي ﴿وَالْخَيْلِ وَالْبِغَالِ وَالْحَمِيرِ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً﴾ ^(۸)

(اسونه، کچرې او خره یې پیدا کړي دي چې تاسې پرې سپاره او بنایست ترې ترلاسه کړئ).

طریقه د استدلال داسې ده؛ چې دغه لام (لترکبوها) کلیمه کې لپاره د تعلیل دی؛ معنی یې دارنگه ده چې پیدایښت د دې اسونو، کچرو او خرو لپاره د سورلی شوی دی او دغه اباحت د غوبنې د اس خلاف الظاهر دی.

په یو حدیث کې داسې نقل دي «عن خالد بن الوليد قال رسول الله صلى الله عليه وسلم بخبير يقول حرام أكل لحوم الحمير الأهلية والخييل والبغال وكل ذى ناب من السباع» ^(۹) (له خالد بن ولید رضی الله عنه نه روایت دی چې رسول الله صلى الله عليه وسلم وویل حرامه ده غوبنه خوړل د کورنیو خرو، اسونو، کچرو او غوبنه د پنجه لرونکو مرغانو).

تبیان _____ په حیواناتو کې د حلالو او...

طریقه د استدلال په حدیث سره دا رنگه ده؛ نبی صلی الله علیه وسلم نهې کړې ده د غوښې خوړلو د اسونو څخه او نهې تقاضا د حرمت کوي نو ځکه غوښه خوړل د اس حرامه شوه او نهې ورڅخه راغلي ده.

ب: امام ابو حنیفه رحمه الله وايي: د اس غوښه حرامه ده. دلیل د حرمت یې هغه دی کوم چې امام مالک رحمه الله ذکر کړی دی.^(۱۰)

ج: امام احمد رحمه الله وايي: د اس غوښه خوړل جایز او مباح ده؛ برابره خبره ده که دغه اس عربي وي او که غیر عربي وي.^(۱۱)

دلیل له نبوي سنتو څخه: «عن جابر بن عبدالله رضی الله عنه قال: نهی النبي صلی الله علیه وسلم یوم خیبر عن لحوم الحمر و رخص فی لحوم الخیل»^(۱۲) (جابر بن عبدالله رضی الله عنه څخه روایت دی ده ویلي دي چې نبی صلی الله علیه وسلم منعه کړې ده په ورځ د خیبر باندي د غوښې خوړلو د خرونه او اجازه یې ورکړې ده په غوښې خوړلو د اسونو کې).

په یو بل حدیث کې هم راغلي دي «عن جابر رضی الله عنه قال: ذبحنا یوم خیبر الخیل والبغال والحمیر فنهانا رسول الله صلی الله علیه وسلم ولم ینهانا عن الخیل»^(۱۳) (جابر رضی الله عنه څخه روایت دی ده ویلي دي؛ مونږه ذبحه کول په ورځ د خیبر باندي اسونه، کچر او خره منعه کړو مونږه نبی صلی الله علیه وسلم د ذبح کولو د کچرو او خرونو څخه او منعه یې نه کړو مونږه د ذبح کولو د اسونو څخه).

د: امام شافعي رحمه الله وايي: د اس غوښه خوړل جایز دي.^(۱۴) د اباحت او جواز دلایل یې هغه دي کوم چې امام احمد رحمه الله ذکر کړي دي.

تبیان _____ په حیواناتو کې د حلالو او...

۲- کچر: د کچر د غوښې په هکله د علماوو مختلف نظریات دي چې په لاندې ډول یې واضح کوو:

کچر په درې ډوله دي؛ لومړی ډول یې هغه دي چې د اسپ او اسپې څخه پیدا شوی وي. دا ډول یې حلال دي د ځینې علماوو په نظر. دوهم ډول یې هغه دي چې د دوه حرامو نوعو څخه پیدا شوي وي لکه د خر او خرې څخه؛ دا ډول یې حرام دي په اتفاق د علماوو سره. دریم ډول یې هغه دی چې د اسپې او خره یا د خرې او اسپ څخه پیدا شوي وي، په دې ډول کې د علماوو اختلاف دی.

الف: ابن حزم رحمه الله وايي. دا ډول کچر حلال دی. (۱۵) او امام حسن بصري رحمه الله هم وايي. دا ډول کچر غوښه مباح او جایز ده. (۱۶)

د جواز او اباحت دلایل یې: په قرآن کریم کې الله جل جلاله فرمایي: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا﴾ (۱۷) (ای خلکو! په ځمکه کې چې کوم حلال او پاک شیان دي هغه خورئ). همدارنگه په بل ځای کې فرمایي ﴿وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرَّرْتُمْ إِلَيْهِ﴾ (۱۸) (په داسې حال کې چې د کومو شیانو استعمال، چې الله تعالی اضطراري حالاتو څخه پرته په نورو ټولو حالتونو کې پر تاسې حرام کړيدي).

طریقه د استدلال په دواړو ایتونو سره دا رنگه ده چې په صریح نص د قرآن کې ذکر دي چې حلال طیب خورئ او کچر د حلالو طیبو څخه دی او الله تعالی جدا په حرامو کې هم نه دي ذکر کړي نو ځکه د کچر غوښه خوړل مباح او جایز دي.

تبیان _____ په حیواناتو کې د حلالو او...

ب: امام ابوحنیفه رحمه الله وايي: کچر تابع د مور دی که چیرته یې مور خره وي او که اسپه حرام دی، د صاحبینو په نزد د کوم کچر مور چې اسپه وي د دا ډول کچر غوښه خوړل مباح دي.^(۱۹)

ج: امام شافعي او امام احمد رحمهم الله وايي د دا ډول کچر غوښه خوړل حرام دي.^(۲۰)

د: له امام مالک رحمه الله څخه دوه نظرونه رانقل شوي دي.

۱- قول: د دا ډول کچر غوښه خوړل حرام دي او همدغه صحیح قول دی.^(۲۱)

۲: قول: د دا ډول کچر غوښه خوړل مکروه دي.^(۲۲)

د امام شافعي، امام مالک او امام احمد رحمهم الله دلایل په لاندې ډول دي: په یو حدیث کې راغلي دي عن جابر بن عبدالله رضی الله عنه قال: «ذبحنا یوم خیبر الخیل والبغال والحمیر فنهانا رسول الله صلی الله علیه وسلم عن البغال والحمیر ولم ینهانا عن الخیل»^(۲۳) (جابر بن عبدالله رضی الله عنه څخه روایت دی ده ویلي دي ذبحه کړه مونږه په ورځ د خیبر باندي اسونه، کچر، خره. نو منعه کړو مونږه لره نبي صلی الله علیه وسلم د غوښې خوړلو د کچرو اوخرو څخه او منعه نه کړو مونږه لره د غوښې خوړلو اسونو څخه).

طریقه د استدلال: که چیرته د کچر غوښې خوړل مباح وي، نو رسول الله صلی الله علیه وسلم به سوال کوونکي نه وه منع کړی د خوړلو د غوښې د کچر نه؛ نو معلومه شوه د دې حدیث څخه هم چې د کچر غوښه خوړل جواز نه لري.

تبیان _____ په حیواناتو کې د حلالو او...

راجح قول د هغو علماوو دی چې وایي د کچر غوښه خوړل حرام او جواز نه لري.

د غوره والي طریقي يې په لاندې ډول دي:

۱- د دوی دلایل سالم او صحیح دي.

۲- کچر پیدا شوی دی د خره نه نو د خره غوښه خوړل حرام دي؛ نو کوم شی چې د خره نه پیدا وي هغه هم حرام دی.

۳- په کچر کې جمع شوي دي حلالوالی او حرام والی. چې نظر وکړي اس ته چې دا د اس نه پیدا دی نو باید حلال شي. او که نظر وکړي ته چې دا د خرې څخه پیدا شوی دی نو باید حرام شي؛ دلته د حل او حرمت جمعته والی راغلو نو مونږه عمل وکړو په جانب د حرمت باندې احتیاطاً.

۳: **اهلي خر:** د اهلي خر د غوښې په هکله علماء مختلف نظريات لري چې په لاندې ډول يې واضح کوو:

۱- جمهور علماء رحمهم الله وایي؛ د اهلي خر غوښه خوړل حرامه ده. د حراموالی دلایل يې په لاندې ډول دي:

له نبوي سنتو څخه بعضې د لایل: «ما روي علي بن ابي طالب رضی الله ان رسول الله صلی الله علیه وسلم نهی عن متعة النساء يوم خیبر وعن لحوم الحمر الانسیة»^(۲۴) (د علي بن ابي طالب رضی الله عنه څخه روایت دی دی وایي چې نبی صلی الله علیه وسلم منعه وکړه د نکاح متعې نه په ورځ د خیبر باندې او منعه يې وکړه د غوښې خوړلو د کورني خرو څخه).

تبیان _____ په حیواناتو کې د حلالو او...

بل حدیث کې هم راغلي «عن ابن عمر رضی الله عنه قال: نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم عن اكل لحوم الحمر اهلیة»^(۲۵) (له ابن عمر رضی الله عنه څخه روایت دی دی وایې؛ منع کړې ده نبي صلی الله علیه وسلم د غوښې خوړلو د اهلي خرو څخه).

طریقه د استدلال په دې احادیثو سره دا رنگه ده؛ چې نبي صلی الله علیه وسلم نهې کړې ده د غوښې خوړلو د اهلي خرو څخه او نهې تقاضا د حرمت کوي نو ځکه غوښه خوړل د اهلي خرو حرامه شوه.

۲- بشر- المریسي- رحمه الله ویلي دي؛ اهلي خر غوښه خوړل مباح او رواه ده او ده روایت کړی دی د ابن عباس رضی الله عنه او عایشې رضی الله عنها څخه.^(۲۶)

د اباحت او جواز دلایل یې په لاندې ډول دي:

الف: الله جل جلاله فرمایي ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾^(۲۷) (ای محمد! صلی الله علیه وسلم دوی ته ووايه؛ کومه وحې چې ما ته راغلي ده په هغه کې خو زه کوم داسې شی نه مومم چې په کوم خوړونکي باندې حرامه وي مگر دا چې هغه مرداره وي یا بهول شوي وینه وي، یا د خوگ غوښه وي چې هغه ناپاکه ده یا فسق وي چې د الله جل جلاله د نوم نه پرته ذبحه کړای شوي وي).

طریقه د استدلال؛ په دې ایت سره دا رنگه ده چې الله جل جلاله په دې ایت کریمه کې د محرماتو ذکر کړی دی او په دې محرماتو کې اهلي خر ذکر نه دی راغلی نو چې کله ذکر د اهلي خر په کې نه وو نو دا حلال شو.

تبیان _____ په حیواناتو کې د حلالو او...

ب: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمایي: «وما سکت عنه فهو مما عفا عنه»^(۲۸) (نبي صلى الله عليه وسلم وايي؛ د کوم شي نه چې الله جل جلاله سکوت کړی وي هغه شی مباح او عفوہ دی؛ یعنی د هغې غوښه خوړل روا او جایز دي).

راجح او غوره قول د جمهورو علماوو رحمهم الله دی چې وايي؛ د اهلي خړه غوښه خوړل حرامه ده.

د غوره والي طريقي يې په لاندې ډول دي.

۱- د دوی دلايل سالم او متواتر احاديث دي.

۲- نبي صلى الله عليه وسلم تصريح کړي ده چې غوښه د اهلي خړو نجسه او مرداره ده.

۳- ابن عبد العزيز وايي چې نشته اختلاف نن ورځ په ما بين د مسلمانانو کې په حراموالي د غوښې د اهلي خړو کې.

۴- سوی

د سوی په هکله علماء مختلف نظريات لري چې په لاندې ډول يې واضح کوو:

۱- عبدالله بن عمرو رضی الله عنه د صحابه وڅخه، عکرمه رضی الله عنه د تابعينو څخه، محمد بن ابي لیلی رحمه الله د فقهاوو څخه دوي وايي؛ د سوی غوښه خوړل مکروه دي.^(۲۹)

۲- عمرو بن العاص رضی الله عنه قول دی وايي؛ د سوی غوښه خوړل حرام دي.^(۳۰) د دوی دلايل په لاندې ډول دي:

تبيان _____ په حيواناتو کې د حلالو او...

له نبوي سنتو څخه: «عَنْ خُزَيْمَةَ بْنِ جَزَاءٍ، قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي الْأَرْزَبِ قَالَ لَا آكُلُهُ وَلَا أُحْرِمُهُ قُلْتُ فَإِنِّي أَكُلُ مِمَّا لَمْ تُحَرِّمْ وَلِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نُبِّئْتُ أَنَّهَا تَدْمَى» (۳۱)

(له خزيمه بن جزء رضی الله عنه څخه روايت دی دا وايي: ما وويل يا رسول الله صلى الله عليه وسلم ته څه وايي د سوی د غوښې په باره کې؟ رسول الله صلى الله عليه وسلم وويل زه يې نه خورم او نه يې حرامه ومه، ما وويل زه يې خورم هغه شی چې ته يې نه حراموې دا وايي ما ورته وويل دا ته يې ولې نه خوړې؟ هغه وويل زه خبر شوی يم چې په دې حيض راځي).

۳- جمهور علماء رحمهم الله وايي: د سوی غوښه خوړل حلاله ده. (۳۲)

د حلالوالي دلايل يې په لاندې ډول دي:

له نبوي سنتو څخه: «عن ابي هريرة رضي الله عنه قال: جاء اعرابي الى النبي صلى الله عليه وسلم بارنب قد شواها فوضعها بين يديه فامسك رسول الله صلى الله عليه وسلم فلم ياكل وامر القوم ان ياكلو وامسك الاعرابي فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم ما يمنعك ان تاكل قال: اني اصوم ثلاثة ايام من كل شهر قال ان كنت صائماً فصم الغر» (۳۳)

(ابي هريرة رضي الله عنه څخه روايت دی ده ويلي چې يو باندېه چې نبي صلى الله عليه وسلم ته راغلو په سوی سره بعضې وايي نبي صلى الله عليه وسلم ته يې د سوی غوښه راوړه چې دا يې وريته کړې وه او په مخ د نبي صلى الله عليه وسلم کې يې کيښوده. رسول الله صلى الله عليه وسلم ځان بند کړو او د سوی غوښه يې ونه خوړه او امر يې قوم ته وکړو د سوی د غوښې د خوړلو.

تبیان _____ په حیواناتو کې د حلالو او...

وویل شول څه شي منع کړې ده تا لره چې ته یې غوښه نه خوري؟ هغه وویل زه روژه نیسم درې ورځې د هرې میاشتې څخه، هغه ورته وویل: که چیرته ته روژه نیسې نو روژه ونیسه د هرې میاشتې د سر نه درې ورځې).
طریقه د استدلال په حدیث سره دا رنگه ده چې نبی صلی الله علیه وسلم قوم ته امر وکړو په خوړلو د غوښې د سوی باندې. که چیرته د سوی غوښه خوړل حرام وای یا مکروه وای نو نبی صلی الله علیه وسلم به قوم ته د سوی غوښه خوړلو باندې امر نه کولو. نو دغه امر د نبی صلی الله علیه وسلم قوم ته په غوښه خوړلو د سوی باندې دا دلالت کوي په حلالوالي د سوی د غوښې باندې.

راجح او غوره مذهب د هغه علماوو دی چې وایي: د سوی غوښه خوړل حلال دي د غوره والي طریقی یې په لاندې ډول دي.

۱- دا یو طیب حیوان دی او طیبات حلال دي نو دا هم حلال شو.

۲- دا مرداره نه خوري نو ځکه حلال شو.

۳- سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه هم د سوی غوښه خوړلې ده نو ځکه حلال شوه. (۳۴)

۲- ځینې څېړونکي ژوي

څېړونکو ژوو د غوښې په هکله علماء مختلف نظریات لري چې په لاندې ډول یې واضح کوو:

تبیان _____ په حیواناتو کې د حلالو او...

۱- امام شعبي، سعید بن جبیر، بعضی اصحاب د امام مالک رحمہ اللہ وایې چې د خپرونکو ژوو غوښه خوړل مباح او حلاله ده او دوی روایت کړی دی له ابن عمر رضی اللہ عنہ او عایشة رضی اللہ عنہا نه.^(۳۵)

په قرآن کریم کې اللہ جل جلاله فرمایې ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِعَيِّرٍ اللَّهِ بِهِ﴾^(۳۶) (ای محمد! صلی اللہ علیہ وسلم دوی ته ووايه؛ کومه وحی چې ما ته راغلي ده په هغه کې خوزه کوم داسې شی نه مومم چې په کوم خوړونکي باندې حرامه وي مگر دا چې هغه مرداره وي یا بهول شوي وینه وي، یا د خوگ غوښه وي چې هغه ناپاکه ده یا فسق وي چې د اللہ جل جلاله د نوم نه پرته ذبحه کړای شوي وي).

طریقه د استدلال دا رنگه ده؛ اللہ تعالی په دی ایت کې بیان د محرماتو کړی دی او خپرونکو ژوو ذکر په کې نه دی راغلی نو معلومه شوه چې د دې غوښه خوړل مباح او حلال دي.

۲- ابن القاسم رحمہ اللہ د امام مالک رحمہ اللہ څخه روایت کړی دی چې امام مالک رحمہ اللہ وایې چې د خپرونکو ژوو غوښه خوړل مکروه دي.^(۳۷) په حدیث مبارک کې راغلي دي. «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ أَخْبَرَنَا مَالِكٌ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيِّ عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ أَكْلِ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ.»^(۳۸) (ابو ثعلبه رضی اللہ عنہ څخه روایت دی چې رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم منع کړی ده د خوړلو د غوښې د هر خپرونکي ژوي څخه).

تبیان _____ په حیواناتو کې د حلالو او...

طریقه د استدلال دارنگه ده؛ د آیت کریمه خخه معلومېږي چې د خیرونکو ژوو غوښه خوړل مباح او حلاله ده، او د حدیث خخه معلومېږي چې د خیرونکو ژوو غوښه خوړل حرامه ده، نو مونږ جمعه والی وکړه په مابین د ایت او حدیث کې، دغه حدیث کې نهې مونږه حمل کړه په کراهت باندې نه په حرمت باندې.

دوهم قول د امام مالک رحمه الله چې په خپل کتاب موطا کې یې ذکر کړی دی چې وایي؛ «اکل کل ذي ناب من السباع حرام، ثم قال وهو الامر عندنا».^(۳۹) (غوښه خوړل د هر خیرونکي ژوي حرامه ده او همدغه صحیح قول دی په نزد د امام مالک رحمه الله باندې).

دریم قول د امام مالک رحمه الله چې وایي بعضې خیرونکي ژوي حرام دي. لکه زمري، لیوه، پړانگ، او بعضې خیرونکي حیواناتو غوښه خوړل مکروه دي. لکه گیدر او کور.^(۴۰)

۳- جمهور علماء وایي؛ د خیرونکو حیواناتو غوښه خوړل حرام دي.

د دې لپاره دلایل په لاندې ډول ذکر کوي:

له نبوي احادیثو خخه ذکر کوي. «عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ أَكْلِ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ».^(۴۱) (ابو ثعلبه رضی الله عنه خخه روایت دی چې رسول الله صلی الله علیه وسلم منعه کړې ده د خوړلو د غوښې د هر خیرونکي حیوان خخه).

دوهم روایت. «عن ابي هريرة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: كُلُّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ فَأَكْلُهُ حَرَامٌ».^(۴۲) (له ابي هريره رضی الله عنه

تبیان _____ په حیواناتو کې د حلالو او...

څخه روایت دی دا وایي؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم ویلي دي چې د هر خپرونکي حیوان غوښه خوړل حرام دي).

دریم روایت کې هم راغلي. «عن ابن عباس رض قال: نهی عن کل ذي ناب من السباع وعن کل ذي مخلب من الطير»^(۴۳) (ابن عباس رضی الله عنه څخه روایت دی وایي: چې نبی صلی الله علیه وسلم منعه کړې ده د غوښې خوړلو د هر خپرونکي حیوان او هر پنجه لرونکي مرغه څخه). طریقه د استدلال: په پورته احادیثو کې ذکر د نهې راغلي ده او نهې تقاضا د حرمت کوي. نومعلومه شوه چې د خپرونکو حیواناتو غوښه خوړل حرامه دي.

راجح او غوره نظر د جمهورو علماوو دی چې وایي غوښه خوړل د خپرونکو حیواناتو حرامه ده. د غوره والي طریقي یې په لاندې توگه دي. الف: په احادیثو صحیحو کې تصریح ده چې غوښه خوړل د خپرونکو حرام دي.

ب: دا حیوانات د خبائثو څخه دي ځکه دا مرداره خوري او خبائث دي. ج: ځکه دا حیوانات حرام شوه طبیعت د دې حیواناتو مذموم دی شرعاً نو ځکه یې غوښه خوړل حرام شو.

۱- کور

کور د لیوانو په کورنۍ کې پلبندي شوی حیوان دی، شکل یې لیوه ته ورته ده، د شپې لخوا ژوند کوي، نر او بنځه یې جوړه اوسیري، خپله سیمه د مقعد په بوی لرونکو مرغیو ټاکي او نور ژوي خپلې سیمې ته نه پرېږدي. دوه یا درې بچیان د نورو ژوو په پرېښودل شوو غارونو یا سمخو کې زېږوي، بچیان یې په باراني موسم کې پیدا کیږي،

تبیان _____ په حیواناتو کې د حلالو او...

په څلورو میاشتو کې یې له شیدو څخه جلا کوي او کله یې چې مور او پلار نور بچیان وزېږوي د خپل مور او پلار سیمه پرېږدي.^(۴۴)

د کور د غوښې په هکله علماء مختلف نظریات لري چې په لاندې ډول یې واضح کوو:
الف- امام ابوحنیفه رحمه الله وایي: د کور غوښه خوړل حرام دي. د حرام والي دلایل یې په لاندې ډول دي:

له نبوي سنتو څخه ځینې احادیث: لومړی. «ان ابو ثعلبه الحسیني رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم نهی عن کل ذي ناب من السباع».^(۴۵)
(له ابو ثعلبه حسیني رضی الله عنه څخه روایت دی چې رسول الله صلی الله علیه وسلم منعه کړې ده د غوښې خوړلو د هر څیرونکي حیوان څخه).

طریقه د استدلال په حدیث سره دا رنگه ده چې حدیث کې ذکر د نهې راغلي ده د غوښې خوړلو د هر څیرونکي حیوان څخه او کور هم یو څیرونکی حیوان دی؛ نو دا داخل شو په عموم د نهې کې، او نهې تقاضا د حرمت کوي نو معلومه شوه چې د کور غوښه خوړل حرام دي.

دوهم حدیث: «عن ابي هريره رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: کل ذي ناب من السباع فاکله حرام».^(۴۶) (له ابي هريره رضی الله عنه څخه روایت دی چې رسول الله صلی الله علیه وسلم ویلي دي: د هر څیرونکي حیوان غوښه خوړل حرام دي).

طریقه د استدلال دا ده چې په حدیث کې تصریح ده په حراموالي د هر څیرونکي حیوان باندې.

تبيان _____ په حيواناتو کې د حلالو او...

دریم حدیث: «عن حزیمه بن جزء رضی الله عنه قال: سألت رسول الله صلی الله علیه وسلم عن اكل الضبع فقال: او یا کل ضبع احد»^(۴۷) (حزیمه بن جزء رضی الله عنه ویلي دي: ما یوه پوښتنه وکړه نبي صلی الله علیه وسلم څخه په باره د خوړلو د غوښې د کور کې، نبي صلی الله علیه وسلم په جواب کې راته وویل: ایا د کور غوښه څوک خوري؟).

طریقه د استدلال په حدیث سره دا رنگه ده چې نبي صلی الله علیه وسلم سوال کوونکي ته داسې جواب ورکړ چې هغه دلالت کوي په نه خوړلو د غوښې د کور باندې؟

ب: امام مالک رحمه الله وايي: د کور غوښه خوړل مکروه دي.^(۴۸)

ج: امام شافعي او امام احمد رحمهم الله وايي د کور غوښه خوړل حرام دي.^(۴۹)
دلایل یې د اباحت په لاندې ډول دي:

له نبوي سنتو څخه: «ماروي ابن ابي عمار قال: قلت لجابر الضبع صيده؟ قال، نعم. قال: قلت اكلها؟ قال: نعم. قال: قلت له اقال رسول الله صلی الله علیه وسلم؟ قال: نعم»^(۵۰) (ابن ابي عمار رضی الله عنه څخه روایت دی ده ویلي دي ما وویل جابر رضی الله عنه ته چې د کور ښکار کېږي؟ هغه وویل هو! دا ښکار کېږي، ما بیا وویل؛ ایا د کور غوښه خوړل کېږي؟ ده وویل: هو! د کور غوښه خوړل کېږي. ده وویل: چې ما وویل جابر رضی الله عنه ته همدغه شان رسول الله صلی الله علیه وسلم ویلي دي چې دا ښکار کېږي. ده وویل: هو! همدغه شان رسول الله صلی الله علیه وسلم ویلي دي: چې دا ښکار کېږي).

تبیان _____ په حیواناتو کې د حلالو او...

طریقه د استدلال په حدیث سره دا رنگه ده. گرځول د کور د بنکار کړل شو
شیانو څخه او دغه امر په خوراک د غوښې خوړلو د کور باندې دا دلایل دي په
اباحت د کور په غوښې خوړلو باندې.

۲- گیدر

د گیدر غوښې په هکله علماء مختلف نظریات لري چې په لاندې ډول یې
واضح کوو:

۱- امام احمد او امام شافعی رحمهم الله وایي: د گیدر غوښه خوړل مباح
دي. ^(۵۱) دا اباحت یې په لاندې ډول دی:

الف: گیدر په فدیة کې ورکول کیږي یعنې چې کله څوک په احرام او حرم کې
جرم وکړي نو فدیة کې گیدر ورکول جایز دي. نو هر هغه شی چې فدیة
کې ورکول کیږي د هغې غوښه خوړل مباح دي.

ب: گیدر مشابه دی د سوی سره په عدم تقویت کې په څیرولو کې، او د سوی
غوښه خوړل مباح دي نو د گیدر غوښه خوړل هم مباح شوه.

۲- امام مالک رحمه الله وایي: د گیدر غوښه خوړل مکروه دي. طبیعتاً د
انسان زړه یې نه مني نو په دې وجه مکروه ده. ^(۵۲)

۳- امام ابوحنیفه رحمه الله وایي: د گیدر غوښه خوړل حرامه ده. ^(۵۳)

د حراموالي دلایل یې په لاندې ډول دي:

په احادیثو کې راغلي دي: «ماروي ابو الثعلبه حسینی رضی الله عنه ان رسول
الله صلی الله علیه وسلم نهی عن اكل ذي ناب من السباع». ^(۵۴) (له ابو ثعلبه

تبیان _____ په حیواناتو کې د حلالو او...

حسیني رضی الله عنه څخه روایت دی چې رسول الله صلی الله علیه وسلم منع کړې ده د غوښې خوړلو د هر څیرونکي حیوان څخه).

طریقه د استدلال دا رنگه ده چې نبی صلی الله علیه وسلم منع کړې ده د غوښې خوړلو د هر څیرونکي حیوان څخه او گیدر هم یو څیرونکی حیوان دی نو دا داخل شو په عموم د نهې کې.

دوهم حدیث: «عن ابي هريره رضى الله عنه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: كل ذي ناب من السباع فاكله حرام».^(۵۵) (له ابي هريره رضى الله عنه څخه روایت دی چې رسول الله صلی الله علیه وسلم ویلي دي: د هر څیرونکي حیوان غوښه خوړل حرام دي).

طریقه د استدلال دا رنگه ده چې حدیث کې تصریح ده په حرمت د غوښې خوړلو د هر څیرونکي حیوان باندې، او گیدر هم یو څیرونکی حیوان دی، نو دا داخل شو په عموم د حدیث کې.

د غوره والي طریقه یې په لاندې ډول دي:

۱- گیدر داخل دی په عموم د نهې کې د هر څیرونکي حیوان غوښې خوړلو څخه.

۲- دلایل د هغه چا چې وایي: د گیدر غوښه مباح ده د هغوی دلایل عقلي دي نه دلایل نقلی؛ او دلایل نقلی قوي دي د دلایلو عقلي څخه په وخت د معارضه کې.

تبیان _____ په حیواناتو کې د حلالو او...

۳- سورلنډی

په لاتین Canes : د سپیو تی لرونکو ژویو څخه یو غوښه خوړونکی ځناور دي چې په شمالي افریقا او منځنی آسیا کې ژوند کوي.^(۵۶)
د سورلنډی د غوښې په هکله علماء مختلف نظریات لري چې په لاندې ډول یې واضح کوو:

۱- امام شافعي رحمه الله قول دی. د سورلنډی غوښې خوړل مباح دي. د مباح والي دلیل یې په لاندې ډول دی:

دا مشابه دی د سوی سره په عدم تقویت په څېرولو کې. نو د سوی غوښه خوړل مباح دي نو د سورلنډی غوښه خوړل هم مباح شوه.^(۵۷)

۲- امام ابوحنیفه رحمه الله^(۵۸) او امام احمد رحمه الله^(۵۹) وایي: د سورلنډی غوښه خوړل حرام دي. د حراموالي دلایل یې په لاندې ډول دي:

الف: په قرآن کریم کې الله تعالی فرمایي: ﴿وَيَحْرِمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾.^(۶۰) (او ناپاکه شیان حرام دي).

طریقه د استدلال په آیت سره دا رنگه ده چې الله تعالی خبائث حرام کړي دي او سورلنډی هم خبیث دی؛ ځکه دا ډېر بد بوی لري نو ځکه د سورلنډی غوښې خوړل حرام شوه.

ب: په حدیث کې راغلي دي «ماروي ابو الثعلبه حسيني رضی الله عنه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم نهی عن اكل ذي ناب من السباع».^(۶۱) (له ابو ثعلبه حسيني رضی الله عنه څخه روایت دی چې رسول الله صلى الله عليه وسلم منعه کړې ده د غوښې خوړلو د هر څیرونکي حیوان څخه).

تبیان _____ په حیواناتو کې د حلالو او...

غوره قول د هغو علماوو دی چې وایي: د سورلنډي غوښه خوړل حرام دي.

غوره والی یې په لاندې ډول دي:

۱- دا خبیث حیوان دی او خبائث حرام دي نو دا هم حرام شو.

۲- دا په عموم د نهې د حدیث کې داخل دی.

۴- ایره

د پرې د غوښې په هکله علماء مختلف نظریات لري چې په لاندې ډول یې واضح کوو:

۱- امام احمد رحمه الله وایي؛ که چیرته پرې لره داړې وي او پرې خیرول کول نو دې

دا ډول پرې غوښه خوړل حرام دي. او که چیرته یې خیرول ورباندې نه کول نو دې دا

ډول پرې غوښه خوړل مباح او حلال دي. امام احمد رحمه الله په یو روایت کې وایي

که چیرته بیخې داړې ورته نه وي نو باک نشته په غوښه خوړلو دې دا ډول پرې کې. (۶۲)

۲- امام ابوحنیفه (۶۳)، امام مالک (۶۴) او امام شافعي رحمه الله (۶۵) وایي د

پرې غوښه خوړل حرام دي او یو روایت د امام احمد رحمه الله هم دی، او

همدغه صحیح روایت دی.

د حراموالي لپاره یې دلیل په لاندې ډول دی.

حدیث کې راغلي «عن ابي هريره رضى الله عنه ان رسول الله صلى الله عليه

وسلم قال: كل ذي ناب من السباع فاكله حرام». (۶۶) (له ابي هريره رضى الله

عنه خخه روایت دی چې رسول الله صلى الله عليه وسلم ويلي دي: د هر

خپرونکي حیوان غوښه خوړل حرام دي).

تبیان _____ په حیواناتو کې د حلالو او...

طریقه د استدلال په حدیث کې تصریح ده په حرمت د غوښه خوړلو د خپرونکي حیوان او پیره هم یو خپرونکی حیوان دی نو غوښه خوړل یې حرام شو.

غوره قول د هغه علماوو دی چې وایي د پیرې غوښه خوړل حرام دي. د غوره والي طریقي یې په لاندې ډول دي:

- ۱- دا یو خپرونکی حیوان دی په خلکو او څارویو ټولو باندې حمله کوي.
- ۲- دا یو خبیث حیوان دی ځکه دا مرداره خوري او خبائث حرام دي نو دا هم حرام شو.

۶- خادمی

دا یو سپین حیوان دی چې په دښته کې ژوند کوي، کله چې په مخکنیو پښو ودریږي بهرنی بڼه یې تقریبا د تمساح یا ډیناسور سره ورته وي، کله چې په بشپړه توګه وده وکړي ۸۵ سانتي مترو اوږدوالي ته رسیږي، د خپل خوراک او خښاک لپاره په نباتاتو تکیه کوي، ځکه چې دا په ډېره کمه اندازه اوبه خښي. ځینې دا تائیدوي چې خوړل یې گټې لري او د وینې په درملنه کې یې هم گټه شته. (۶۷)

د خادمی د غوښې په هکله علماء مختلف نظریات لري چې په لاندې ډول یې واضح کوو:

- ۱- امام احمد رحمه الله وایي د دې غوښه خوړل حرام دي. (۶۸)

تبیان _____ په حیواناتو کې د حلالو او...

۲- امام مالک او امام شافعی رحمهم الله او یو قول د امام احمد رحمه الله هم دی دوی وایې د خادمی غوښه خوړل حلال دي، د دوی په نزد صحیح قول هم همدا دی. (۶۹)

الف: هغه علماء چې وایې: د خادمی غوښه خوړل حرام دي د حراموالي دلایل یې په لاندې ډول دي:

دا مشابه ده د مېرې سره او د مېرې غوښه خوړل حرام دي نو د خادمی غوښه خوړل هم حرام شوه. (۷۰)

ب: هغه علماء چې وایې د خادمی غوښه خوړل حلاله ده دلایل یې په لاندې ډول دي:

دا مشابه ده د سوی سره په گیاه خوړلو کې او د سوی غوښه خوړل حلال دي نو د خادمی غوښه خوړل هم حلال شو.

راجح او غوره مذهب د هغه علماوو دی چې وایې د خادمی غوښه خوړل حلال دي.

د غوره والي طریقه یې دا ده؛ اصل په اشیاءو کې اباحت دی تر څو چې په حراموالي باندې یې کوم نص نه وي راغلی او دلته هم د دې په حرمت باندې کوم نص نه دی راغلی، نو دا هم په خپل اصل پاتې شو چې هغه اباحت دی. لکه چې الله تعالی فرمایې ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾^(۷۱) (ای محمد صلی الله علیه وسلم! دوی ته ووايه: چا د الله هغه ښکلا حرامه گړېده چې د خپلو بندگانو لپاره یې رايستلې ده او چا د الله تعالی بڼل شوي پاک شيان منع گړي دي؟).

تبیان _____ په حیواناتو کې د حلالو او...

۷- کربوری

د کربوري د غوښې په هکله علماء مختلف نظریات لري چې په لاندې ډول یې واضح کوو:

۱- امام ابوحنیفه رحمه الله^(۷۲)، او یو روایت د امام احمد رحمه الله^(۷۳) هم دی دوی وايي؛ د کربوري غوښه خوړل حرامه ده.

د حراموالي دلایل یې په لاندې ډول دي:

الف: کربوری د خپرونکو حیواناتو څخه دی نو د خپرونکو حیواناتو غوښه خوړل حرام دي د کربوري غوښه خوړل هم حرامه شوه.^(۷۴)

۲- دا مشابهه دی د مړې سره او د مړې غوښه خوړل حرام دي نو د کربوري غوښه خوړل هم حرامه شوه.^(۷۵)

۲- امام مالک^(۷۶) او امام شافعي رحمهم الله^(۷۷)، وايي؛ د کربوري غوښه خوړل مباح ده. او همدارنگه یو قول د امام احمد رحمه الله^(۷۸) څخه هم دی، او همدغه صحیح قول دی. د اباحت دلایل یې په لاندې ډول دي: الله جل جلاله په قرآن کریم کې فرمایي ﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ﴾^(۷۹) (د دوی لپاره پاک شیان حلال دي).

طریقه د استدلال په آیت سره دا رنگه ده چې الله جل جلاله مسلمانانو ته طيبات حلال کړي دي او دا هم د طيبو څخه دی نو دا حلال شو په نص د قرآن سره.

راجح او غوره مذهب د هغه علماوو دی چې وايي د کربوري غوښه خوړل مباح دي. د غوره والي دلایل یې په لاندې ډول دي:

تبیان _____ په حیواناتو کې د حلالو او...

الف: اصل په اشیاءو کې اباحت دی ترڅو چې په حرمت باندې نص نه وي راغلی.

ب: داړې د ده ضعیفې دي، په خپرولو کې قوي نه دی نو قیاس یې هم په خپرونکو حیواناتو نه شي کیدای.

پایله

په اجماع د علماوو سره د اکثره کورنیو څارویو غوښه خوړل حلال دي لکه: اوبښ، غوا، جاموس، گډ، شترمرغ او اوزه مگر په ځینې ژوو کې د علماوو ترمنځ د نظر اختلاف موجود دی چې ځینو علماوو ورته حلال، ځینو علماوو ورته حرام او ځینو علماوو ورته مکروه ویلي. لکه: اس، کچر، اهلي خر، سوی او داسې نور. په قرآن کریم، نبوي سنتو او اجماع کې چې کوم بیان د دغه حیواناتو په اړه راغلی هغه مو په مفصله توګه بیان کړی، د حلالو او حرامو ژوو پیژندل ډیر ضروري او د دین یوه برخه ده چې مؤمنان په حرامو کې اخته نه شي.

وړاندیزونه

د موضوع په اړه اړوندو ادارو او مسؤلینو ته دغه وړاندیزونه وړاندې کېږي:

- ۱- د افغانستان علومو اکاډمي ته وړاندیز کوم چې د حلالو او حرامو ژوو په باره کې هر اړخیزه څېړنه وکړي چې عام ولس د ځکار او حلالې په وخت کې مکمل دقت نه کار واخلي چې د حرامو په خوراک کې اخته نه شي.
- ۲- پوهنې وزارت او نورو تعلیمي ادارو ته وړاندیز کوم چې په خپلو نصابونو کې داسې موضوعاتو ته ځای ورکړي ترڅو مؤمنان حلال او حرام ژوي وپېژني

تبيان _____ په حيواناتو کې د حلالو او...

ښکار او عام وخت کې له حلالو نه استفاده وکړي او له حرامو نه ځان وساتي او خپل ژوند د الله تعالی د حکمونو لاندې تېر کړي.

۳- ارشاد حج او اوقافو وزارت ته مې وړاندیز دا دی چې ترڅو امامان او خطیبان وهڅوي په خپلو خطبو، وعظونو، مدرسو او مسجدونو کې حلال او حرام ژوي عامو مؤمنانو ته واضح کړي ترڅو عام مؤمنان یې له اهمیت څخه خبر شي.

مأخذونه

۱- ابوالشمس نورالهدا، اصلاحي مدلل تقریرونه، ناشر: مکتبه اعزازیه محله جنگي پشاور شپږم ټوک ۵۱ مخ.

۲- رحمانی: خالد سيف الله، حلال او حرام. پښتو ژباړه محمد شفيق رحمانی، ناشر: مذهبي کتب خانه کانسې روډ کوټه، لومړی ټوک ۳۵ مخ.

۳- البرنهابوري: جماعة من علماء الهند برئاسة الشيخ نظام الدين، الفتاوى الهندية أو الفتاوى العالمية ككتاب في الفقه الحنفي على مذهب الإمام أبي حنيفة النعمان، ناشر: دار النوادر ۵ ټوک، ۲۵۵ مخ.

۴- المائدة: ۱.

۵- الأنصاري: هو محمد بن مكرم بن علي أبو الفضل جمال الدين ابن منظور، لسان العرب، ناشر: دار النوادر، ۸ ټوک، ۲۰۰ مخ.

۶- غافر: ۷۹.

۷- الكاساني، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الحنفي، بدائع الصنائع، ناشر: دار الكتب العلمية، الطبع ۱۴۰۶هـ - ۱۹۸۶م، ۵ ټوک، ص

۳۹.

تبيان _____ په حيواناتو کې د حلالو او... .

٨- النحل : ٨.

٩- السيوطي: عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين، جامع الأحاديث، ناشر: مكتبة الغرباء الأثرية - المدينة المنورة، الطبعة: الأولى ، ١٤١٥، ٣٤ ټوك، ٤٢٨ مخ.

١٠- السرخسي: محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة، المبسوط، ناشر: دار المعرفة - بيروت

الطبعة: بدون طبعة، تاريخ النشر: ١٤١٤هـ - ١٩٩٣م، ١١ ټوك، ٢٣٣ مخ.
١١- المبسوط: ١١ ټوك، ٢٣٣ مخ.

١٢- البخاري: ابو عبدالله محمد بن اسماعيل الجعفي، صحيح البخاري، (المتوفى : ٢٥٦هـ) المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، الناشر: دار طوق النجاة، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ، ٧ ټوك، ٨٣ مخ.

١٣- السجستاني: سليمان بن الأشعث بن اسحاق الأزدي، سنن ابي داود، ناشر: مصطفى البابي الحلبي والاولده بمصر، ١٣٧٢هـ ش، ٢ ټوك، ٣١٦ مخ.
١٤- مودودي: سيد ابوالاعلى، تفهيم القرآن، ژباړن: مولانا قيام الدين كشاف، تفسير الكشاف، ناشر: مكتبة الدعوة الاسلاميه، ١٣٦٧هـ ش، ٢ ټوك، ٢٢٦ مخ.

١٥- بن حزم الظاهري، علي بن أحمد بن سعيد أبو محمد، المحلى، سنة الولادة : ٣٨٣ / سنة الوفاة ٤٥٦، ناشر: دار الآفاق الجديدة، مكان النشر: بيروت، ٧ ټوك، ٤٠٩ مخ.

تبيان _____ به حيواناتو كي د حلالو او...

- ١٦- النووي: أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف، (المتوفى: ٦٧٦هـ)،
المجموع شرح المذهب، ناشر: مكتبة المعهد الشرعي للمعلمين بيروت لبنان
(طبعة كاملة معها تكملة السبكي والمطيعي)، ٩ توك، ١٦١ مخ.
- ١٧- البقرة: ١٨٦.
- ١٨- الانعام: ١٩٩.
- ١٩- الزيلعي الحنفي: عثمان بن علي، تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق
وحاشية الشلبي، ناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة، الطبعة:
الأولى، ١٣١٤ هـ، ٥ توك، ٢٩٥ مخ.
- ٢٠- الرملي: شمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة شهاب
الدين، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، ناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة: ط
أخيرة - ١٤٠٤هـ/١٩٨٤م، ٨ توك، ١٨ مخ.
- ٢١- بابن عابدين، محمد أمين الشهير، حاشية ابن عابدين المعروفة برد
المختار، ناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر،
الطبعة: الثانية ١٣٨٦ هـ ١٩٦٦ م، ٦ توك، ٣٠٥ مخ.
- ٢٢- حاشية الدسوقي، ٢ توك، ١٣٧ مخ.
- ٢٣- سنن أبي داود، ٢ توك، ٣١٦ مخ.
- ٢٤- صحيح البخاري، ٧ توك، ٨٣ مخ.
- ٢٥- القشيري، أبو الحسن مسلم بن الحجاج النشابوري، صحيح مسلم، ناشر:
مكتبة و مطبعة على جيح واولاده بميدان لازهو بمصر، ٦ توك، ٦٣ مخ.

تبيان _____ به حيواناتو كي د حلالو او...

٢٦- القرطبي: أبو الوليد محمد بن رشيد، بداية المجتهد ونهاية المقتصد،
ناشر: دار الحديث - القاهرة، الطبعة: بدون طبعة، تاريخ النشر: ١٤٢٥هـ -
٢٠٠٤ م، ٢ توك، ٤٨٥ مخ.

٢٧- الانعام: ١٤٥.

٢٨- الترمذي: محمد بن عيسى أبو عيسى السلمي، سنن الترمذي، ناشر: دار
إحياء التراث العربي - بيروت، ٤ توك، ٢٢٠ مخ.

٢٩- النووي: أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف (المتوفى: ٦٧٦هـ)،
روضة الطالبين، ناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: غير متوفر، ٣ توك، ٢٧١
مخ.

٣٠- فتح الباري، ٩ توك، ٦٦٢ مخ.

٣١- القزويني: أبو عبد الله محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه: ناشر: دار الرسالة
العالمية، الطبعة: الأولى، ١٤٣٠ هـ - ٢٠٠٩ م، ٢ توك، ١٠٨١ مخ.

٣٢- المغني والشرح الكبير: ١١ توك، ٧٠ مخ.

٣٣- النسائي: أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب، سنن النسائي، ناشر: دار
المعرفة بيروت، الطبعة: الخامسة ١٤٢٠ هـ، ٢ توك، ١٩٨ مخ.

٣٤- فتح الباري، ٩ توك، ٦٥٧ مخ.

٣٥- السيوطي: مصطفى بن سعد بن عبده شهرة، الرحيباني مولدا ثم
الدمشقي الحنبلي (المتوفى: ١٢٤٣هـ)، مطالب أولي النهى في شرح غاية
المنتهى، ناشر: المكتب الإسلامي، الطبعة: الثانية، ١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م، ٦
توك، ٣١٤ مخ.

٣٦- الانعام: ١٤٥.

تبيان _____ په حيواناتو کې د حلالو او...

- ۳۷- بداية المجتهد: ۱ ټوک، ۳۸۰ مخ.
- ۳۸- صحيح البخاري: ۷ ټوک، ۸۳ مخ.
- ۳۹- الطريقي: عبدالله بن محمد بن احمد، احكام الطعمة في الشريعة الاسلامية، ناشر: دار الحيات بيروت لبنان، سنة الطبع: ۱۴۰۴ هـ، ۱ ټوک، ۱۶۶ مخ.
- ۴۰- حاشية الدسوقي على الشرح الكبير: ۲ ټوک، ۱۳۷ مخ.
- ۴۱- صحيح البخاري: ۷ ټوک، ۸۳ مخ.
- ۴۲- صحيح المسلم: ۶ ټوک، ۶۰ مخ.
- ۴۳- صحيح المسلم: ۶ ټوک، ۶۰ مخ.
- ۴۴- <https://rahimiz.com/aardwolf->
- ۴۵- مواهب الجليل، ۳ ټوک، ۲۲۹ مخ.
- ۴۶- صحيح المسلم: ۶ ټوک، ۶۰ مخ.
- ۴۷- سنن الترمذي، ۴ ټوک، ۲۵۳ مخ.
- ۴۸- حاشية الدسوقي على الشرح الكبير: ۲ ټوک، ۱۳۷ مخ.
- ۴۹- المجموع: ۹ ټوک، ۹ مخ.
- ۵۰- سنن الترمذي: ۴ ټوک، ۲۵۲ مخ.
- ۵۱- بن قدامة المقدسي: أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد الجماعيلي، (المتوفى: ۶۲۰هـ)، المغني لابن قدامة، ناشر: مكتبة القاهرة، الطبعة: بدون طبعة، تاريخ النشر: ۱۳۸۸هـ - ۱۹۶۸م، ۱۱ ټوک، ۹ مخ.
- ۵۲- حاشية الدسوقي على الشرح الكبير: ۲ ټوک، ۱۳۷ مخ.

تبيان _____ په حيواناتو کې د حلالو او...

- ۵۳- زيلعى: عثمان بن على، تبين الحقايق شرح كنز الدقائق، ناشر: المطبعة الكبرى الاميرية، الطبعة، ۱۳۱۵ هـ ق، ۵ ټوك، ۲۹۵ مخ.
- ۵۴- صحيح البخاري: ۷ ټوك، ۷۳ مخ.
- ۵۵- صحيح المسلم: ۶ ټوك، ۶۰ مخ.
- ۵۶- <https://ps.wikipedia.org/wiki/>
- ۵۷- المجموع: ۹ ټوك، مخ.
- ۵۸- تبين الحقايق: ۵ ټوك، ۲۹۵ مخ.
- ۵۹- المغني و الشرح الكبير: ۱۱ ټوك، ۶۷ مخ.
- ۶۰- الاعراف: ۱۵۷.
- ۶۱- صحيح البخاري: ۷ ټوك، ۷۳ مخ.
- ۶۲- المغني والشرح الكبير: ۱۱ ټوك، ۶۸ مخ.
- ۶۳- الكساني: علاء الدين ابي بكر بن مسعود، بدائع الصنائع في الترتيب الشرائع، ناشر: مطبعة العالمية بمصر، الطبعة، ۱۳۲۸ هـ، ۵ ټوك، ۳۹ مخ.
- ۶۴- حاشيه الدسوقي على الشرح الكبير: ۲ ټوك، ۱۳۷ مخ.
- ۶۵- المجموع: ۹ ټوك، ۱۲ مخ.
- ۶۶- صحيح المسلم: ۶ ټوك، ۶۰ مخ.
- ۶۷- <https://ar.wikipedia.org/wiki/>
- ۶۸- حاشيه الدسوقي: ۳ ټوك، ۱۳۷ مخ.
- ۶۹- الفتح الرباني: ۱۰ ټوك، ۳۶۱ مخ.

تبيان _____ په حيواناتو کې د حلالو او...

٧٠- الشنقيطي الجكني: الشيخ محمد امين بن محمد المختار، الضوء البيان في ايضاح القرآن بالقرآن، ناشر: الدار العالمية للنشر والتوزيع لبنان بيروت، الطبعة ١٣٨٠ هـ، ٢ توك، ٢٦٩ مخ.

٧١- الاعراف: ٣٢.

٧٢- فتاوه الهنديه: ٥ توك، ٢٥٥ مخ.

٧٣- الانصاف: ١٠ توك، ١٦١ مخ.

٧٤- الحصكفي: محمد علاء الدين، الدار المختار شرح تنوير الابصار، ناشر: دارالكتب العلمية بيروت، الطبعة ٢٠٠٢ م، ٦ توك، ٣٠٦ مخ.

٧٥- بن قدامة المقدسي: عبد الله بن احمد، المقنع بحاشيه، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاهياء التراث بيروت لبنان، الطبعة ١٤١٩ ق، ٣ توك، ٥٢٨ مخ.

٧٦- المالكي الدردير، ابو البركات احمد بن احمد بن محمد بن احمد، الشرح الصغير، ناشر: دار المعارف، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ، ٢ توك، ١٨٠ مخ.

٧٧- المجموع، ٩ توك، ١١ مخ.

٧٨- الانصاف، ١٠ توك، ٣٦١ مخ.

٧٩- الاعراف: ١٥٧.

نبوی ارشاد

تررکتُ فیکم أمرین لَن تَضِلُّوا ما تَمَسَّکْتُم بِهَما : کِتَابِ اللّهِ و سُنَّةِ نَبِیِّهِ
الموطأ: ج ۲ ص ۸۹۹

زه ستاسو په منځ کې دوه شیان پرېږدم چې که تاسو یې په لاس کې ونیسئ هیڅکله به گمراه نه شئ: د خدای کتاب او د هغه د پیغمبر سنت.

Published: Academy of science of Afghanistan
Editor in chief: Professor Abdul Raouf Hajrat
Assistant: Research fellow Esmatullah Rahmatzay

Editorial Board:

Professor Abdul Wali Basirat
Professor Said Habib Shaker
Professor Abdul Karim Fazli
Research fellow Abdul Rahman Hamid

Composed & Designed By:

Abdul Raouf Hajrat

Annual Subscription:

Kabul: ۳۲۰ AF

Province: ۴۸۰ AF

Foreign Countries: ۲۰\$

Price of each issue in Kabul: ۸۰ AF

- For Professors, Teachers and members of Academy of science of Afghanistan: ۷۰ AF
- For the disciples and students of schools: ۴۰ AF
- For other Departments and offices: ۸۰ AF